

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جایگاه تاریخی حادثه‌ها
و
هنر اصحاب کربلا در فهم آن

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-

جایگاه تاریخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن/ طاهرزاده، اصغر.-
اصفهان: لب‌المیزان، ۱۳۹۰.
۱۳۴ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۵۰-۵

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱- حسین بن علی، امام سوم، ۶۱-۴ق. ۲- حسین بن علی، امام سوم، ۶۱-۴ق. -
اصحاب.

۲۹۷/۹۵۳۴

۱۳۹۱ ج ۲ ط ۱۵/۵ BP۴۱

۳۰۹۵۲۷۸

کتابخانه ملی ایران

جایگاه تاریخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن

اصغر طاهرزاده

چاپ: پردیس/معنوی

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

حروف‌چین: گروه فرهنگی المیزان

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

صحافی: دی

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۷۸۵۴۸۱۴-۳۱۱

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۹۱۳۶۰۳۲۳۴۲

۲- دفتر انتشارات لب‌المیزان

فهرست مطالب

مقدمه	۹
جلسه‌ی اول، جایگاه تاریخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در	
فهم آن	۱۵
راز اندک بودن اصحاب امام حسین (علیه السلام)	۱۸
نقشه‌ی معاویه در هدم اسلام	۲۴
سخت‌ترین تصمیم	۲۷
رسیدن به حیات برتر	۳۰
معجزه‌ی وقت‌شناسی	۳۴
جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی	۳۵
نهضت امام حسین (علیه السلام) در نظر علمای جهان اسلام	۳۷
سیره‌ی یاران امام حسین (علیه السلام)	۴۳
معنای وقت‌شناسی	۴۷
نمونه‌ای از وقت‌شناسی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»	۵۰

..... جایگاه تاریخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن	۵۵
..... وقت‌شناسی و نظر به راه‌های آسمان	۵۸
..... راز حضور ابو ثمامه‌ی صائدی در کنار امام حسین علیه السلام	۶۱
..... هنر عبور از تنگنای معاویه	۶۳
..... ظرائف نهضت امام حسین علیه السلام	۶۷
..... ماورای پیروزی نظامی	۷۳
..... معنای گشوده‌شدن تاریخ	۷۵
..... زیباترین نتیجه	۷۹
..... جلسه‌ی دوم کربلا یعنی ایمان و خرد و عمل به هنگام	۸۱
..... کربلا؛ آینه‌ی نمایش رازهای عالم خلقت	۸۲
..... آفت آسان‌پنداری دین	۸۴
..... انسان معلق	۸۵
..... زمان مهم‌ترین اقدام	۸۸
..... راز سبقت در شهادت	۹۱
..... زندگی در کدام تاریخ؟	۹۵
..... تاریخ‌سازی کربلا	۹۷
..... جهش تاریخی	۱۰۰
..... حضور در فتحی تاریخی	۱۰۵
..... باید ببرد هر که در این پهنه عقاب است	۱۰۷
..... یک ساعت توقف و یک عمر پشیمانی	۱۱۰
..... ترکیب عرفان و اقدام	۱۱۳
..... آبروهای دروغین	۱۱۶
..... وظیفه ما در فتح تاریخ جدید	۱۱۸
..... زندگی با امام حسین علیه السلام	

فهرست مطالب ۷

زندگی در بیرون تاریخ ۱۲۱

معنای حقیقی شهادت ۱۲۳

امروز نیز تو ابروان را بالا بزن ۱۲۴

سخت ترین و هم ۱۳۰

مقدمه

باسمه تعالی

۱- با توجه به این که در صحنه‌ی کربلا انوار الهی در آینه‌ی جمال انسان کامل یعنی حضرت سیدالشهداء علیه السلام، با تمام جلوات اش ظهور کرده می‌توان با رویکرد به جامعیت آن حقیقت، بر تک‌تک آن جلوات نظر کرد و راه‌های رجوع به حق و حقیقت را در جلو خود گشوده یافت. از جمله‌ی این راه و روش‌ها، راه و روش عمل به هنگام است که سخنران تلاش نموده تا آن‌جا که ممکن بوده آن را در اصحاب امام حسین علیه السلام نشان دهد و راهی را برای حضور به موقع در آینده‌ی تاریخ ما بگشاید و بدین لحاظ ما پیشنهاد می‌کنیم مطالعه‌ی این کتاب را منحصر به محرم و جریان کربلا ننمایید.

۲- آنچه در این کتاب بر آن تأکید شده معنای جایگاه تاریخی حادثه‌ها است و این که چگونه حادثه‌های بزرگ، تاریخ آینده را فتح می‌کنند، و این یکی از نکات حساسی است که ما امروز بدان نیاز داریم

۱۰ جایگاه تاریخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن

تا بدانیم چگونه به انقلاب اسلامی بنگریم و از جایگاه تاریخی آن غفلت نکنیم.

۳- نویسنده روشن می‌کند هنر اصحاب بزرگوار امام حسین علیه السلام فهم جایگاه تاریخی نهضتی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام آن را پدید آوردند و چون اصحاب می‌دانستند چه کار بزرگی به‌دست آن‌ها در شرف انجام است تا آخرین ساعت‌های روز عاشورا با تمام امید شمشیر می‌زدند و شهادت را جزیی از این کار بزرگ می‌دانستند.

۴- کتابی که در پیش رو دارید، راز بصیرت اصحاب بزرگوار امام حسین علیه السلام را روشن می‌کند و نگاه ما را به بیست‌سال خون‌دل‌خوردن و مأیوس‌نشدن آن اصحاب در زمان حاکمیت معاویه، می‌اندازد و این همان صبر و شکیبایی است که در هر نهضتی مورد نیاز است.

۵- از نکات مهمی که نویسنده به آن پرداخته است موضوع وقت‌شناسی است. به عنوان نمونه؛ وقت‌شناسی ابو ثمامه‌ی صاعدی را در توجه به اوقات نماز به وقت‌شناسی تاریخی او ربط می‌دهد و نسبت این دو وقت‌شناسی را روشن می‌کند.

۶- توجه به این نکته که نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام جهان اسلام را از روح امویان آزاد کرد نکته‌ای است که کتاب به‌خوبی به آن پرداخته و با طرح نظرات علماء اهل سنت در رابطه با نهضت اباعبدالله علیه السلام، شواهدی را ارائه داده است تا معلوم شود اگر امام حسین علیه السلام در کربلا آن اقدام را نمی‌کردند امروز تمام جهان اسلام گرفتار تفکر و هابیون بود.

۷- سخنران با نظر به موضوعِ عملِ به هنگام در کربلا به سیره‌ی امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» پرداخته و نشان داده چگونه حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در جریان کاپیتولاسیون با عملِ به هنگام خود، اسلام را از حاکمیت نظام شاهنشاهی نجات داد.

۸- وقتی جایگاه نهضت حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و یاران بزرگوارشان درست فهمیده می‌شود که بفهمیم معاویه یعنی چه و لذا کتاب سعی نموده ابعاد مختلف شخصیت معاویه را ترسیم کند تا معلوم شود بهترین روش برای عبور از معاویه همان روشی بود که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام شکل دادند و از آن مهم‌تر این که اصحاب آن حضرت به‌خوبی متوجه عظمت و تأثیر آن روش بودند.

۹- تا وقتی متوجه نباشیم در رویارویی با فرهنگ معاویه باید به نوعی خاص از پیروزی فکر کرد که آن پیروزی ماوراء پیروزی نظامی است، نه نهضت کربلا را خواهیم شناخت و نه نهضتی که با ۱۵ خرداد سال ۴۲ ظهور کرد و این نکته‌ای است که در کتاب به آن پرداخته شده است.

۱۰- باز تأکید می‌کنیم که شاید بتوان گفت آن‌چه این کتاب را منحصر به فرد کرده، توجه به معنای گشوده‌شدن تاریخ است و این که اگر بتوانیم جایگاه تاریخی حادثه‌های بزرگ را بفهمیم می‌توانیم در تاریخ آینده‌ی خود حاضر شویم.

۱۱- در بحث آفت آسان‌پنداری حادثه‌ی رازگونه‌ی کربلا، به مخاطبان گوشزد می‌شود تا رویکردشان از ابتدا رویکرد رازبینی به آن حادثه باشد تا بتوانند به لایه‌هایی از آن حادثه‌ی آسمانی آگاه شوند،

حادثه‌ای که مافوق گفتار و حرکات است ولی می‌تواند عامل تغذیه‌ی جان انسان گردد.

۱۲- وقتی در عرف جهان بشری شکست‌ها همیشه با کشته‌شدن سربازان یک جبهه همراه بوده، کربلا ظهور می‌کند تا برای ملت‌ی که مکتبی الهی دارد این معادله را بر هم بزند و پیروزی را در سبقت هرچه بیشتر در شهادت جستجو کنند و نه تنها به شیعیان بفهمانند چگونه مرعوب اسلحه‌های مهیب دشمن نشوند، برای مردم اهل سنت غزه نیز روشن شود راز پیروزی خود بر رژیم صهیونیستی را در کجا بیابند، کربلا به این معنا حادثه‌ای تاریخ‌ساز است.

۱۳- یاران بزرگوار امام حسین علیه السلام نشان دادند برای حضور در تاریخی که سایه‌ی استکبار در میان نباشد باید تا مرز فداکردن جان هزینه داد و انعکاس این فرهنگ را در سیره‌ی پدر بسیجیان عالم مشاهده کردید که چگونه در فرهنگ پانزده‌ی خردادی خود فرمود: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد».^۱

۱۴- کربلا بستری است که انسان‌ها مافوق دست و بازوی قوی، می‌توانند نقش خود را ایفا کنند. در این صحنه پیران سالخورده همراه جوانان پاک‌باخته، سلحشوری‌ها کردند تا تاریخ معنای پیروزی را با نگاهی دیگر بنگرد.

۱۵- در کربلا عرفان و اقدام در هم آمیخت تا سلوک محمدی ص دوباره خود را بنمایاند و روشن کند چگونه در کنار ابلاغ وحی باید از شمشیر جهاد جدا نشد و به خانقاه خزید. برای فهم چنین فرهنگی در این دوران راه طولانی باید طی کرد تا بفهمیم انقلاب اسلامی همان کربلا است، کربلایی که نشان داد: «الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السَّيْفِ»^۲ بهشت در زیر سایه شمشیرها قرار دارد و لذا انقلاب اسلامی با نظر به کربلا توانست عارفانی شمشیر به دوش را در جبهه‌های دفاع مقدس پرورش دهد و این راه را در فرهنگ مقاومت در مقابل استکبار گشود تا راه ملکوت که گم شده بود به زندگی‌ها برگردد و این است اتصالی که باید بین کربلا و زندگی امروز ما برقرار شود و کتاب روبه‌روی شما متذکر آن است. به امید آن که توانسته باشیم قدمی هرچند کوچک در راستای تعالی فرهنگ جامعه‌ی خود برداریم.

گروه فرهنگی المیزان

جلسه‌ی اول،
جایگاه تاریخی حادثه‌ها
و
هنر اصحاب کربلا در فهم آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ»

هنر ما در این دوران این است که بتوانیم حقیقت کار حضرت سید الشهداء علیه السلام و اصحاب آن حضرت را در آن مرحله از تاریخ درک کنیم تا بتوانیم در تاریخ خودمان نقشی را که خداوند به عهده‌ی ما گذاشته است به خوبی انجام دهیم. همان‌طور که ملاحظه می‌فرمائید در زیارت‌های رسیده از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در کنار سلام به حضرت سید الشهداء علیه السلام، به اصحاب آن حضرت هم سلام می‌دهید. این نشان می‌دهد که مقام اصحاب امام مقام فوق‌العاده‌ای است که در کنار آن حضرت شایستگی چنین سلامی را دارند. چون سخن امامان معصوم علیهم السلام هیچ وقت اعتباری نیست تا بگوئیم آن‌ها یک تعارفی کرده‌اند. ممکن است بنده به کسی سلام کنم بدون این که در نظر بگیرم آیا آن فرد ظرفیت سلام الهی را دارد یا ندارد ولی سلام امام معصوم این‌طور نیست. سلام امام، سلام به مقامی است که ظرفیت تجلی اسم سلام الهی را دارا است، به همین جهت باید روی مقام اصحاب امام حساس باشیم و مقام و حرکات و سکنت آن‌ها را در کربلا مسئله‌ی ساده‌ای نگیریم. با توجه به این امر در زیارت ناحیه‌ی مقدسه ملاحظه می‌کنید وجود مقدس صاحب الامر علیه السلام نام تک تک

اصحاب امام حسین (علیه السلام) را می‌آورند و نام قاتلان‌شان را نیز متذکر می‌گردند تا از این طریق به ما جهت دهند که برویم و از یک طرف شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را و از طرف دیگر شخصیت قاتلان آن‌ها را دنبال کنیم. این قاتلان هر کدام به صورت خاص و متناسب با سجایای آن شهیدی که این‌ها او را به قتل رساندند، دارای خباثت‌های خاص بودند.

راز اندک بودن اصحاب امام حسین (علیه السلام)

سلام‌هایی که به تک تک اصحاب امام در زیارت ناحیه‌ی مقدسه می‌کنیم، سلام به شخصیت‌های خاصی است که اولاً: هنر این را داشته‌اند که زمانه‌ی خود را بشناسند - که این کار بسیار ظریفی است - ثانیاً: متوجه بوده‌اند که در ذیل امام حسین (علیه السلام) چه فتح تاریخی مهمی را می‌توانند به وجود آورند. بنده گاهی در درک موضوع دوم که عرض کردم اینقدر خودم را ناتوان می‌بینم که به یاد این روایت می‌افتم که می‌فرمایند: «بأتی القرآن يوم القيامة بكرة» روز قیامت قرآن می‌آید در حالی که دست نخورده است. یعنی این همه تفسیر و تذکر هنوز، برای ورود به قرآن کافی نیست، هرچند هر کدام در جای خود مفید و لازم است. ولی قرآن دارای جایگاه رفیعی است که به راحتی دست بشر به آن نمی‌رسد. آدم حس می‌کند اگر کسی کمی به جریان کربلا با تعمق نگاه کند و جوانب مختلف آن را بررسی نماید، حیرت می‌کند. حیرت از آن جهت که چگونه عده‌ای قلیل توانستند بفهمند امام می‌خواهند کار مهمی در تاریخ

ایجاد کنند و آن‌ها می‌توانند در آن کار شرکت نمایند. هنوز هم فکر نمی‌کنم اگر زیر این آسمان بخواهد کربلایی واقع بشود بیش از آن عده‌ی قلیل به صحنه بیایند. کربلا چیز عجیبی بوده است. درست است وقتی یک مکتب الهی ظهور کند با موانعی روبه‌روست ولی بعد از مدتی ذهن‌ها را به خود جلب می‌کند و عده‌ی زیادی به آن رجوع می‌کنند و در همین رابطه قرآن می‌فرماید: «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ وقتی نصرت الهی و فتح و پیروزی فرا رسد، مردم به صورت گروه‌گروه داخل در دین الهی می‌شوند. اما وقتی همین نهضت بخواهد از یکی از تنگنایی که در پیش رو دارد بگذرد که مسلمانان در تاریخ خود با آن تنگناها سال‌های متمادی روبه‌رو بوده‌اند، دین‌داران کم خواهند بود، در حالی که ناگزیر در مقابل اهدافی که آن دین در پیش رو دارد، تنگنایی هست که آن مکتب باید برای شکوفاشدن در نقطه‌ی آرمانی خود، آن‌ها را یکی بعد از دیگری پشت سر بگذارد.

اسلام در ابتدای امر با ابوسفیان روبه‌روست، حالا که ابوسفیان به ظاهر مسلمان شده، با ابوسفیانی روبه‌روست که در چهره‌ی معاویه و پس از آن در چهره‌ی یزید بن معاویه مدّعی مقام امیرالمؤمنینی جامعه‌ی اسلامی است. گذشتن از این تنگنا - که ریشه در تاریخ جاهلیت داشت - کار بسیار مشکلی است و به همین جهت ملاحظه می‌کنید همان‌هایی که تا دیروز برای حاکمیت دین اسلام مبارزه می‌کردند و خون می‌دادند حالا که باید از یکی از تنگنای جاهلیت که اسلام با آن روبه‌روست عبور نمایند

همراهی نمی‌کنند و امام حسین علیه السلام تنها می‌شوند. چون مردم باور ندارند مکتب الهی اسلام نظر به آرمان‌هایی فوق رسم زمانه دارد. تعبیر امام حسین علیه السلام در رابطه با برگشت جامعه‌ی اسلام به عهد اموی پس از مدتی که از مسلمانی‌شان گذشته این است که می‌فرمایند: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَتَّكَرَتْ - وَ أَذْبَرَ مَعْرُوفُهَا - فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةُ كَصَابَةِ الْإِنَاءِ - وَ خَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ - وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَهَى عَنْهُ - لِيرَغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا - فَإِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاةَ - وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا - إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا - وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ - يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ - فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلَّ الدِّيَانُونَ»^۲ این دنیا تغییر کرده و منفور شده است، خوبی‌هایش رفته و باقی نمانده از دنیا مگر ته‌مانده‌ای، همچون کاسه‌ای که در ته آن مختصری از رطوبت بماند. همچون چراگاه و بازده. مگر شما مشاهده نمی‌کنید که به حق عمل نمی‌کنند و از باطل گریزان نیستند، شایسته است مؤمن در این حالت دل به لقاء پروردگار خود ببندد. من مرگ را جز حیات و زندگی نمی‌بینم و زنده ماندن با ستمگران را جز بدبختی نمی‌بینم، در حال حاضر مردم بنده‌ی دنیایند و دین بر سر زبان‌های آن‌ها می‌چرخد و تا وقتی زندگی‌شان بر محور دین بگردد، در پی آن‌اند، اما وقتی به وسیله‌ی «بلا» آزمایش شوند، دین‌داران اندک می‌شوند.

وقتی به عظمت یاران امام حسین علیه السلام پی می‌بریم که بفهمیم اسلام پس از شصت سال از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به چه صورتی در آمده است و آنها متوجه شدند این اسلام آن اسلامی نیست که باید باشد. شرایطی فراهم شده بود که به تعبیر برادر عزیزمان جناب آقای رحیم‌پور ازغدی: «مردم رو به قبله نماز می‌گذازدند، اما طعم اسلام تغییر کرده بود، مردم مسلمان بودند و نبودند، حرف از اسلام و پیامبر بود و نبود».

در بیست سال حکومت معاویه یارانِ هوشیار امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه انحرافاتِ بودند که همچنان با ایجاد زاویه‌ی بیشتر و بیشتر از اسلام جای پای خود را در جامعه‌ی آن زمان باز می‌کرد. حقیقتاً جامعه‌ی اسلامی آن زمان یک دوره‌ی بیست‌ساله‌ی انحراف را طی کرده بود و به تدریج همه‌ی راه‌ها برای نجات اسلام بسته می‌نمود مگر آن‌چه در کربلا اتفاق افتاد و آن راهی که امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت انتخاب کردند.

انحرافِ به ظاهر کوچکِ قبلی که در سقیفه واقع شد، به تدریج زمینه‌ی وقوع فجایع بزرگ بعدی را فراهم کرد. این طور نبود که یک مرتبه جامعه پذیرای یزید شده باشد و موقعیت فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله با فرزندان ابوسفیان جا به جا شود. این آن نکته‌ای است که مردم معمولی متوجه نبودند و اصحاب امام حسین علیه السلام متوجه آن بودند.

از آنجایی که حکایت چنین شهدایی، حکایت فروزندگی انسان‌هایی است که فرهنگ فروزندگی را در تاریخ نهاده‌اند کردند و با خون خود

نامه‌ای برای ما نوشتند که با یاد آن‌ها و توجه به بصیرت تاریخی آن‌ها، همواره آن نامه را بخوانیم، هر سال به سیره‌ی بعضی از آنان نظر می‌کنیم.

ابو ثمامه صائدی: از جمله‌ی اصحاب امام حسین علیه السلام جناب ابو ثمامه‌ی صائدی است، وظیفه‌ی ما است که حساس باشیم تا در دل تاریخ کربلا جایگاه تاریخی و شخصیت خاص او را پیدا کنیم. او یکی از شخصیت‌هایی است که بحمدالله تاریخ به‌خوبی به ما نشان داده است. آنچه که شما در کلیات قضیه از او سراغ دارید همان شخصی است که نزدیک شدن نماز ظهر عاشورا را به حضرت متذکر می‌شود. هنوز وقت نماز نرسیده و مسلم امام به موقع اش اقدام لازم را انجام می‌دهند و ابو ثمامه هم می‌گوید: «دَنَا وَقْتُهَا» وقت آن نزدیک است. آنچه ما باید به آن توجه کنیم این روحیه است که در وسط آن غوغا که همه تهدید می‌شوند و از صبح تا آن وقت عده‌ای از لشکر امام کشته شده‌اند، متوجه نزدیک شدن وقت نماز است، از این جا می‌فهمید روحی که در کربلا حاضر است، چگونه متوجه می‌باشد باید با ارتباط با عالم ملکوت تغذیه شود تا گرفتار عمل‌زدگی نگردد.

ابو ثمامه‌ی صائدی از جمله کسانی است که با روحیه‌ای ایمانی نسبت به زمانه‌ای که در آن قرار داشت خوب فکر کرده بود و توانست در موقعی که باید به امام پیوندد اقدام لازم را انجام دهد. او از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام بود و با شهادت امام حسن علیه السلام تا مرگ معاویه خون دل‌ها خورد چون می‌دید در زمان معاویه چگونه به نام حاکمیت اسلام ارزش‌های اسلامی یکی بعد از دیگری زیر پا گذاشته

می‌شود و به همین جهت منتظر اقدام به هنگام بود تا جهان اسلام را از این ورطه نجات دهد.

یکی از خصوصیات یاران امام حسین علیه السلام زمانه‌شناسی است و بنده تا آنجایی که توان داشته باشم تلاش می‌کنم روی این نکته عرایضی داشته باشم. شما عزیزان خوب می‌دانید که بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و شش ماه حکومت امام حسن علیه السلام، معاویه بیست سال به عنوان حاکم مطلق جهان اسلام هر کاری توانست کرد و به تدریج کار را به جایی رساند که فرهنگ امویان با همان ارزش‌های جاهلی قبل از اسلام ملاک ارزیابی شخصیت‌ها شد و عملاً در صدد بودند شکستی را که در جنگ بدر از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام خورده بودند نه تنها در صفین بلکه به طور جدی‌تر در کربلا جبران کنند، بدون آن که جامعه‌ی اسلامی متوجه شود چه چیزی دارد اتفاق می‌افتد و چگونه با کینه‌ها و اَحْقَادِ بَدْرِیّه و خَیَرِیّه و حُنیّیّه، فرزندان معاویه می‌خواهد فرزند حضرت علی علیه السلام را به بهانه‌ی مخالفت با دولت قانونی اسلامی!! به قتل برساند. فهم این موضوع که همان کسانی که تا دیروز در جنگ بدر با «زننده باد هُبَل» به جنگ اسلام آمده بودند، امروز با «الله اکبر» به انتقام خون پدران‌شان به جنگ همان اسلام آمده‌اند و در همان راستا با امام حسین علیه السلام می‌جنگند، کار هرکسی نیست. جز کار آن عده‌ی معدودی که در کربلا خود را به حسین علیه السلام رساندند تا در یک حرکت بزرگ تاریخی، اسلام را از آن بلیه رهایی بخشند. اصحاب امام حسین علیه السلام در این بیست سال ناظر بودند چه اتفاقی در حال وقوع است و منتظر بودند راهی گشوده شود تا این بن‌بست شکسته شود.

نقشه‌ی معاویه در هدم اسلام

برای این که فضای آن زمان را احساس کنید به عنوان نمونه قضیه‌ای را عرض می‌کنم که مسعودی در مروج الذهب از قول مُطَرِّفِ بْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ آورده است. مُطَرِّف می‌گوید:

«وَقَدْتُ مَعَ أَبِي الْمُغِيرَةِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَكَانَ أَبِي يَأْتِيهِ فَيَتَحَدَّثُ مَعَهُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى فَيْذُكُرُ مُعَاوِيَةَ وَ يُعْجَبُ بِمَا يَرَى مِنْهُ إِذْ جَاءَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَأَمْسَكَ عَنِ الْعِشَاءِ وَ رَأَيْتُهُ مُغْتَمًا مِنْذُ اللَّيْلَةِ فَانْتَظَرْتُهُ سَاعَةً وَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَشَيْءٍ حَدَثَ فِينَا وَ فِي عَمَلِنَا قُلْتُ مَا لِي أَرَاكَ مُغْتَمًا مِنْذُ اللَّيْلَةِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ جِئْتُ مِنْ عِنْدِ أَخْبَثِ النَّاسِ قُلْتُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ قَدْ خَلَوْتُ بِهِ إِنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ سِنًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَوْ أَظْهَرْتَ عَدْلًا وَ بَسَطْتَ خَيْرًا فَإِنَّكَ قَدْ كَبُرْتَ وَ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى إِخْوَتِكَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَوَصَلْتَ أَرْحَامَهُمْ فَوَاللَّهِ مَا عِنْدَهُمُ الْيَوْمَ شَيْءٌ تَخَافُهُ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ مَلِكَ أَخُو بَنِي تَيْمٍ فَعَدَلَ وَ فَعَلَ مَا فَعَلَ فَوَاللَّهِ مَا عَدَا أَنْ هَلَكَ فَهَلَكَ ذِكْرُهُ إِلَّا أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ مَلِكَ أَخُو بَنِي عَدِيٍّ فَاجْتَهَدَ وَ شَمَّرَ عَشْرَ سِنِينَ فَوَاللَّهِ مَا عَدَا أَنْ هَلَكَ فَهَلَكَ ذِكْرُهُ إِلَّا أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ عُمَرُ ثُمَّ مَلِكَ عُثْمَانُ فَمَلَكَ رَجُلٌ لَمْ يَكُ أَحَدٌ فِي مِثْلِ نَسَبِهِ وَ فَعَلَ مَا فَعَلَ وَ عَمِلَ بِهِ مَا عَمِلَ فَوَاللَّهِ مَا عَدَا أَنْ هَلَكَ فَهَلَكَ ذِكْرُهُ وَ ذَكَرُ مَا فَعَلَ بِهِ وَ إِنَّ أَخَا بَنِي هَاشِمٍ يُصَاحُّ بِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَأَيُّ عَمَلٍ يَبْقَى بَعْدَ هَذَا لَا أُمَّ لَكَ لَا وَاللَّهِ إِلَّا
دَفْنًا دَفْنًا»^۳

با پدرم بر معاویه [به شام] وارد شدیم، پدرم مرتباً نزد او رفت و آمد داشت و در هر جلسه‌ای که نزد او بود با وی به گفتگو می‌پرداخت و پس از ترک مجلس به نزد من باز می‌گشت و برایم بازگو می‌نمود و از او به خوبی یاد می‌کرد و بر عقل و درایت او آفرین می‌گفت. در یکی از شب‌ها که به خانه آمد، خیلی ناراحت بود و از خوردن شام امتناع کرد، ساعتی گذشت که نه او چیزی می‌گفت، نه من، ولی این سکوت در نظم بی‌علت نبود، فکر کردم شاید سکوت به خاطر عملی ناپسند، یا حرکتی بر خلاف ادب از سوی من بوده از این رو به خود جرات دادم و از ناراحتی او پرسیدم، در جوابم گفت: فرزندم امشب از نزد پلیدترین و خبیث‌ترین مردم روی زمین آمده‌ام! گفتم: او کیست؟ گفت: معاویه! گفتم: چرا؟ گفت: پس از ساعتی که با او صحبت می‌کردم، از او خواستم یا امیرالمؤمنین، اکنون که عزت تو بالا گرفته و به حد عالی رسیده است اگر عدالت را ظاهر کنی و خیر را گسترش دهی بزرگی کرده‌ای. و اگر این برادرانت از بنی‌هاشم را که مدت زمانی است در حکومت تو مظلوم زیسته‌اند، مورد لطف و مرحمت قرار دهی و صله‌ی رحم به جا آوری بسیار به جا و مناسب است! زیرا آنان در حال حاضر پناهگاهی که از آن هراس داشته باشی ندارند! معاویه گفت: هیئات هیئات! چنین پیشنهادی نزد من قابل قبول نیست، زیرا فردی از قبیله‌ی تیم (ابوبکر) قدرت به‌دست

گرفت و با عدل رفتار نمود و کرد آنچه را که باید بکند، ولی به خدا سوگند دیری نگذشت که از دنیا رفت و زیر خاک پنهان شد و نامش نیز مدفون گردید و اگر گه گاهی از او یاد می‌شود، فقط می‌گویند: ابوبکر چنین و چنان کرد. سپس این حکومت به دست یکی از افراد تیره‌ی بنی عدّی (عمر) رسید؛ وی دامن همت را بالا زد و در مدت ده سال حکومتش با جدیت و تلاش مستمر، خدماتی ارزنده انجام داد، ولی به خدا سوگند! دیری نگذشت که نامی و نشانی از او نماند و اگر گاهی از او نامی به میان آمد، می‌گویند: عمر چنین و چنان کرد. سپس زمام امر به دست عثمان از قبیله‌ی بنی‌امیه که کسی در نسب مانند او نیست، رسید! و کرد آنچه کرد، اما به خدا قسم دیری نگذشت که از دنیا رفت و نامی و نشانی از او و عملکردش باقی نماند اما این برادر بنی‌هاشم - یعنی رسول خدا- که ملک به دستش آمد هر روز پنج بار بر مأذنه‌های مساجد، نام او، به عظمت یاد می‌شود و مردم «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بر زبان جاری می‌کنند! آیا امیدی برای من باقی است که این نام شنیده نشود، تو را مادری مباد که چنین پیشنهادی به من دادی! نه به خدا سوگند هرگز آرام نمی‌شوم، مگر زمانی که این نام دفن گردد و اثری از آن باقی نماند.

ملاحظه کنید امام حسین علیه السلام به خوبی متوجه‌اند نقشه‌ی معاویه چیست و در این ده سال پس از شهادت امام حسن علیه السلام خودشان ناظر نقشه‌های معاویه برای رسیدن به چنین هدفی هستند که می‌خواهد نامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر صحنه تاریخ نماند. از آن طرف حضرت همواره فکر کرده‌اند که راه نجات اسلام در چنین شرایطی چه باید باشد و لذا پیام رسول

خدا ﷻ را خوب گرفتند که فرمودند: «يَا حُسَيْنُ اُخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»^۴ ای حسین! حرکت کن، خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند. همان‌طور که یک عارف وقتی خوب تمرکز کرد و قلبش مستعد شد، به حقیقتی منکشف می‌شود.

سخت‌ترین تصمیم

همه‌ی آن‌هایی که سوز دین داشتند خیلی زودتر از مغیره می‌دانستند معاویه چه در سر دارد ولی با آن حکمتی که داشتند به دنبال یک راه حل الهی بودند. چقدر سخت است که ببینید نظام اسلامی گرفتار افرادی شده که از نظر اسلام بدترین افراد هستند و وظیفه دارید حتماً کاری بکنید و از طرف دیگر نمی‌توانید به کاری دست بزنید که اثربخش باشد و شرایط از آن که هست بدتر نشود. این خون دل خوردن وقتی به‌خوبی خود را نشان می‌دهد که ملاحظه کنید قاضی زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) یعنی شریح قاضی، فتوای قتل امام حسین (علیه السلام) را می‌دهد و این بدین معناست که شرایطی پیش آمده بود که روح اسلام قربانی کالبدش شده و در عین حال که محتوا حذف گشته شکل ظاهری حفظ شده است.

اسلامی به صحنه آمده بود که دیگر با گنج قارون و تخت فرعون کاری نداشت و هیچ کس هم نمی‌توانست بگوید این عین اسلام نیست. خون دل خوردن در چنین شرایطی بصیرتی را به همراه می‌آورد که در

نتیجه آن خون دل خوردن، انسان می‌تواند پیام امام حسین (علیه السلام) را بفهمد و راه حلی را که امام مطرح می‌کنند درک کند.

بنده معتقدم علت این که بعضی از جوانان مفتخر شدند که یار انقلاب اسلامی باشند این بود که در زمان شاه به خوبی خون دل خوردند و علت این که همان عده به خوبی در دفاع مقدس وارد شدند و به طور عالی حماسه‌سازی کردند و بسیاری از آن‌ها شهید شدند، این بود که به وقتش خون دل‌ها خوردند که باید می‌خوردند، این نوع خون دل خوردن معجزه می‌کند. چون نه مأیوس شدند و نه انتحار کردند، زیرا در آن شرایط چاره‌ی کار آن نبود که عده‌ای فریاد بزنند: مرگ بر معاویه و بعد هم کشته شوند، همان‌طور که اگر مأیوس هم می‌شدند و تصور می‌کردند دیگر کار در دست معاویه افتاده و تمام شده، هنرمندانه فکر نکرده بودند. دستگاه تبلیغاتی معاویه و یزید به یک نوع تقدس قلابی و عرفانی که عملاً روح معنوی و حماسی اسلام را خراب می‌کرد، دامن می‌زد و امام حسین (علیه السلام) برای تقابل با اسلام جعلی اموی شهید شد.

امام و اصحاب بزرگوارشان نه دست به انتحار سیاسی زدند و نه گرفتار یأس شدند، با اعتماد به گشایش الهی منتظر بهترین فرصت بودند و این سخت‌ترین تصمیم بود، در حالی که امثال عبدالله بن عمر در همان زمان به بهانه‌ی آن که نمی‌توان کاری کرد گرفتار یأس شدند. عبدالله بن عمر به امام حسین (علیه السلام) نصیحت می‌کرد اگر نمی‌خواهی با یزید بیعت کنی در خانه بنشین و بیعت نکن.

ابو ثمامه از جمله کسانی است که بعد از شهادت امام حسن (علیه السلام) تا مرگ معاویه در مقابل آنچه پیش می‌آمد خون دل‌ها خورد و ناظر بود چگونه به نام حاکمیت اسلام ارزش‌های اسلامی یکی بعد از دیگری زیر پا گذاشته می‌شود، به جهت آگاهی از آنچه از طریق معاویه در حال وقوع بود منتظر بود تا در زمانی مناسب و با اقدامی به موقع مسیر را تغییر دهد. ما نیز تا نفهمیم این چه موقعیتی است که انسانی همچون ابو ثمامه در آن قرار می‌گیرد ولی مأیوس نمی‌شود، معنای ایمان واقعی به حقایق و سُنن عالم را نمی‌فهمیم. یعنی اگر معتقد نباشید که در تنگنای حاکمیت کفر، شرایط گشایش و راه خروج جامعه از آن تنگنا حتماً فراهم می‌شود و باید خود را برای آن شرایط آماده کنید، هنوز ایمانتان کامل نیست و گمان خواهید کرد دنیا دست آمریکا و اسرائیل و نقشه‌ها و توطئه‌های آن‌ها است.

اگر کسی امروز هم فکر کند ادامه‌ی اسرائیل همین است که فعلاً هست و همواره او مردم فلسطین را به قتل می‌رساند و زمین‌های آن‌ها را تصاحب می‌کند، باید در ایمان خود به حضور خدا در عالم شک کند. اما اگر کسی بداند در این مرحله باید خون دل خورد و مناسبات الهی با جهان امروز را رصد کرد و آماده‌ی حیات جدیدی برای عالم شد، این آدم به‌خوبی در گشایشی که در آینده‌ی تاریخ ما پیش می‌آید خود را وارد

می‌کند و می‌فهمد دوره‌ی گذشته تمام شده است، چون متوجه هنر خدا در همه‌ی صحنه‌های تاریخ است.^۵

شهادی کربلا به جهت بصیرتی که با خون دل خوردن در شرایط حاکمیت معاویه پیدا کرده بودند و با توجه به عمق فاجعه‌ای که او پیش آورده بود به این نتیجه رسیدند که با کشته‌شدن در کنار امام حسین علیه السلام می‌توانند مشکل زمانه‌ی خود را حل کنند تا ادبیات صدر اسلامی یعنی ادبیات بدر و احد و خبیر و فرهنگ تقوی و جهاد دوباره به جامعه برگردد. زیرا وقتی در فضای اشرافیت پیش آمده، آرمان‌های بزرگ بی‌معنا شود هیچ راهی جز شهادت برای برگشت اوضاع نمی‌ماند. همان بزرگوارانی که در زمان معاویه مواظب بودند بهانه دست معاویه ندهند و گرنه بدون تأثیری که باید شهادت آن‌ها داشته باشد، فقط کشته می‌شوند حالا شدیداً تلاش دارند با شهادت خود اقدام لازم را انجام دهند.

رسیدن به حیات برتر

ابو ثمامه‌ی صائدی بعد از مرگ معاویه از کوفه با امام حسین علیه السلام مکاتبه کرد و معنای منتظر بودن خود را نشان داد، به همین جهت نباید این مکاتبه‌ها را ساده بگیریم، باید تاریخی را که امام حسین علیه السلام در آن تاریخ صعود کردند عمیقاً مطالعه کنیم تا بفهمیم این مکاتبه‌ها در فرهنگ خاصی

۵ - گروه‌هایی مثل سلطنت طلب‌ها که در زمان حاکمیت شاه خون دلی نخوردند و در آن زمان منتظر گشایشی برای نفی حاکمیت نظام شاهنشاهی نبودند تا با ظهور انقلاب متوجه شوند آن دوران تمام شده، هنوز تلاش می‌کنند در همان دوران زندگی کنند.

و با مبنای خاصی انجام شده است. بین شیعیانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را درک کرده بودند این روحیه جریان داشت که باید برای حاکمیت جامعه‌ی خود شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را با حاکمیت دیگر امامان ادامه بدهند. این نوع مکاتبات غیر از مکاتباتی است که عده‌ای فرصت طلب انجام دادند که آقا تشریف بیاورید باغ‌های ما پر از میوه است، در حالی که همین افراد با فشار عبیدالله وارد لشکر عمر سعد شدند. ولی افق نگاه امثال ابوثمame‌ی صائدی به چیز دیگری است این‌ها در تلاش بودند وارد نهضتی بشوند که از قبل روی آن فکر کرده‌اند لذا این طور نیست که این‌ها امام را به کوفه کشانده باشند، بلکه برعکس چون می‌دانستند امام برنامه دارند نامه نوشتند که ما هم در خدمتان هستیم و به‌خوبی می‌دانند که امام چه برنامه‌ای دارند. ابوثمame با حضور مسلم بن عقیل در کوفه به او پیوست و مأمور خرید اسلحه برای مسلم بود. وقتی مسلم شهید شد با همه‌ی سختی‌ها و خفقانی که عبیدالله ایجاد کرده بود، خود را به امام حسین (علیه السلام) رساند. او فوق العاده هوشیار و زرنگ است. عمر سعد شخصی را می‌فرستند تا با امام حسین (علیه السلام) صحبت کند، ابوثمame به فرستاده‌ی عمر سعد که شخص خونخواری بوده می‌گوید باید شمشیر خود را بدهی و بروی با امام صحبت کنی - که یک مرتبه امام را غافلگیر نکند - و او راضی نمی‌شود. ابوثمame پیشنهاد می‌کند حداقل باید بگذارد که او دستش را روی شمشیر آن فرد بگذارد، که باز راضی نمی‌شود و مجبور می‌شود برگردد، دقت دارد که هر کسی به امام نزدیک نشود. این‌ها را به عنوان مثال عرض کردم تا نسبت اصحاب با امام معلوم شود که چگونه مواظب

امام بودند تا کوچک‌ترین خطری برای حضرت پیش نیاید و غافل‌گیرانه به حضرت حمله نشود.

شخصیت ایمانی و متعادل ابو ثمامه‌ی صائدی وقتی خود را نشان داد که در هنگامه‌ی ظهر عاشورا به حضرت اباعبدالله علیه السلام نزدیک شد و عرض کرد: «یا أبا عبدالله! نفسی لک الفداء» جانم فدای شما باد. ملاحظه کنید این نوع برخورد با امام یا این تعبیر نسبت به امام نشانه‌ی چه فهمی است از امام. او می‌گوید ای پدر بندگان خدا! همه‌ی وجودم مال شما باد. یک وقت کارمندی می‌خواهد یک ریال به حقوقش اضافه کنند به رئیس می‌گوید آقا ما فدای شما هستیم. ولی برای کسی که آمده است تا در کنار امام‌اش شهید شود و شب قبل حضرت خبر شهادت همه را داده‌اند، و از صبح تا حال تعدادی به شهادت رسیده‌اند دیگر در چنین حالتی هیچ انگیزه‌ای در گفتن چنین جمله‌ای نیست مگر اظهار اعتقاد درونی. او رسیده است به این که حیات برترش در فناء ذیل وجود مقدس امام ممکن است. در ادامه عرض می‌کند: «انی أری هؤلاء قد اقتربوا منک» می‌بینم که این قوم به شما نزدیک شده‌اند. «و لا والله لا تقتل حتی تقتل دونک إن شاء الله» ولی به خدا سوگند شما کشته نخواهی شد مگر آن که إن شاء الله من در مقابل شما به قتل برسم. «و احب أن القی ربی و قد صلیت هذه الصلاة التي دنا وقتها» اما دوست دارم که پروردگارم را که می‌خواهم در این شهادت ملاقات کنم، این نمازی که وقتش نزدیک

است را بخوانم. ما از نوع برخورد ابو ثمامه با وقت نماز در آن موقع می‌توانیم فضای صحنه‌ی کربلا را تا حدی لمس کنیم. درست است که هنوز وقت نماز نرسیده تا خود امام متوجه شوند ولی با این حال امام حسین علیه السلام سرشان را بلند کردند و فرمودند: نماز را یاد کردی، خدا شما را از نماز گزاران و یادکنندگان خویش قرار بدهد! آری، الآن اوّل وقت نماز است. آنگاه فرمودند: از آنها بخواهید دست نگه دارند تا ما نماز بخوانیم. شخص خبیثی است به نام حصین بن تمیم، خدا کمک کند دشمنان امام را هم بشناسیم تا امام را درست‌تر بشناسیم، هرچند همه آن‌هایی که در لشکر عمر سعد بودند دشمن امام نبودند و از سر ترس آمده بودند ولی یکی از آن‌هایی که حقیقتاً از دشمنان امام بود همین حصین بن تمیم است، در جواب امام می‌گوید: شما نمازتان قبول نیست. حبيب بن مظاهر در پاسخ‌اش می‌گوید: آیا نماز خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله پذیرفته نمی‌شود و نماز تو قبول می‌شود، ای الاغ؟ بر سر این گفتگو جنگ سختی در گرفت که ابتدا حبيب و سپس حرّ ریاحی شهید شدند. حبيب با سلحشوری تمام جنگید و عده‌ای را به درک واصل کرد و همین‌طور حرّ و سپس نماز خوف برگزار شد.

ابو ثمامه بعد از نماز برای اجازه گرفتن جهت جهاد با دشمنان، به امام عرض کرد: می‌خواهم خود را به همراهانم برسانم و نگرانم عقب بمانم و ناظر تنهایی و شهادت شما باشم. مبنای عقیدتی اصحاب امام در کربلا این بود که باید تمام ابعاد وجودشان در ذیل شخصیت امام فانی شود تا آنچه در تکوین جاری است که همه‌ی عالم در ذیل وجود مقدس واسطه فیض

امام وجود دارند و همه‌ی وجودشان متعلق به مقام واسطه فیض امام است، در تشریع نیز همان حالت به وقوع پیوندد. و بحمدالله می‌توانستند تشریع خود را با آن حقیقت تکوینی متحد کنند. با این جملات از امام اجازه خواست و حضرت نیز فرمودند: «تَقَدَّمْ فَإِنَّا لَاحِقُونَ بِكَ سَاعَةً» برو ما نیز بعد از ساعتی به تو می‌پیونديم.

معجزه‌ی وقت‌شناسی

هوشیاری و خرد ابو ثمامه در تشخیص این فرصتی است که پیش آمده و فعلاً اساسی‌ترین اقدام را انجام دهد و همین وقت‌شناسی به هنگام است که ابو ثمامه را ابو ثمامه کرد، چون می‌دانست چه اتفاقی در کنار این شهادت در شرف وقوع است. یک حسّ ششم و یک بصیرت خاص در این بندگان بود که به آن‌ها می‌گفت: چیز بزرگی در پیش است که بهای تحقق آن، شهادت است و هرکسی صلاحیت چنین حضوری را در این صحنه ندارد. خصوصیات امثال ابو ثمامه این بود که می‌فهمند وقتی فرصتی به وجود آمد باید از آن فرصت به عنوان یک شرایط طلایی برای تحقق آرمان‌های متعالی استفاده کرد و به زیباترین شکل آن را آراست. همین روحیه‌ی وقت‌شناسی به هنگام است که در هنگام جنگ، ابو ثمامه را از وقت نماز باز نمی‌دارد. این‌ها چون از هر فرصتی که پیش آید استفاده کرده و به بهترین نحو با آن برخورد می‌کنند توانستند در فرصت فوق‌العاده‌ای که پیش آمده و می‌توانند تمام خون دل‌هایی را که این بیست ساله خوردند به ثمر برسانند، اینچنین جانانه و مردانه در کنار حسین علیه السلام

آن صحنه را پدید آوردند. همین روحیه در فرصت اقامه‌ی نماز، فرصت مناجات با پروردگار را غنیمت می‌شمارد و مواظب است این فرصت نیز از دست نرود.

هنگامه‌ی جنگ، ابو ثمامه را از فرارسیدن وقت نماز باز نداشت و با گفتار و رفتارش معنویت اسلام را مجسم ساخت و به همین جهت شایسته‌ی شهادت در کنار امام معصوم گردید. و تلاش‌های خود را برای قرب الهی به ثمر رساند، زیرا امیدوار به سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند آنگاه که در بدرقه اباذر به تبعیدگاه ربذه به ابوذر فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجًا»^۷ اگر همه‌ی درهای زمین و آسمان به روی کسی بسته بشود و او تقوا بورزد، خداوند، راه خروج از بن‌بست‌ها را به او نشان خواهد داد. اگر آن خون دل‌ها و آن وقت‌شناسی‌های ممتد و آن مناجات با خدا نبود امروز نمی‌توانستند در این صحنه حاضر شوند، توجیهی می‌آوردند و می‌گفتند إن شاء الله بعد. ولی این‌ها جایگاه دعوت امام را می‌فهمند و می‌فهمند در چه زمانی قرار گرفته‌اند.

جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی

یکی از مشکلاتی که ما باید از طریق نظر به سیره‌ی اصحاب امام حسین علیه السلام در خودمان برطرف کنیم فهم زمانه است و اقدام به هنگام. این نیاز به بصیرتی دارد که با آنس با شخصیت تاریخی اصحاب امام

حسین (علیه السلام) در کربلا به دست می‌آید. همان بصیرتی که ۹ دی سال ۸۸ را به وجود آورد که عملاً یک فتح قدسی بود برای آینده‌ی انقلاب اسلامی و تجلی بارزی بود از همان نوری که اصحاب امام حسین (علیه السلام) از آن برخوردار بودند. مردم در ۹ دی ماه سال ۸۸ با بصیرت الهی و خدادادی متوجه ابعاد مختلف فتنه شدند و اقدامی را نمودند که سال‌های سال تاریخ ما را تغذیه می‌کند و به همین جهت مقام معظم رهبری «حفظه الله» تأکید بر حفظ آن حادثه در تاریخ ما دارند.

علت این که امثال نهضت آزادی نتوانست با انقلاب همراهی کند آن بود که اعضای آن گروه جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را در دوران معاصر نفهمیدند، تصورشان آن بود که نقش انقلاب اسلامی فقط در آن حد است که ما را از دیکتاتوری نظام شاهنشاهی آزاد می‌کند تا مثل اروپا یک کشور مدرن داشته باشیم، با این تفاوت که آن‌ها مسیحی هستند و ما مسلمان. خون دل خوردن‌های این آقایان در زمان شاه و تحمل زندان برای آن بود که عرض شد و لذا منتظر انقلاب اسلامی به آن معنایی که امام مطرح کردند نبودند که حالا از آن استقبال کنند و برای آن شهید بدهند. آن‌ها حرفشان این بود که «شاه باید سلطنت بکند نه حکومت». آقایان بازرگان می‌گفت: «ما اسلام را می‌خواهیم برای ایران». حضرت امام در مقابل این حرف فرمودند: «ایران برای اسلام قیام کرد. از اول فریاد زد که ما اسلام را می‌خواهیم».^۸ مشکل بعضی از مذهبی‌ها این است که جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را نمی‌فهمند و به همین جهت نمی‌توانند آن طور

که شایسته است همراهی کنند. حالا هم آن‌هایی که به جهت تنگناها و بداخلاقی‌ها خون دل نمی‌خورند بعداً که گشایشی برای عبور از این مشکلات ظهور کرد آن گشایش را به رسمیت نمی‌شناسند تا از آن استقبال کنند و بر اساس «وقت»ی که ظهور می‌کند اقدام کنند. عده‌ای از مذهبی‌های ما مشکل‌شان این بود که چرا همسر شاه بی‌حجاب است و گرنه عیب دیگری در او نمی‌دیدند، این‌ها از آفات آن نظام چیزی نمی‌دانستند که با ظهور «وقت» انقلاب بتوانند سرباز فداکار انقلاب اسلامی باشند. آن آقای که چون گفته بود گوشت یخ‌زده حرام است، تبعیدش کرده بودند که منتظر انقلاب اسلامی به آن معنایی که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مدّ نظر داشتند نبود که حالا بتواند فدای انقلاب بشود.

امروز هم تفاوت ما با بعضی از برادران اهل سنت در تفاوت نظر به جایگاه کل اسلام است در مناسبات جهانی و امور اجتماعی. ما می‌گوئیم اسلام یعنی حاکمیت خدا در تمام مناسبات سیاسی، اقتصادی و تربیتی، ولی آن‌ها اسلام را برای حاکمیت حکم خدا در امور شخصی، مثل نماز و روزه پذیرفته‌اند و اما امور سیاسی، اقتصادی جامعه را به حاکمانی سپرده‌اند که به شدت سکولاراند، اکثر مردم کشورهای اسلامی می‌دانند که حاکمان‌شان فاسدانند ولی بر همین اساس مسئله‌ای با آن‌ها ندارند.

نهضت امام حسین (علیه السلام) در نظر علمای جهان اسلام

در مورد جایگاه تاریخی حرکت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) وقتی می‌توانیم درست فکر کنیم که بفهمیم اگر حرکت حضرت واقع نشده بود و روح

فرهنگ اموی به اسم اسلام حاکم می‌شد امروز تمام جهان اسلام در شکل و محتوا، همان طوری بود که شما امروز در وهابیان ملاحظه می‌کنید. در حالی که امروز نه تنها شیعه بلکه همه‌ی جهان اسلام فاصله‌ی اساسی با وهابیت دارند. اگر امویان امکان ادامه‌ی حکومت پیدا می‌کردند امروز همه‌ی جهان اسلام وهابی بودند و در آن حال اسلامی در میان نبود. ما با این امید که جهان اسلام تحت تأثیر نهضت اباعبدالله در عمق روح خود حسینی است تلاش می‌کنیم در دوران غلبه‌ی فرهنگ مدرنیته جهان اسلام را به حیات دینی خودش برگردانیم. شما نگاهی به نظرات دانشمندان مهم جهان اسلام نسبت به حرکت امام حسین (علیه السلام) بیندازید تا روشن شود تا چه اندازه این نهضت عمیقاً جهان اسلام را از چنگال امویان نجات داده و حسینی کرده، به نظرات عالمان اهل سنت بنگرید که چگونه تحت تأثیر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می‌باشند.

شهید سید قطب در تفسیر آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی غافر که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» در تفسیر «فی ظلال القرآن» می‌گوید:

«مردم معنای پیروزی را در قالب مشخص شناخته شده برای خود محدود کرده، نگاهی نزدیک بین به پیروزی دارند، در حالی که پیروزی شکل‌های گوناگونی دارد. گاهی اوقات، در دید انسان‌های کوتاه نگر، برخی پیروزی‌ها به شکل شکست جلوه‌گر می‌شود. ابراهیم (علیه السلام) در آتش افکنده می‌شود ولی از عقیده و دعوت الهی خود برنمی‌گردد. آیا این موضع پیروزمندانه است یا موضع شکست؟ بدون شک در منطق عقیده، ابراهیم در حالی که به آتش افکنده می‌شد، در

اوج قله‌ی پیروزی بود، همچنین وقتی از آتش نجات یافت، بار دیگر پیروز شد. این چهره‌ای از پیروزی است و آن هم چهره‌ای دیگر. در ظاهر فاصله‌ی زیادی با پیروزی دارد ولی در حقیقت بسیار نزدیک به پیروزی است. حسین - که رضوان الهی شامل حالش باد- با چنین عظمتی و در عین حال به چنین شکل فاجعه‌آمیزی به شهادت می‌رسد، شهادت حسین پیروزی بود یا شکست؟ با نگاه ظاهرین و معیارهای کوچک، شهادت حسین شکست بود ولی در حقیقت خالص و بی‌شائبه، و براساس معیارهای بزرگ، عین پیروزی است. زمین برای تمامی شهید، با عشق و محبت بال می‌گشاید، قلب‌ها برای شهید به تپش و با غیرت به جوشش می‌افتد. فداکاری باید مانند حسین - رضوان الهی شامل حالش باد- باشد. شیعیان و غیر شیعیان، حتی بسیاری از غیر مسلمانان در این فداکاری یکسان هستند.

چه بسیار شهیدانی که اگر هزار سال هم زندگی می‌کردند، آن‌گونه که با شهادتشان عقیده را یاری کردند، نمی‌توانستند به عقیده‌شان خدمت کنند. هیچ چیز مانند آخرین خطبه‌ای که شهید با خون خود می‌نویسد، نمی‌تواند این همه معنا را در قلب‌ها جا دهد و هزاران نفر را به انجام کارهای بزرگ وادارد. شهید همواره جنبش‌آفرین و حرکت‌بخش فرزندان و نوادگانش و چه بسا حرکت‌بخش و جنبش‌آفرین در طول تاریخ و برای تمامی نسل‌ها باقی خواهد ماند».

شیخ عبدالله علایلی از علمای سنی لبنان درباره‌ی قیام امام حسین (علیه السلام)

می‌نویسد:

«برای همه‌ی متفکران مسلمان آن روزگار، ثابت شده بود که یزید با توجه به اخلاق خاص و تربیت مشخص آن چنانی، شایستگی در

دست گرفتن زمام جامعه اسلامی را ندارد. برای هیچ مسلمانی سکوت در آن موقعیت هرگز جایز نبود و وظیفه‌ی آنان مخالفت و اعتراض آشکار بود. در این صورت قیام حسین علیه السلام در حقیقت اعلام نامزدی خود برای حکومت نبود؛ بلکه ذاتاً و بیش از هر چیز این کار اعتراض به ولایت یزید به‌شمار می‌رود. گواه این ادعا گفتار خود امام حسین علیه السلام به ولید است وقتی از امام حسین علیه السلام درخواست کرد که با یزید بیعت کند، حضرت فرمودند: یزید فاسقی است که فسقش نزد خدا آشکار است».

توفیق ابوعلم، از علمای معروف اهل سنت مصر می‌نویسد:

«... امام حسین علیه السلام قصد کربلا کرد تا از یک سو دست به قیام بزند و از سوی دیگر از بیعت با یزید خودداری کند. هرچند برای او روشن بود که این قیام و امتناع از بیعت با یزید منجر به قتل او خواهد شد؛ زیرا اگر او با یزید بیعت می‌کرد یزید در صدد به وجود آوردن تغییرات اساسی در دین اسلام بر می‌آمد و بدعت‌های زیادی را بنا می‌نهاد. به همین دلیل است که گفته‌اند: حسین خود و خانواده و فرزندان را فدای جدش کرد و ارکان حکومت بنی‌امیه هم جز با قتل او متزلزل نمی‌شد... بنابراین حسین برای طلب دنیا و مقام و... قیام نکرد؛ بلکه می‌خواست احکام خدا را به اجرا درآورد».

خالد محمد خالد، از علمای اهل سنت مصر، قیام امام حسین علیه السلام را صرفاً برای حفظ دین اسلام معرفی کرده، می‌نویسد:

«امام حسین علیه السلام برای حفظ دین دست به فداکاری زد. از آن جا که اسلام پایان‌بخش و در یک کلمه عصاره‌ی همه‌ی ادیان است، لذا حفظ آن هم از اهم کارهایی است که مؤمنان باید بدان اهتمام بورزند.

تلاش‌های صادقانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و اولیای بزرگوار همه و همه برای حفظ این دین بوده است. بنابراین موضوع قیام عاشورا نیز حفظ دین بود؛ چرا که در آن زمان نیاز زیادی به حفظ دین احساس می‌شد... پس امام علیه السلام برای انجام دادن امور عاطفی یا حتی کمک به دیگران فداکاری نکرد؛ بلکه هدف اصلی او فداکاری برای حفظ دین خدا بود.

محمدعلی جناح، رهبر فقید پاکستان، می‌گوید:

«هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنچه امام حسین نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده‌ی من تمام مسلمین باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند».

عباس محمود العقّاد نویسنده و ادیب بزرگ مصری، می‌نویسد:

«جنبش حسین از بی‌ظن‌ترین جنبش‌های تاریخی است که تا کنون در زمینه‌ی دعوت‌های دینی یا نهضت‌های سیاسی پدیدار گشته است... دولت اموی پس از این جنبش به قدر عمر یک انسان طبیعی دوام نیافت و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت».

عبدالحمید جوده السّحار، نویسنده مصری، می‌گوید:

«حسین علیه السلام نمی‌توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد، زیرا در آن صورت بر فسق و فجور صحنه می‌گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می‌کرد و نسبت به فرمان‌روایی باطل تمکین می‌نمود. امام حسین به این کار راضی نمی‌شد، گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند».

العُبَیدی مفتی موصل می‌گوید:

«فاجعه‌ی کربلا در تاریخ بشر نادره‌ای است، هم‌چنان که مسبین آن نیز نادره‌اند... حسین بن علی علیه السلام سنت دفاع از حقِ مظلوم و مصالحِ عموم را بنا بر فرمان خداوند در قرآن و وظیفه‌ی خویش دید و در انجام دادن آن تسامحی نورزید. هستی خود را در چنین قربانگاه بزرگی فدا کرد و بدین سبب نزد پروردگار «سرور شهیدان» محسوب شد و در تاریخ پیشوای اصلاح طلبان به‌شمار رفت. آری، به آنچه خواسته بود رسید و بلکه به برتر از آن کامیاب گردید».

اقبال لاهوری (متوفای ۱۹۳۸ م) فلسفه‌ی عاشورا را در حریت‌بخشی می‌داند. از دید اقبال، قیام امام حسین علیه السلام و یارانش برای حفظ آزادگی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردار ساختن دیگران از آزادی در سایه‌ی تعبد الهی بود. سلیمان کتانی می‌گوید:

«قیام حسینی جز انقلابی معنوی برای درهم کوبیدن ظلم و جهالت نبود، دیروز برادرش حسن الگویی سپید عرضه کرده بود و امروز او الگویی سرخ ارائه می‌کرد و هر دو الگو از مصدری واحد مشتق شده بودند که مصدر بزرگ‌تری برای برپاساختن جامعه‌ای استوار بود؛ جدّ او و پدرش چنین خواسته بودند و اساس وصیت و امامت چنین بود و امامت درونی او قیامی سرخ را از او می‌طلبد.» وی کتاب خویش را با این کلمات پایان می‌دهد: «قهرمانانه و مردانه، تیغ سپید به دستی و تهدید سرخ به دست دیگر، پیکار کرد تا آن‌گاه که از پای در افتاد و از خون سرخش نه تنها سیراب شد بلکه آن را برای مردی به امانت گذاشت که بیش از دوهزار سال دیگر می‌آمد تا قلم خود را از آن مرکب رنگین کند و حماسه‌ای دیگر جز ایلید بزرگ او بنگارد و

بیانی زنده از حماسه‌ای انسانی باشد که اینک کربلا آن را روایت می‌کند.^۹

یاران امام در ادامه‌ی جنگ، سخت مواظب بودند فضای دینی و معنوی حرکت به حاشیه نرود و سعی داشتند مانند فرشتگان که حقایق اسلام را در جامعه نازل می‌کنند تا دل‌ها را متوجه عظمت شریعت الهی نمایند، نگاه معنوی از دست‌رفته دوباره به جامعه برگردد. این روحیه، روحیه‌ای بسیار ارزشمند بود که می‌خواستند تمام حرکات و سکنات و نظرهای جامعه‌ی اسلامی به ملکوت باشد و در همین رابطه می‌توان گفت اگرچه حاکمان اموی بعد از عاشورای سال ۶۱ به ظاهر سر قدرت ماندند ولی در باطن شکست خوردند و از آن به بعد از هیچ جایگاهی در جامعه برخوردار نبودند تا نظامی را که مدّ نظر داشتند برپا کنند. از آن به بعد در موضع دفاعی بودند تا منقرض شدند.

سیره‌ی یاران امام حسین علیه السلام

انضباط کامل و مراعات وقت و خود را در صحنه‌ی جنگ و جدال نباختن و اهتمام به وظیفه‌ی آسمانی و مراوده با ملکوت در همه حال، سیره‌ی یاران امام حسین علیه السلام است و از این طریق نشان دادند خردمندترین انسان‌های تاریخ‌اند و راه خردمندی صحیح را به بشریت نیز نشان دادند. خداوند آنان را چون خورشید بر روی زمین قرار داد تا نور معنویت

همواره درخشان بماند و معلوم شود مؤمنین واقعی برای حفظ اسلام تا کجا آماده‌ی فداکاری هستند.

ابو ثمامه و توجه او به وقت نماز به انسان می‌فهماند که وقت اُنس با خداوند و نظر به آسمان حتی در حین دفاعی آنچنان طاقت فرسا نباید به تعویق افتد و وقت اُنس با خدا تنها نباید به نماز محدود شود.

راز ماندگاری نهضت کربلا را باید در چنین روحیه‌هایی جستجو کرد که چگونه همه‌چیز را در اُنس با خدا جستجو می‌کنند. هر چه هست در عالم معنا نهفته است و انقطاع از عالم معنا عمر انسان را در تفریحات و سرگرمی‌های جاهلانه تمام می‌کند. قالب نماز و جهاد، قلبی دارد که هرگز نباید این قالب ما را از آن قلب باز دارد و کربلا نشان داد چگونه اسلام انسان‌هایی تربیت کرده که حتی در موقع جهاد تنها در قالب جهاد نماندند و در هر حال نظر به حقیقت داشتند. گرچه حقیقت در دسترس همگان است و کافی است با قلبی سلیم به آن نظر کنند ولی اتفاقاً به علت در دسترس بودن حقیقت، بسیاری از انسان‌ها از اُنس با آن محروم می‌شوند و خدا را در منظر خود نمی‌یابند.

حقیقت دین، نوری است اسرارآمیز که در عین متعالی بودن قابل دسترس است و تنها شخص دارای معنویت می‌تواند آن نور را احساس کند و با نماز و جهاد خود پلی بین زمین و آسمان بزند و در هر حال چشم خود را از آسمان بر ندارد تا شهادت را انتخاب کند.

تجربه‌ی گذشته‌ی انقلاب اسلامی نشان داد جریان‌هایی که در انقلاب بر معنویت و ارتباط با عالم قدس تأکید نداشتند نتوانستند در زیر سایه‌ی

انقلاب اسلامی و ولایت فقیه بمانند، زیرا این انقلاب ادامه‌ی انقلاب امام حسین علیه السلام است، برای عبور از ظلمات معاویه‌ی قرن بیستم. بعضی‌ها هنوز مشغول دشمن کهنه‌ای هستند که سال ۶۱ امام را شهید کرد، در حالی که دشمنان عدالت و معنویت همیشه موجودند. خدا رحمت کند شهید مطهری را که می‌فرمودند: یزید زمانه موشه دایان است که آن زمان وزیر جنگ اسرائیل بود. اگر بخواهیم دشمن کهنه را به روز کنیم باید متوجه جریان‌هایی باشیم که در مقابل هر گونه عقلانیت و معنویت و عدالت می‌ایستند و تنها نباید در بیرون جامعه‌ی اسلامی به دنبالش گشت، معاویه یک فکر است و این فکر چهره‌ها و لایه‌هایی دارد، باید همه‌ی چهره‌ها و لایه‌هایش را بشناسید و گر نه از در بیرون می‌رود و از پنجره برمی‌گردد. ملاک روشن امروز تاریخ ما برای ارزیابی جریان‌های دوست و دشمن، حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» است، شخصیتی که عقلانیت و معنویت و عدالت آنچنان یک‌جا در او جمع شده که با ملاک قراردادن شخصیت و سیره‌ی ایشان به خوبی می‌توان به بصیرت لازم که امروز به آن نیاز داریم برسیم، زیرا شما هرگز نمی‌توانید سیره‌ی ایشان را در مسائل سیاسی و مسائل نظامی، از آن روحانیت خاص ملکوتی‌اش جدا کنید.

آیت الله خاتم یزدی می‌فرماید: هنگامی که منزل امام در محاصره‌ی بعثی‌ها بود کسانی از مراجع که انتظار می‌رفت احوالی از امام پیرسند یا لااقل تلفنی بزنند، حتی سراغی از ایشان نگرفتند لذا رفقا و دوستان امام که سخت متأثر بودند امکان داشت از ناراحتی گاهی سخنی راجع به آنان بگویند. امام به آنها فرمودند: «شاید رفقا یک قدری عصبانی بشوند، قدری

ناراحت بشوند، بگویند من راضی نیستم از کسی غیبت کنید یا حرف کسی را در بیرونی من بزنید».^{۱۰}

آیت‌الله مظاهری می‌فرماید: من سی سال با استاد بزرگوارم رهبر عظیم الشأن انقلاب بودم، به جان این شخصیت بزرگوار قسم می‌خورم مطلبی که شبهه‌ی غیبت باشد از ایشان ندیدم. غیبت که نه، شبهه‌ی غیبت هم ندیدم. فراموش نمی‌کنم یک وقت ایشان برای درس گفتن به مسجد سلماسی آمدند، نَفَس ایشان به شماره افتاده بود، فرمودند: «والله تا حال اینقدر ترسیده‌ام» و افزودند: «نیامده‌ام که درس بگویم، آمده‌ام که قدری حرف بزنم.» من که تقریباً ده پانزده سال درس ایشان می‌رفتم هیچ وقت یک جسارت از ایشان به طلبه‌ها ندیدم، اما در این حالت بود که فرمودند: «اگر علم نداری، اگر عقل نداری، اگر دین نداری، عاقل باش و نخواه که هویت انسانیت را به هم بزنی». بعد هم به خانه رفتند و تب مالت ایشان عود کرد و سه روز برای تب مالت در خانه ماندند.

همه‌ی این قضایا برای این بود که شنیده بودند طلبه‌ای پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده بود. امام خودش غیبت نکرده بود بلکه یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده اما نَفَس او به شماره افتاده بود!^{۱۱}

از این موارد که حضرت امام مواظب رعایت دقیق دستورات شرعی بودند یکی، دو تا نداریم، این روحیه‌ای است که در شخصیت ایشان نهاده شده بود و اگر این شخصیت را ملاک تشخیص حق و باطل

۱۰ - آیت‌الله خاتم یزدی، کیهان اندیشه، ش ۲۴.

۱۱ - آیت‌الله مظاهری، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵.

زمانه‌ی خود قرار دادید از بین نمی‌روید و به معنویت و بصیرت لازم می‌رسید و ماهیت الهی خود را حفظ می‌کنید تا راه کربلا را در آینده‌ی تاریخ گم نکنید، زیرا برای انسان بودن باید متوجه حقیقتی مافوق انسان بود. انسان برای تعالی بخشیدن به خود خلق شده و در این راستا به دنبال خدا است و باید در همه‌ی امورش برای اُنس با خدا اولویت خاص قائل باشد و هیچ چیزی را جایگزین خدا نکند و گرنه در زندگی مشغول بازی با چیزهایی می‌شود که رو به فنا هستند و از این طریق تیشه به ریشه‌ی خود می‌زند.

وقتی کربلا را می‌فهمیم که بدانیم انسان موجودی است دارای موهبت گرانبهای هدایت الهی که آن هدایت می‌تواند او را به سوی قلمروی روحانی، ماوراء عالم محسوسات، برساند و از این جهت دارای مسئولیتی است که از آن گریزی نیست، مسئولیت ساختن نظامی که یزید بر آن نظام حاکم نباشد و فرامین خدا بر جامعه حاکم باشد.

معنای وقت‌شناسی

وقت‌شناسی آن است که انسان بداند وقتی خورشید و ماه و ستاره، زمان عبادت با خدا را به ما گوشزد می‌کنند، در زمان‌هایی که در طول عمرمان انوار الهی در جامعه تجلی می‌کند نیز به کمک نور امام معصوم یا زعیمی الهی، از غافله‌ی امام و زعیم که مظهر تجلی نور الهی است غافل نباشیم. حقیقت این است که امام و نماز دو مقوله نیست، همان‌طور که شما در نماز نظر به ملکوت دارید و می‌خواهید از ظلماتِ زندگی زمینی راهی

به سوی آسمان معنویت بگشایید، امام آمده است تا با نظام‌سازی، تمام زندگی را به نماز تبدیل کند و در نتیجه همه‌ی زندگی ما نماز باشد. اگر انسان به‌خوبی به نماز و وقت آن نظر کند و تجلیات معنویت را در نماز خود احساس نماید، به‌راحتی متوجه امام می‌شود. زیرا در وقت نماز، آسمان دارد می‌گوید این خورشید بالا آمد تا وقت تجلی انوار غیب را که باید به‌طور خاص بر قلب انسان‌ها بتابد، نشان دهد و در این راستا باید اوقات نماز را نگه داشت، زیرا هرکدام از آن اوقات به نحوی نظر به شرایط تجلی خاص الهی دارند. نگه‌داشتن اوقات یعنی مواظب باشید وقت‌ها از دست نرود و نه تنها وقت نماز که وقت رسیدن به خدا از طریق امام حسین (علیه السلام) هم باید از دست نرود. ابو ثمامه دست‌پرورده و تربیت‌شده‌ی این فکر و فرهنگ است. آری باید وقت‌ها از دست نرود. به خصوص وقتی بناست امام حسین (علیه السلام) تاریخ جدیدی را ایجاد کند تا حقیقت گمشده به زندگی‌ها برگردد و سقوط انسان، نوعی پیشرفت و ترقی به حساب نیاید.

فرهنگ معاویه نور وجود انسان را خاموش می‌کند و دفاع از حقیقت حتماً مستلزم درگیری با ظلمات است، ظلماتی که میراث روحانی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را در زیر پای فرهنگ جاهلی قربانی کرد و منکر آن است که انسان خلیفه‌ی خدا است و موجودی است روحانی و باید نظامی بسازد که همه‌ی شئون آن معنوی و الهی باشد. ابو ثمامه و بقیه‌ی یاران امام حسین (علیه السلام) با توجه به این امر کنار امام هستند.

راستی وقت‌شناسی و عمل به هنگام چه معجزه‌ی بزرگی است. امیدوارم بتوانم معجزه‌ی شناخت وقت و عمل به هنگام را به نور حضرت سید الشهداء علیه السلام روشن کنم. همان‌طور که حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابابکر می‌فرمایند: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْفَتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا وَ لَا تُعَجِّلْ وَقْتُهَا لِفَرَاعٍ وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتُهَا لِاشْتِغَالٍ»^{۱۲} نماز را در وقت خودش به جای آر، نه این که در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیندازی. این فکر و فرهنگ را باید در سایر امور نیز رعایت کرد. به همین جهت در روایت‌های زیادی داریم مؤمن وقت را از دست نمی‌دهد، این منحصر به وقت نماز نیست حتی اگر وقت هرسخن را شناسیم جایگاه حرکات و گفتار اولیاء الهی را هم درست تشخیص نمی‌دهیم که چرا یک جا کوتاه می‌آیند و یک جا سخت جلو می‌روند. در زمان یزید هم تأکید می‌شد که مردم قرآن بخوانند و مواظب باشند که قرائت قرآن ترک نشود بدون آن که نظرها به قرآن مجسم باشد، در چنین فضایی قرآن مجسم شهید می‌شود و هیچ کس نمی‌فهمد چه بر سر قرآن دارد می‌آید ولی زمینه‌ی فهم یک نکته‌ی مهم فراهم شده و آن این که این قرآن خواندن‌هایی که در کنار آن می‌توان یزید شرابخوار را تحمل کرد، آن قرآن خواندنی نیست که مسلمانان به دنبال آن هستند، در حالی که در زمان معاویه امکان گفتن حتی این تذکر نبود. آیا راز قرآن خواندن سر مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام یکی این نیست که ای قرآن خوان‌ها آن قدر به خواب رفتید که قرآن مجسم شهید شد و شما نفهمیدید؟

نمونه‌ای از وقت‌شناسی امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه»

در هر صورت آنچه بنده امیدوارم عزیزان به راحتی از آن نگذرند توجه به «وقت» در همه‌ی صحنه‌ها و توصیه به وقت‌شناسی است و اگر اقتضائات هر زمانی را بشناسیم از طریق مکتب اسلام عظمت‌های غیر قابل تصویری را ملاحظه خواهیم کرد. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» نیز تأکید دارند که هنر حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» این بود که می‌دانست زمان هر اقدامی چه وقت است. اعتراض حضرت امام به لایحه‌ی کاپیتولاسیون و تبعید ایشان خیلی شبیه جریان کربلا است که به ظاهر امام را تبعید کردند ولی با همان جهت‌گیری، بنیاد نهضتی شروع شد که به انقلاب اسلامی منتهی گشت.

ممکن است سؤال بفرمائید چگونه انسان متوجه وقت عمل شود؟ اگر مثل اصحاب امام حسین علیه السلام بنا را بر آن گذاشتید که در حفظ اسلام هیچ کوتاه نیایید و به دنبال بهترین فرصت باشید و خود را گرفتار تعلقات دنیایی نکنید و خردمندی را نیز از کف ندهید، نسبت به دعوت حسین زمانتان شنوا خواهید شد، دیگر نه گرفتار توجیه انحرافات می‌شوید و نه بدون فکر دست به هر عملی می‌زنید. امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» مثل جدشان امام حسین علیه السلام وقتی باید عمل می‌کردند کوتاه نیامدند. ملاحظه کنید در موقع برخورد با لایحه‌ی کاپیتولاسیون چطور برخورد کردند. در چهارم آبان سال ۱۳۴۳ مصادف با تولد امام صادق علیه السلام وارد مدرسه فیضیه شدند و این طور شروع کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم، إِنَّا لله و إِنَّا إِلَیه راجعون. عید ایران را عزا کردند، من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام خوابم کم شده است [گریه‌ی حضار]. ناراحت هستم [گریه‌ی حضار]. قلبم در فشار است [گریه‌ی حضار]. با تأثرات قلبی روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید [گریه‌ی شدید حضار]. ایران دیگر عید ندارد [گریه‌ی حضار]. عید ایران را عزا کرده‌اند [گریه‌ی حضار]؛ عزا کردند و چراغانی کردند [گریه‌ی حضار]؛ عزا کردند و دسته جمعی رقصیدند [گریه‌ی حضار]. ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، و باز هم چراغانی کردند؛ .. قانونی در مجلس بردند؛ در آن قانون اولاً: ما را ملحق کردند به پیمان وین؛ و ثانیاً: الحاق کردند به پیمان وین [تا] مستشاران نظامی، تمام مستشاران نظامی امریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندهای فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هر کس که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند! اگر یک خادم امریکایی، اگر یک آشپز امریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود امریکا! آنجا در امریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند!... آقا، من اعلام خطر می‌کنم! ای ارتش ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای سیاسیون ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای بازرگانان ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای علمای ایران، ای مراجع اسلام، من اعلام خطر می‌کنم! ای فضلا، ای طلاب، ای مراجع، ای آقایان، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شیراز،

من اعلام خطر می‌کنم! ... آقا! اگر این مملکت اشغال امریکاست، پس چرا این قدر عریده می‌کشید؟! پس چرا این قدر دم از «ترقی» می‌زنید.. آقا فکری بکنید برای این مملکت؛ فکری بکنید برای این ملت. می‌قرض روی قرض بیاورید؟! می‌نوکر بشوید! البته دلار نوکری هم هست! دلارها را شما می‌خواهید استفاده کنید، نوکریش را ما بکنیم! اگر ما زیر اتومیل رفتیم، کسی حق ندارد به امریکایی‌ها بگوید بالای چشمش ابرو! لکن شماها استفاده‌اش را بکنید؛ مطلب این طور است. نباید گفت اینها را؟ آن آقایانی که می‌گویند که باید خفه شد، اینجا هم باید خفه شد؟ اینجا هم خفه بشویم؟ ما را بفروشد و خفه بشویم؟! قرآن ما را بفروشد و خفه بشویم؟ و الله، گناهکار است کسی که داد نزند؛ و الله، مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند [گریه‌ی شدید حضار]. ای سران اسلام، به داد اسلام برسید [گریه‌ی حضار]. ای علمای نجف، به داد اسلام برسید [گریه‌ی حضار]. ای علمای قم، به داد اسلام برسید؛ رفت اسلام [گریه‌ی شدید حضار].. ما زیر چکمه‌ی امریکا برویم، چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟! امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌ها است! با امریکا است. رئیس جمهور امریکا بداند- بداند این معنا را- که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما. یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است؛ ملت ایران با او خصم است.^{۱۳}

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در آن تاریخ که مجلس شاه لایحه‌ی کاپیتولاسیون را تصویب کرد، متوجه‌اند وقت اقدام فرا رسیده است و می‌توان آن تاریخ جدیدی را که باید شروع شود مدیریت کرد و آن کار بزرگ شروع شد. عده‌ای از مذهبی‌ها متوجه نبودند که اگر تاریخ جدید ما شروع نشود با تداوم نفوذ فرهنگ مدرنیته از طریق دولت شاه، همه‌ی آن اسلامی هم که مانده از بین می‌رود. می‌گفتند مشکل آن‌قدرها بزرگ نیست که حضرت امام این اندازه ناراحت‌اند. بنده در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» «رضوان الله تعالی علیه» سعی کردم روشن کنم چرا بقیه می‌گفتند مشکل نیست و امام متوجه مشکل بزرگی بودند که در حال وقوع بود. آن‌ها که می‌گفتند مشکل نیست می‌دیدند بازاری‌ها که می‌آیند خمس‌شان را می‌دهند، مردم هم که نمازشان را می‌خوانند پس دینداری برقرار است، ولی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می‌دیدند اگر همین‌طور جلو برود ۱۰ سال دیگر زمینه‌های فرهنگی ما به کلی مقهور فرهنگ غربی می‌شود و در آن صورت نه دیگر از آن بازاری‌های متدین خبری است و نه از آن نمازخوان‌ها. این که می‌فرمایند: «ای علمای نجف به داد اسلام برسید اسلام رفت» ممکن است یک آدم ساده بگوید اسلام کجا رفت؟ همه در حال انجام فرائض‌اند و قرآن هم سر جایش است، نمی‌فهمد حضرت امام نگران آن است که نظام اجتماعی ما مقهور نظام غربی بشود.

نگاه امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به نظامی است که باید براساس اسلام اداره شود. این که کسی بفهمد چه چیزی دارد پیش می‌آید یک بصیرت خاص می‌خواهد و تا کسی متوجه نظام‌سازی اسلام نباشد به این بصیرت

نمی‌رسد. با این صحبت و اعتراضی که به کاپیتولاسیون شد به ظاهر امام را تبعید کردند ولی زمینه‌ی نظام‌سازی ولایت فقیه فراهم شد، چون معلوم شد حضرت امام در مقابل نظام شاهنشاهی نظر به نظام دیگری دارند و لذا رژیم شاهنشاهی او را تحمل نکرد و تبعید نمود.

اگر ما جایگاه تاریخی کربلا را بفهمیم، جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را که پرتوی از کربلا است نیز می‌فهمیم. به ظاهر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را شهید کردند ولی ملاحظه کردید که همه قبول دارند در این تقابل، تاریخ نظام اموی تمام شد. به گفته‌ی شهید مطهری: «از آن به بعد امویان جهت ادامه خود به بن بست رسیدند و دائماً باید از خود دفاع می‌کردند.» وقتی یک نظام از جهت فکری زیر سؤال رود و در موضع دفاع قرار گیرد انحطاطش شروع می‌شود و در همین رابطه مقام معظم رهبری «حفظه الله» در جمع اساتید دانشگاه و علماء جهان اسلام فرمودند:

«امروز استکبار جهانی با ابزار پول و سلاح و علم دارد بر دنیا فرمانروائی می‌کند؛ اما در خلأ فکر قرار دارد، در خلأ اندیشه‌ی راهنما قرار دارد. امروز استکبار جهانی این مشکل بزرگ را دارد؛ فکری ندارد که به بشریت ارائه دهد؛ هیچ ایده‌ای ندارد برای ارائه کردن و راه نشان دادن به توده‌های مردم، به خواص مردم، به روشنفکران. اما شما دارید؛ شما اسلام را دارید. وقتی فکر داریم، وقتی نقشه‌ی راه داریم، می‌توانیم هدف‌ها مان را ترسیم کنیم، می‌توانیم بایستیم»^{۱۴}

مبنای این که بعضی از بزرگان معتقدند فرایند سقوط غرب فرا رسیده بر همین مبنا است که غرب در حالی به تمامیت خود رسیده و همه‌ی استعدادهای آن فکر و فرهنگ را ظاهر کرده که در هیچ بُعدی جواب‌گوی نیازهای منطقی بشریت نیست و در مقابل هزاران سؤال بی‌جواب قرار دارد. فهم درست موقعیت تاریخی فرهنگ مدرنیته باعث می‌شود متوجه شوید در حال حاضر چه کاری می‌توانید انجام دهید و موضع‌گیری‌تان به چه سمت و سوئی باید باشد. حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در سخنرانی علیه کاپیتولاسیون نشان می‌دهند چقدر خوب زمانه را تشخیص داده‌اند، هم از جهت آن که چه چیز در حال وقوع است و هم از جهت آن که در فرصت پیش آمده چه کاری باید انجام دهند و ظرفیت پیش آمده برای هدف مقدس حاکمیت حکم خدا را از دست ندهند.

وقت‌شناسی و نظر به راه‌های آسمان

توجه به اوقات شبانه روز به این معنا است که انسان بداند شرایطی برای تجلی انوار خاص الهی بر قلب عبادت‌گران پیش آمد تا انسان‌ها از تاریکی زندگی زمینی خود به در آیند و سیری به سوی راه‌های آسمان معنویت در پیش گیرند.

اصحاب حضرت در زمان خود در بصیرتی قرار داشتند که آن بصیرت آن‌ها را متوجه کرد امام حسین علیه‌السلام همان افق سپیدی است که پس از شبی ظلمانی، بشارت تجدید حیات معنوی را به بشریت می‌دهد. شما با درک چنین سنتی نماز صبح می‌خوانید، زیرا می‌دانید هر ظاهری باطنی دارد،

همان‌طور که امام سجاد علیه السلام در راستای نظر به باطن مناسک حج از شبلی می‌پرسند: آیا به «میقات» فرود آمدی و جامه‌های دوخته را از تن درآوردی و غسل کردی؟ شبلی گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: آن‌گاه که به میقات فرود آمدی و جامه‌هایت را درآورده و «غسل احرام» کردی و خواستی «لباس احرام» بپوشی آیا چنین نیت کردی که «لباس گناه» را نیز از خویشتن دورگردانی و «جامه اطاعت خداوند» را در بر کنی؟ شبلی گفت: نه! امام علیه السلام فرمود: آن هنگام که جامه‌های دوخته را از تن بیرون می‌آوردی، آیا قصد کردی که از ریا و نفاق و امور شبهه‌ناک نیز به درآیی؟ شبلی گفت: نه! امام علیه السلام فرمود: هنگامی که آلودگی‌های بدن خویش را با غسل می‌زدودی، آیا در این اندیشه بودی که خویشتن را نیز از رذیلت‌ها و گناهان بشویی؟ شبلی گفت: نه! امام علیه السلام فرمود: پس، نه به میقات فرود آمده‌ای و نه از لباس دوخته جدا شده‌ای و نه غسل کرده‌ای!^{۱۵} چون شبلی با انجام ظاهر اعمال نظر به باطن آن‌ها نداشته است.

اگر کسی از طریق نظر به طبیعت متوجه نشود در هر ظلماتی افقی سفید و روشن ظهور می‌کند تا ما را به ملکوت راهنمایی نماید، نه نماز خوانده و نه حسین علیه السلام را شناخته و نه انقلاب اسلامی را و نه می‌تواند متوجه ادامه‌ی انقلاب اسلامی باشد که در هر مرحله‌ای پس از مرحله‌ای دیگر به افق‌های سفیدی می‌رسد تا ما را به مرور از ظلمات دوران عبور دهد و به صبح ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه السلام برساند.

این که ابو ثمامه متوجه وقت نماز می‌شود و دل را برای اُنس با عالم ملکوت آماده می‌کند به جهت نور حسین علیه السلام است، زیرا مگر می‌شود کسی در کنار امام حسین علیه السلام باشد و نماز را که رجوع به ملکوت است فراموش کند؟ آری احوالات ابو ثمامه انعکاس نور حسین علیه السلام است که قلب او را طالب رجوع به ملکوت کرده است. این قرآن است که می‌فرماید امام عین نماز است، می‌گوید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ»^{۱۶} ما آن‌ها را امام قرار دادیم، به امر و اراده‌ی تکوینی «کن فیکون» بشریت را هدایت می‌کنند و فعل خیر و اقامه‌ی نماز را بر آن‌ها وحی کردیم، یعنی فعل آن‌ها و نماز آن‌ها عین وحی الهی است و این غیر از آن است که بفرمایند نماز بخوان. «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ» یعنی فعل خیر و اقامه‌ی نماز را به آن‌ها وحی کردیم، نه این که وحی کردیم بروند فعل خیر انجام دهند و اقامه‌ی نماز کنند، به همین جهت عرض می‌کنم مقام امام، عین نماز است.

مگر می‌شود کسی در کنار حسین علیه السلام باشد و نماز را فراموش کند؟ حسین علیه السلام آشناترین کس به اسرار جهان است و هر کس در کنار او باشد می‌فهمد تحولات پنج‌گانه‌ی افق، حکایت از تجلیات مدیریت رب العالمین دارد و آسمان در پنج موقع، موقعیت اُنس با ملکوت عالم را گوشزد می‌کند تا به پیشواز حقیقی بروید که در اوقات خاص از شب و روز خود را می‌نمایاند، حقیقی که بنا دارد ما را از تنگنای تاریک زمین به گلستان ملکوت رهبری کند. بر مبنای چنین سنتی نور حضور امام

حسین علیه السلام در ظلمات دوران یزید معنا می‌دهد و ابو ثمامه‌ها توانستند جایگاه تاریخی امام حسین علیه السلام را درک کنند.

قصه‌ی نماز و امام حسین علیه السلام قصه‌ی راهی است که انسان را از هبوط در زمین به بهشت سوق می‌دهد. در روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «كَانَ يَنْتَظِرُ دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ وَيَقُولُ أَرْحُنَا يَا بَلَالُ»^{۱۷} انتظار داخل شدن وقت نماز را می‌کشیده‌اند و خطاب به بلال می‌فرمودند: «أَرْحُنَا يَا بَلَالُ» ای بلال با اذانی که می‌گویی و نمازی که برپا می‌شود ما را آسایشی ببخش.

راز حضور ابو ثمامه‌ی صائدی در کنار امام حسین علیه السلام

همان‌طور که جایگاه نماز در هستی این است که بدانیم در هر ظلماتی و کدورتی که در زندگی پیش می‌آید، تجلی نوری در میان است و باید خود را در آن حضور در آوریم و تحولات پنج‌گانه‌ی عالم، سنت ورود به انوار الهی است، جایگاه حضور امام حسین علیه السلام بعد از امام قبلی، تحقق سنتی است که تحولات روزگار پیش می‌آورد تا راه رجوع به ملکوت در مقابل بشریت بسته نشود و اگر این سنت را نشناسیم نمی‌توانیم در زمان حاکمیت ظلمانی معاویه، منتظر امام حسین علیه السلام بمانیم و مقهور ظلمات زمانه می‌شویم و اصحاب امام متوجه چنین سنتی بودند که شتابان به سوی امام آمدند.

رازی که ابو ثمامه را در کنار امام حسین علیه السلام قرار داد همان رازی است که در تحولات پنج‌گانه‌ی عالم می‌دید، او از آینده‌ی حسین علیه السلام به جایگاه نماز

می‌نگریست و از آینه‌ی نماز به جایگاه حسین (علیه السلام) و امام را گل خندانی می‌دید که می‌خواهد از انسانی ضعیف مثل ابو ثمامه، بزرگمردی تاریخی بسازند. خدایا! چگونه می‌شود در یک نیمه روز انسان‌هایی به تاریخ عرضه شوند که هنوز نمی‌توان بزرگی آن‌ها را درک کرد!

اصحاب امام حسین (علیه السلام) انسان‌هایی بودند که به راحتی توانستند از پیچ و خم تاریخ عبور کنند، پیچ و خم‌هایی که معاویه با آن همه نبوغ شیطانی‌اش ایجاد کرده بود. بنده هر اندازه در کار معاویه بیشتر مطالعه کرده‌ام بیشتر معتقدم تاریخ کمتر بشری به پیچیدگی معاویه دیده است. به طوری که امروزه مورخین غربی با ملاک‌هایی که خودشان دارند او را یکی از زمامداران بزرگ تاریخ می‌دانند و دانشگاه اکسفورد یکی از سوژه‌هایی که برای پایان‌نامه‌ی دکترای تاریخ تعیین می‌کند بررسی ابعاد گوناگون شخصیت معاویه است. در یک بررسی مختصر می‌توان گفت: معاویه در دوران بیست ساله‌ی حکومت خود با یک سیاست عمیق سه‌جانبه بر سراسر بلاد وسیع اسلامی آن روز که از آفریقای شمالی تا حدود چین توسعه یافته بود، مسلط گردید. از یک جانب، با ملایمت و بذل و بخشش فراوان، سران عرب و دانشمندان مهاجر و انصار را تا آن‌جا که ممکن بود فریفت و در اطراف خود جمع کرد و وسایل راحتی و رضایت آن‌ها را فراهم ساخت و در محیط شام یک حوزه به ظاهر آبرومند بر اساس ترویج اسلام و قرآن و تشویق علماء و دانشمندان قرآن فراهم ساخت و در محیطی برکنار از سیاست، مسجد و قرآن را بسیار رونق داد و متصدیان آن را تشویق کرد و عوام را از این راه فریفت و طرفدار

خود نمود و به آسانی مخالفین خود را در برابر قرآن و مسجد و اسلام قرار داد. و از جانب دیگر، با کمال هوشیاری و خردبینی، مخالفین جدی و دانشمند و بصیر خود را زیر نظر داشت و با سیاستی بی‌رحمانه بر آن‌ها می‌تاخت و آن‌ها را با آهن و آتش می‌گذاخت و بی‌محاکمه و بی‌حساب و بدون توجه به قانون و دستورات اسلامی آن‌ها را به قتل می‌رساند و تار و مار می‌کرد و افسرانی سخت‌دل مانند حجاج آدم‌کش و زیادبن ابیه خون‌ریز را بر جان و مال آن‌ها حکمروا می‌کرد و هیچ ملاحظه و انصافی مدّ نظر نمی‌نمود و از این طریق مخالفین خود را در برابر شمشیری بُرّان قرار داده بود. و از جانب سوم، دستگاه تبلیغاتی بسیار وسیع و عمومی تشکیل داده بود که اساس آن، شعر شاعران و حدیث محدثان و تفسیر مفسرانِ قلابی و سودجو بود و هر روز و هر هفته و هر ماه آنچه را می‌خواست از زبان شاعرانی که اخلط نصرانی سرجنبان آنها بود از گفته‌ی محدثانی که ابوهریره مربی آن‌ها بود و از بیان مفسرانی که کعب الاحبار یهودی مدرس آنان بود، در بازار مسلمانان نشر می‌داد.

بیست سال فرصتی بود که معاویه محیط اسلامی را به دلخواه خود درآورد و بنی‌امیه را بر همه‌ی امور مسلمانان مسلط نماید و یزید را به تخت حکومت بنشاند. تنها امام حسین (علیه السلام) بود که کمر همت بسته و در انتظار فرصت نشسته تا اساس این سیاست سیاه بیست ساله را به هر قیمت شده واژگون کند و تنها در سایه‌ی مخالفت امام بود که راهی برای دیگران باز شد و امام و اصحاب بزرگوار او می‌دانستند درهم شکستن سیاستِ بیست ساله‌ی معاویه جز با فداکاری و تحمل مظلومیت ممکن

نیست. و از همین طریق امام با تحمل سخت‌ترین مصایب و بذل خون پاک خود تاج یزید را که اقیانوس‌ها نمی‌توانستند غرق کنند، غرقه کرد و سرانجام سلطنت شوم بنی‌امیه را سرنگون نمود.

حلبی در کتاب «سیره» خود می‌گوید: هرکس بر آنچه که بین او و معاویه رخ داد آگاهی یابد از وفور عقل و زیرکی او دچار شگفتی خواهد شد.^{۱۸}

به گفته‌ی صاحب‌الغدیر: از مطالعه‌ی ماجرای گرفتن بیعت برای یزید روشن می‌شود که آن بیعت در محیطی خفقان‌آور و با تهدید و ارباب و تطمیع و رشوه و با تهمت و افترا و دروغ و حيله صورت گرفته است. معاویه برای انجام بیعت ولایتعهدی یزید یکی را تهدید می‌کند و دیگری را به قتل می‌رساند و آن دیگری را استاندار می‌سازد و استانی را تیول و ملک او می‌گرداند و پول بر دامن آدم‌های ضعیف‌النفس و فرومایه و دنیاپرست می‌پاشد.^{۱۹}

هنر عبور از تنگنای معاویه

حال در نظر بگیرید از تنگنای معاویه گذشتن نیاز به چه ابرمردهایی دارد و این که بنده عرض می‌کنم اگر بفهمید از طریق حضرت امام حسین (علیه‌السلام) در تاریخ چه اتفاقی افتاد می‌توانید در تاریخ خود هزاران فتنه را که دشمنانتان به وجود می‌آورند پشت سر بگذارید. در رابطه با عبوری که

۱۸ - ترجمه‌ی الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۳، ص ۱۲۳.

۱۹ - همان، ج ۲۰، ص ۸۶.

حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از تنگناهای ظلمانی معاویه انجام دادند و ما را برای همیشه از یأس تاریخی رهانیدند روزهای پی در پی باید فکر کرد. امام حسین (علیه السلام) و نماز، انسان را با ملکوت عالم آشنا می‌کند و در این حالت چهره ظلمات به هر شکل که خود را بیاراید، نازیبا جلوه می‌کند و دوران گذار را هموار می‌نماید. در همین رابطه به سخن خداوند نظر کنید که فرمود: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^{۲۰} چون وقتی انسان از طریق نماز با نور آشنا شد زشتی گناهان را احساس می‌کند و از آن‌ها فاصله می‌گیرد، هر چند آن فحشاء و منکر در دوران مدرنیته خود را در لباس‌های مختلف پنهان کرده باشد.

اصحاب امام حسین (علیه السلام) معنای نجات زمانه از ظلمات بنی امیه را فهمیدند و در عین آن که در زمانه‌ی معاویه خون دل خوردند و اقدامی نکردند همواره روحیه اقدام به موقع را در خود زنده نگه داشتند تا وقتش رسید و در موقع معین دیگر هیچ مانعی حتی خفقان عبیدالله مانع آن‌ها نشد. هر چند خفقان عبیدالله بن زیاد بسیار طاقت‌فرسا بود.^{۲۱} این‌هایی که از

۲۰ - سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۵.

۲۱ - روح حاکم بر کوفیان از قتال با امام حسین (علیه السلام) کراهت داشتند ولی آن‌ها اصولی نداشتند که بر کراهت خود پایدار بمانند. ابن زیاد همین که یک تن از رجال را با سرپرستی جمعی انبوه به قتال با امام (علیه السلام) روانه می‌کرد، چون به کربلا می‌رسیدند جز اندکی باقی نمانده بودند و لذا دستور داد هر کس در محله‌های کوفه مانده است را به نزدش آورند، به مردی برخورد کردند که از شام برای گرفتن میراثی، به کوفه آمده بود، او را نزد عبیدالله بردند و او گردن آن مرد را زد و از این طریق از مردم زهر چشم گرفت و مردم به سوی قتال با حسین (علیه السلام) حرکت کردند، با شهادت میثم نیز ارباب لازم را در بین مردم محکم کرد و در باب خانه‌ی

کوفه به امام پیوستند بسیار شجاع و متفکر بودند که توانستند از همه‌ی موانع بگذرند و خود را به امام برسانند و از شبکه‌ی امنیتی گسترده عیدالله عبور کنند.

عمل به موقع خردمندانی که در کنار امام حسین علیه السلام گرد آمدند از آن جایی شروع شد که خبر حرکت امام را از قیس بن مسهر شنیدند و وقتی شنیدند امام را در منطقه‌ی کربلا متوقف کرده‌اند سراسیمه خود را به امام رساندند. عمرو بن خالد، سعد رفیق عمرو و مجمع بن عبدالله و فرزندش و جنادة ابن حرث و واضع تُرک به راهنمایی طُرّاح بن عدی طائی، با طی بیش از چهل فرسخ در بیراهه خود را به امام رساندند تا در اقدامی به موقع که وقت‌اش فرا رسیده وارد شوند، اقدامی که آن‌ها نیز مانند امام هر روز انتظار آن را می‌کشیدند و چشمانشان به آن انتظار سفید شده بود.

ظرائف نهضت امام حسین علیه السلام

این بزرگان دو چیز را می‌دانستند. یکی این که می‌دانستند معاویه چه برنامه‌هایی را برای آینده‌ی جهان اسلام پایه‌گذاری کرده است و درحقیقت پای هدم اسلام ایستاده بود و هرگز فریب حرکات به ظاهر دینی او را نخوردند، دیگر آن که می‌دانستند خداوند راه عبور از این ظلمات را از طریق امام حسین علیه السلام فراهم کرده است. اصحاب امام حسین علیه السلام خوب می‌فهمیدند که در زمان حیات معاویه وقت مقابله‌ی

عمرو بن حرث او را بردار زد و از این طریق نَفَس‌ها را گرفته بود. آیا این لشکر به کشتن حسین علیه السلام آمده بودند و یا برای فرار از کشته‌شدن این جا جمع بودند؟

مستقیم با معاویه نیست و اگر دست به مقابله‌ی مستقیم بزنند نه تنها نتیجه‌ای نمی‌گیرند بلکه با انگ تندروی زمینه‌ی حرکت به موقع آن‌ها نیز از بین می‌رود و این یکی از ظرایف نهضت امام حسین علیه السلام است. وقتی بعضی از افراد دلسوز به حضرت پیشنهاد مقابله با معاویه را می‌کردند می‌فرمودند: «قرارداد صلحی بین ما معاویه وجود دارد و گرچه خوشایند من نیست اما تا معاویه زنده است در انتظار باشید، پس آن گه که بمیرد ما و شما تجدید نظر می‌کنیم.»^{۲۲}

و یا به یارانشان می‌فرمودند: «هذا ما لا یكون و لا یصلح»؛ قیام بر ضد معاویه در چنین شرائطی نه امکان دارد و نه صلاح است. چون اگر «قیام بر ضد معاویه» را یک فعل بدانیم، زمانی وجوب پیدا می‌کند که مصلحت تامّه داشته باشد، در حالی که امام در پاسخ امثال سلیمان صُرد خزاعی فرمودند این کار فاقد مصلحت است. در حقیقت امام هم وجوب قیام را نفی کردند و هم استحباب و جواز آن را. چرا که ظاهر کلام ایشان این است که هیچ مصلحتی در این قیام وجود ندارد. خصوصیات و ویژگی‌های معاویه روشن می‌کند چرا مصلحت نبود که در زمان معاویه قیامی صورت گیرد. زیرا خون مردم ریخته می‌شد بدون آن که نتیجه‌ای به دنبال داشته باشد چون او در برخورد با خلفای سه گانه و امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام نشان داد که چگونه عمل می‌کند. او توانسته بود سه خلیفه را تحت تأثیر خود قرار دهد و امام علی علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت کند و با آن حضرت بیعت نکند و به شکل حاکمی عصیان‌گر و خودمختار

در شام حکومت نماید و نه تنها به او تعرض نشود بلکه تعرض هم داشته باشد. تبلیغات او به گونه‌ای به کار افتاد که نام حضرت علی علیه السلام را سیاه جلوه داد، به گونه‌ای که بعضی درخواست تعویض نام خود را از علی به نام دیگر کنند! بعضی تحت تأثیر همین تبلیغات به حضرت امام حسین علیه السلام می‌گفتند چه اشکال دارد که با تو خوب باشیم ولی علی را دشمن بداریم! حتی قبر حضرت علی علیه السلام هم تا مدت‌ها مخفی بود. به هر حال امام حسین علیه السلام شاهد بودند که چگونه در رویارویی سیاست الهی امیرالمؤمنین علیه السلام و سیاست شیطانی و ماکیاولیستی معاویه، پدرشان مجبور شدند حکمت را بپذیرند. و نیز شاهد بودند که برادرشان امام حسن علیه السلام چگونه به صلح تحمیلی تن دادند. آیا صلح تحمیلی و جنگ تحمیلی و حکمت تحمیلی و تلخ، تجربه‌ی گرانی برای امام حسین علیه السلام نبود که اگر ایشان هم بخواهند با معاویه درگیر شوند، گرفتار زور و زر و تزویر معاویه شوند و این مثلث شوم مثل چنگال و چنگک آرمان‌ها را به اسارت بکشد؟ بنابراین همه می‌فهمیم آن سابقه‌ای که امام حسین علیه السلام نسبت به معاویه داشتند مانع از قیام در زمان معاویه شد زیرا می‌دانستند ماشین تبلیغاتی و موتور رسانه‌ای معاویه با قدرت تحریف، همه‌ی نتایج را به نفع خود و بنی‌امیه مصادره می‌کند. معاویه با نام اسلام به فتوحاتی دست یافته بود و به ظاهر باعث توسعه‌ی سرزمین‌های اسلام بود که علی‌رغم نیت قدرت‌طلبی و همراه بعضی مفسد اخلاقی و شنیع که هنگام فتح‌ها واقع می‌شد، تصور این بود که آن فتح‌ها کمک به اسلام می‌کند. در نتیجه قیام علیه چنین کسی خالی از مصلحت می‌شود، به‌خصوص که معاویه به شعائر دینی در

ظاهر اهمیت می‌داد و چند بار به حج رفت و امامت جمعه‌ی شهر شام را به عهده داشت و در شام مسجد بزرگی ساخت و نام رسول خدا ﷺ را به احترام می‌برد و به حسین بن علی علیه السلام هم در ظاهر احترام می‌گذاشت. لذا در نگاه جامعه به‌ویژه شامیان، اسلام نمائی او بر اسلام ستیزی او می‌چربید و عوام‌فریبی و اسلام‌نمائی او اندک و برای بسیاری قابل تحمل بود. در چنین فضایی، قیام حضرت امام حسین علیه السلام قیامی بی‌حاصل بود. از دیگر عواملی که قیام را خالی از مصلحت می‌کرد، سلطه‌ای بود که معاویه بر مردم داشت. این سلطه در مردم شام بسیار قوی‌تر بود به‌ویژه که آن‌ها اولین بار که مسلمان شدند اسلام را در چهره یزید بن ابی‌سفیان و معاویه بن ابی‌سفیان دیدند و دیگران را نمی‌شناختند^{۲۳} یا به رسمیت نمی‌شناختند. وجود رژیم مسلط و مقتدری که در عرض مدّت طولانی ریشه گرفته و از لحاظ تشکیلاتی و نظامی به‌گونه‌ای مغزهای مکاری مثل عمرو عاص و زیاد بن ابیه و مغیره بن شعبه را در خدمت گرفته بود، عامل دیگری بود که نشان می‌داد درگیری با معاویه به تعبیر امام حسین علیه السلام نه ممکن است و نه مصلحت.

گاهی طوری تاریخ را برای ما گزارش می‌دهند که حوادث از همه‌ی جوانب بررسی نمی‌شود و تنها بُعدی از ابعاد آن حادثه مدّ نظر ما قرار می‌گیرد. وقتی ما در تاریخ می‌خواندیم که حضرت امام در سال‌های ۱۳۴۲ در سخنانشان فرموده بودند: «ای جناب شاه! من به تو نصیحت

می‌کنم»^{۲۴} در فضای سال‌های ۱۳۵۰ می‌گفتم ای کاش این سخن را نگفته بودند، کاش با شاه تندتر برخورد می‌کردند در حالی که متوجه نبودیم در سال‌های ۴۲ شرایط طوری بود که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» ابتدا باید ذهن‌ها را آماده می‌کردند تا مردم بتوانند از شاه عبور کنند، نه این که در کشور یک جبهه طرفدار نظام شاهنشاهی درست شود و یک جبهه طرفدار امام. اگر در سال ۴۲ که هنوز بسیاری از مردم متوجه جنایات رژیم پهلوی نبودند کشور تبدیل به دو جبهه‌ی طرفدار شاه و مخالف شاه می‌شد هرگز کار به اخراج شاه نمی‌کشید. شما ملاحظه کنید با این همه ظلمی که شاه کرد هنوز یک عده‌ای سلطنت‌طلب‌اند و آه دوران شاه را می‌کشند که ای کاش شاه برمی‌گشت. هنر حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» این بود که به ملت کمک کردند تا بتوانند از شاه و نظام شاهنشاهی عبور کنند و به همین جهت ملاحظه می‌کنید در آن تاریخ باید به شاه نصیحت می‌کردند تا مردم متوجه باشند شاه نصیحت‌پذیر نیست پس باید برود.

ماورای پیروزی نظامی

ملاحظه فرمودید که معاویه چگونه با ظرافتی خاص شعارهای اسلام را به سوی جاهلیت منحرف کرده بود بدون آن که توده مردم متوجه این انحراف بشوند و لذا اصحاب امام حسین علیه‌السلام باید در انتظار شرایطی باشند که آن انحراف به صورت ملموسی ظهور کند تا جامعه بتواند به شعارها و اهدافی برگردد که اسلام بر آن تأکید داشت و مردم بتوانند از ۲۰ سال

حاکمیت معاویه عبور کنند. یاران بزرگوار امام حسین علیه السلام در راستای فرهنگی که این عبور را ممکن می‌کند از مولایشان امام حسین علیه السلام آموخته بودند که برای به‌هم‌زدن جوّی که معاویه پدید آورده باید به چیزی ماورای پیروزی نظامی فکر کنند. زیرا حضرت سید الشهداء علیه السلام درست وقتی که می‌خواستند از مکه خارج شوند و همه چیز حکایت از موفقیت مسلم بن عقیل می‌کرد فرمودند: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَلِّنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»^{۲۵} هر کس می‌خواهد خون جان خود را در راه ما نثار کند و آماده‌ی حرکت است، همراه ما کوچ کند که من إن شاء الله صبح گاهان حرکت خواهم نمود. متأسفانه کمتر روی این نکته کار شده که چرا اصحاب کربلا در موضوع کشته شدن هیچ مسئله‌ای نداشتند، خوب می‌کشتند و خوب کشته می‌شدند، نمی‌کشتند که کشته نشوند. هنر قهرمانان کربلا این بود که می‌خواستند چیزی ماورای پیروزی نظامی بر دشمن تحمیل کنند و خداوند در این راستا برایشان تقدیری بالاتر از حذف یزید اراده کرده بود و این‌ها این را خوب می‌دانستند. در همان ابتدای نهضت در جواب دغدغه‌ی امام حسین علیه السلام که چگونه حضرت با مرگ معاویه باید نهضت را شروع کند، خداوند از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب به امام حسین علیه السلام رساند که: «يَا حُسَيْنُ! أَخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَكَ قَتِيلًا»^{۲۶} ای حسین! خارج شو، همانا خداوند خواسته است تو را کشته ببیند. و لازمه‌ی ویران

۲۵ - سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۱.

۲۶ - اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۵.

کردن فکر اموی چنین حرکتی بود. بنده امیدوارم که عزیزان در کتاب «راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه» این مسئله را که امویان چه پدیده‌ای بودند مطالعه کرده باشند تا معلوم شود اگر جهان اسلام در ادامه‌ی تاریخ خود همچنان گرفتار امویان بودند چگونه اسلام به کلی از بین می‌رفت.

موضوع عبور از فکر اموی آن قدر مهم بود که اصحاب امام به راحتی برای عبور از آن فکر، شهادت را پذیرفته بودند. هر انسان بصیری می‌فهمد برای عبور یک ملت از آن نوع فکر، باید خون دل خورد و خود را و آبرو و آسایش خود را خرج کرد. انصافاً یکی از الطافی که خدا به ملت ما کرده است همین هوشیاری تاریخی و فهم تاریخی مقام معظم رهبری «حفظه الله» است که متوجه‌اند چگونه ما باید از تنگناهای تاریخی عبور کنیم. نمونه‌های زیادی می‌توانم خدمتتان عرض کنم ولی همین موضوع «سبک زندگی» را که در بنجورد در جمع جوانان مطرح کردند ملاحظه کنید؛ بدون آن که خود را با آن فکری که سعادت جامعه را صرفاً توسعه به روش غربی می‌دانست، درگیر کنند، فرمودند: «آن پیشرفت‌هایی که در بخش اول کردیم نمی‌تواند ما را رستگار کند... همچنان که می‌بینید در دنیای غرب نتوانسته» بعد فرمودند بخش اصلی تمدن نوین اسلامی آن است که سبک زندگی خود را اصلاح کنیم و فرمودند «البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست... باید آسیب‌شناسی کنیم»^{۲۷} ملاحظه کنید چگونه می‌خواهند ما را از تنگنای بزرگ تاریخی که همان غرب‌زدگی فرهنگی است عبور دهند.

انقلاب اسلامی می‌تواند به اهدافش برسد به شرط آن که ما راه کار عبور از تنگناها را بدانیم و متوجه باشیم برای عبور از تنگنای تاریخی مان از هر کوششی نباید دریغ کنیم. آن وقتی که فهمیدیم چه معادلاتی باید در میان آید تا بشود ماورای طرحی که فرهنگ غربی برای زندگی بشر امروز کشیده اقدام کرد، متوجه آن نوع از زندگی می‌شویم که مدّ نظر تمدن نوین اسلامی است. وقتی معنای عبور از تنگنای تاریخی را فهمیدیم، می‌فهمیم بنای انقلاب ما هرگز مذاکره با آمریکا به معنای اصالت دادن به آن فکر و فرهنگ نیست، بنای انقلاب ما نابودی هر نوع استکبار است. بعضی از این بندگان خدا که تحت عنوان مذاکره با آمریکا شعار می‌دهند و آمریکا هم به آن‌ها امیدوار است، نمی‌فهمند اهداف انقلاب اسلامی چیست و جایگاهش در امروز تاریخ کجا است. ما باید جایگاه انقلاب اسلامی را تبیین کنیم و معنای عبوری که انقلاب در درون خود دارد را بفهمیم تا معلوم شود این حرف‌ها چقدر از حیات دینی امروز جهان فاصله دارد. مقام معظم رهبری «حفظه الله» در سال‌های قبل فرمودند: در مذاکره با آمریکا، آمریکا می‌خواهد انقلاب را از ما بگیرد بدون آن که چیزی داشته باشد که بخواهد به ما بدهد. انقلاب اسلامی به لطف الهی توان این را دارد که از آمریکا عبور کند. حال اگر بفرمائید آیا می‌شود یک زمانی ما با آمریکا مذاکره کنیم، بنده عرض می‌کنم بله ولی به این معنا که ثابت کنیم دوره امپراطوری آمریکا تمام شده است. محتوای سخنرانی او با ما در مورد ایران این بوده که آمریکا می‌خواهد با ایران مذاکره کند. چون تاکتیک آمریکا آن است که تبلیغ کند روش ایران روش عدم مذاکره

است. به همین جهت مقام معظم رهبری و مسئولان کشور نگفتند ما مذاکره نمی‌کنیم، گفتند به روش عادلانه مذاکره می‌کنیم، یعنی برای آمریکا حقی اضافه‌تر از آن که یک کشور است همانند ما، قائل نیستیم. و لذا تبلیغات آن‌ها برای خدشه‌دار کردن چهره‌ی انقلاب خنثی شد.

ما باید حواسمان باشد که جایگاه تاریخی این انقلاب جایگاه خاصی است، بعضی‌ها متوجه نیستند معنای اظهارات او‌با‌ما چیست. فکر می‌کنند با مذاکره با آمریکا قیمت دلار به جای اولش برمی‌گردد تا آن‌ها بتوانند یک زندگی مرفه داشته باشند. آن نوع زندگی که عبور از حاکمیت نظام استکباری در متن آن نبود هرگز نیاز به مقاومت در مقابل صدام حسین را نداشت که به نیابت استکبار جهانی برای نابودی انقلاب اسلامی به ما حمله کرد.

تفکر شهدای کربلا مثل تصور کسانی نبود که به امام حسین علیه السلام پیشنهاد دادند با یزید مذاکره کند، پیشنهاددهندگان مذاکره با یزید فکر می‌کردند دعوا بر سر موضوعات ساده‌ای است که می‌شود امام حسین علیه السلام با یزید مذاکره کنند و موضوعات مرتفع شود، در حالی که برنامه حضرت آن بود که اسلام را از چنگال فرهنگ اموی نجات دهند و بحمدالله موفق شدند چون معنای عبور را می‌فهمیدند حتی اگر به شهادت همه‌ی یارانشان بینجامد.

عرض کردم اصحاب امام مثل خودِ امام متوجه بودند باید چیزی ماورای پیروزی نظامی بر دشمن تحمیل کنند و خداوند در این راستا برایشان تقدیری بالاتر از حذف یزید اراده کرده بود و لازمه‌ی آن تقدیر

بالاتر که پاک کردن جهان اسلام از روح اموی بود، شهادت است و لذا آن‌ها نه تنها از شهادت فراری نبودند بلکه به استقبال آن می‌رفتند. بنده فکر می‌کنم خداوند در رابطه با انقلاب اسلامی نیز تقدیری بالاتر از حذف شاه که به ذَرک واصل شد، برای ما اراده کرده است و اگر ما این کاری را که شروع کرده‌ایم با مقاومت ادامه دهیم به لطف الهی می‌توانیم تمام معادلات جهان را به نفع اسلام به هم بزنیم، بدون آن که لازم باشد همه‌ی مردم جهان شیعه شوند، حداقل این است که از این به بعد دلار تعیین‌کننده‌ی ارزش پول ملی ملت‌ها نیست، کاری که می‌توانستیم در دفاع هشت‌ساله انجام دهیم و نکردیم. خداوند در قرآن به مسلمانان می‌گوید شما قبل از جنگ بدر به این راضی بودید که تنها مانع تجاوز قریش باشید «وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ»^{۲۸} و مایل بودید بدون درگیری‌های سخت نظامی مسئله را حل کنید. «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» و خدا اراده کرده بود که در راستای تحقق سنت الهی، حق حاکم گردد و ریشه‌ی کافران را از بین ببرد. اگر ما در راهی که از طریق انقلاب اسلامی وارد شده‌ایم مقاومت لازم را به کار گیریم خداوند تقدیر کرده است که از طریق ما معادلات جهان را به نفع حق تغییر دهد. تنها باید متوجه باشیم در کجای تاریخ قرار داریم و جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی کجا است، چیزی که اصحاب امام حسین علیه السلام و سرداران شهید ما فهمیدند.

معنای گشوده‌شدن تاریخ

چون اصحاب امام حسین (علیه السلام) متوجه رسالت تاریخی خود شدند، احساس کردند خداوند برایشان تقدیری بالاتر از حذف یزید اراده کرده و در این راستا باید خوب بکشد و کشته شوند. این چند تن که در ابتدای عرایض نام بردم در همان ابتدای جنگ به دشمن حمله بردند و همچنان تاختند و در دریای لشکر دشمن جلو رفتند تا آن‌که در وسط لشکر محاصره شدند، حضرت امام حسین (علیه السلام) به جناب عباس (علیه السلام) دستور دادند برو و این‌ها را از محاصره آزاد کن. جناب عباس به تنهایی چنین کرد ولی آن‌ها در اثنای برگشت همه دست به شمشیر بردند و یک دل و یک دست و هماهنگ با همی جرأت به دشمن تاختند و در جنگی سخت همگی در یک مکان شهید شدند. جناب عباس (علیه السلام) آن‌ها را وا گذاشت و همواره می‌گفت: «يَرْحَمُهُمُ اللَّهُ» خدا آن‌ها را رحمت کند.^{۲۹} نمی‌دانم این چند نفر چه اندازه نیمه‌شبان اشک ریختند که خداوند چنین شعوری و چنین سرنوشتی را نصیب آن‌ها کرد. تا دیروز اگر این کار را می‌کردند حرکت آن‌ها افراطی بود ولی امروز صحیح‌ترین کاری بود که باید انجام می‌دادند و لذا شامل دعای جناب عباس (علیه السلام) قرار گرفتند. این‌ها می‌دانستند باید از طریق شهادت، معادله‌ای را که امویان شکل داده‌اند به هم بزنند. حضرت ابوالفضل (علیه السلام) هم نگفتند چه آدم‌های تندی بودند بلکه چند بار فرمودند: «يَرْحَمُهُمُ اللَّهُ». راستی چه اندازه ایمان و خرد و عمل به هنگام در این

صحنه باید در میان می‌بود تا انسان بتواند به چنین کاری دست بزند و بفهمد چه کاری دارد می‌کند. اگر در مقابل جنایات معاویه طاقت از کف داده بودند و بدون در نظر گرفتن شرایط، به مبارزه برمی‌خواستند و کشته می‌شدند آیا در گشایش تاریخی که کربلا به عهده داشت حضور می‌یافتند؟ به نظرم شما به خوبی متوجه این امر هستید که از طریق نهضت امام حسین علیه السلام و اصحاب حضرت در کربلا آن گشایش تاریخی که باید محقق می‌شد به خوبی محقق شد. به همین جهت ملاحظه می‌فرمائید چیزی نمی‌گذرد که شرایط برای فعالیت فرهنگی حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام طوری فراهم می‌شود که چهار هزار دانشمند از جهان اسلام - نه فقط شیعه - پای درس امام صادق علیه السلام می‌آیند و جهان اسلام با معارف آن حضرت تغذیه می‌شود. عمده، جریان یافتن معارف اهل بیت علیهم السلام در جهان اسلام است، چه شیعه بشوند و چه نشوند، این همان معنای گشوده شدن تاریخ بود برای آن که معارف الهی وارد جهان اسلام شود. بر این مبنا عرض می‌کنم امام حسین علیه السلام و اصحابشان تاریخی را گشودند که جهان اسلام از امویان عبور کند و این غیر از آن است که بخواهند بر یزید بن معاویه پیروز شوند.

آیا می‌توان منکر آن شد که باید در یک فرایندی خاص - و نه یک لحظه و نه با یک جنگ - از معاویه عبور کرد؟ عرض بنده بر روی فرایند بودن حرکت است. فرایند عبارت است از مجموعه‌ی عملیات و مراحل لازم برای رسیدن به یک هدف مشخص. واژه لاتین آن «پروسه» است که برای یک برنامه‌ریزی استراتژیک به کار می‌رود، امام و اصحاب امام در

کربلا خوب می‌دانند که در یک فرایندی باید به اهداف خود برسند لذا ابتدا باید مراحل را پشت سر بگذارند تا مراحل بعدی شروع شود و با این دید کار خود را شروع کردند، کاری که نتیجه‌ی زودرس در آن معنا نمی‌دهد هر چند هر قدمی که برمی‌دارند به همان اندازه به اهداف خود نزدیک می‌شوند.

زیباترین نتیجه

کربلا به ما نشان داد اگر خداوند در کسی و یا گروهی روحیه‌ی فداکاری ببیند راه‌های نتیجه‌بخشی را در مقابل آن‌ها می‌گشاید. با این که ما این را در کربلا دیدیم، متأسفانه فراموش می‌کنیم و امیدوارانه جلو نمی‌رویم. در کربلا دیدیم اگر به وقت اقدام کنیم و روحیه‌ی فداکاری - که لازمه‌ی عبور از ظلمات دوران است - در میان باشد، راه‌های رسیدن به نتیجه حتماً گشوده می‌شود. نتیجه‌ای به این زیبایی که امام حسین علیه السلام بتوانند معاویه را در نقشه‌هایش ناکام کنند، راه ساده‌ای نبود که خداوند در مقابل حضرت و اصحابشان گشود؟ لشکر عمر سعد می‌خواست امام حسین علیه السلام را در همان ابتدای روز عاشورا دستگیر کند و تحویل یزید بدهد، ولی ملاحظه فرمودید که نشد. زیرا روحیه‌ی فداکاری اصحاب در میان بود و لذا خداوند مدد‌های خود را در جای‌جای آن نهضت به صحنه آورد، چون آن انسان‌های فداکار چیزی را اراده کرده‌اند که خداوند نیز به همان کار نظر دارد، انسان در چنین زندگی تا قرب الهی جلو می‌رود. آری طی کردن راه خدا که قرب به خدا و آگاهی از غیب را به همراه دارد، هر

نوع فداکاری را در انسان پدید می‌آورد تا آن حدّ که از تقویت عضلاتِ خود نیز کم نمی‌گذارد و لذا ملاحظه می‌فرمایید که بعضی از اصحاب امام حسین علیه السلام با این که حدود ۸۰ سال سن داشتند به‌خوبی جنگیدند و کشتند و کشته شدند. چند نفر از اصحاب امام حسین علیه السلام از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که در جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشتند. اگر این افراد در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۰ سال هم داشته باشند در سال ۶۱ هجری که نهضت کربلا واقع شد این‌ها حدود هشتاد سالشان است. تاریخ می‌گوید انس بن حرث ابروهایش را به پیشانی می‌بندد و کمرش را هم با پارچه‌ای محکم می‌کند و ۱۵ نفر را به قتل می‌رساند.

انسانی که پای در مسیر فداکاری در راه خدا گذاشت در هر چه پیش آمد و با هر کاری که روبه‌رو شد سعی می‌کند محبوب خود را انتخاب کند، لذا راه را گشاده می‌بیند و همواره رو به تکامل می‌رود تا اراده‌ی الهی در مرکز وجود او حاکم شود و به نور ثبات الهی ثابت‌قدم گردد.

آیا راهی نزدیک‌تر از راه فداکاری در راه خدا برای نزدیکی به خدا سراغ دارید؟ چقدر از راه خدا دورند عزلت‌نشینانی که در زمان فداکاری، خدا را در کوچه پس کوچه‌های فرار از غوغا جستجو می‌کنند! دریغا از این گمراهی! این‌ها به دنبال شرایطی هستند که به زعم آنان هنوز فراهم نیست، اینان بیش از آن که به دنبال خدا باشند به دنبال تأمین خود می‌باشند تا گرفتار درد سر نشوند.

امروز سلحشورترین عرفا کسانی هستند که در مسیر دین داری و جبهه مقابله با ستم ایستاده باشند.

راهرو راه خدا آن کسی است که در ناحیه‌ی دل همواره یک نقطه را روشن بدارد که ضامن بقای رابطه‌ی او با خدا باشد تا در زمان سازگاری و ناسازگاری روزگار گرفتار دوگانگی شخصیت و عمل نگردد. عبدالله عمر به امام نصیحت می‌کند تقوا پیشه کنید و بروید بنشینید عبادتتان را بکنید. خودش هم یکی از عباد است. این که شخصیت انسان چطوری جلو برود که در وقتی که باید نمازش را بخواند نمازش را بخواند و وقتی هم که باید شمشیر بکشد بتواند شمشیر بکشد چیز دیگری است. چنین انسانی آن زمان که باید آتش میل‌های سرکش را فرو نشاند چنین می‌کند و آن زمان که باید اعضا و عضلات را به فرمان خدا و در اجرای اراده او به کار وا دارد، از خود سستی نشان نمی‌دهد. این انسان به منزله‌ی چراغی، تاریخ را روشن می‌گرداند و اصحاب بزرگوار امام حسین علیه السلام چنین بودند.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

جلسه‌ی دوم

کربلا یعنی ایمان و خرد و عمل به هنگام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ»

کربلا؛ آینه‌ی نمایش رازهای عالم خلقت

عرض شد هنر شیعه این است که سعی کرده کربلا را با آن عمق رازگونه‌اش، زنده و فعال نگه دارد. شکی نیست که کربلا راز و رمزهای بسیار عمیقی دارد که به راحتی برای ما ظهور نمی‌کند، به اندازه‌ای که ما رویکردمان به حادثه کربلا رویکرد رازبینی باشد رازهای آن برای ما رخ می‌نمایند. عمده این اعتقاد است که بفهمیم راز بزرگی از طریق حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و یاران حضرت در کربلا ظهور کرده است. اساساً هر وقت رازی در عالم محقق بشود در تاریخ، امکان ادامه دارد.

برای ما مسلم است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با این امید که می‌توانند رازهایی از نظام الهی را در کربلا بنمایانند کربلا را شکل داده و مدیریت کردند، در حالی که راز چیزی نیست که به راحتی بتوان با آن روبرو شد، باید تلاش کرد تا با اشارات و شواهدی که از آن ظهور کرده است به حقیقت آن منتقل گشت. به همین جهت یکی از عواملی که کمک می‌کند تا رازهای کربلا را بفهمیم، تدبّر و تأمل در شخصیت یاران حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) است. چون حرکات و گفتار خود حضرت در افقی بسیار متعالی قرار دارد که در عین سادگی به این راحتی نمی‌توان به

آن افق دست‌رسی پیدا کرد. در همین رابطه شما در عرف مؤمنین ملاحظه می‌کنید که رجوع آن‌ها به حضرت ابوالفضل علیه السلام و انس با کربلا از طریق نظر به حرکات و سکنات حضرت ابوالفضل علیه السلام راحت‌تر برایشان عملی می‌شود. این بدین جهت است که در جمال مبارک حضرت ابوالفضل علیه السلام حقیقت حسینی نازل شده است ولی در همان جا هم اگر کسی با آن نگاهی که باید به حضرت ابوالفضل علیه السلام داشته باشد، نگاه کند هیبت حقیقت آن عبد صالح او را سرگردان می‌کند، مگر آن که در آن آینه الهی نیز رجوعمان رازگونه باشد.

آفت آسان‌پنداری دین

اساساً اگر چیزی دارای باطن باشد و جنبه‌هایی از راز در آن نهفته باشد، در معرض فهم انسان قرار نمی‌گیرد. باید بدانیم در فهم رمز باید آمادگی خاصی را در خود ایجاد کنیم و شیعه زحمت زیادی کشیده تا تشیع از نظر به راز در امور دین محروم نباشد و این تفاوت اصلی و اساسی تشیع با سایر فرق اسلامی و با سایر ادیان است، به طوری که اگر کسی تصور کند تفاوت چندان بین اسلامی که به اهل البیت علیهم السلام نظر جدی دارد با اسلامی که چنین نظری ندارد، نیست، باید بداند هیچ اطلاعی از حقیقت تشیع ندارد و اگر کسی تصور کند تقابل پیش آمده پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله یک اتفاق عادی بوده باید بداند هیچ بهره‌ای از تشیع نبرده و اگر کسی فکر کند درگیری پیش آمده ساخته‌ی شیعیان است باید بداند از فهم

تفاوت اسلامی که باید در متن خود رازهای نهفته داشته باشد، با اسلامی که از سطح عبور نکرده، عاجز است.

همین طور که اگر ما نتوانیم تشیع را درست بفهمیم ضرر کرده ایم، اگر با چشم رازین به تشیع ننگریم نتوانسته ایم تشیع را بفهمیم تا معلوم شود سراسر دین راز است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِی سِرٍّ وَ سِرٌّ مُسْتَتِرٌ وَ سِرٌّ لَا یَفِیْهُ إِلَّا سِرٌّ وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مَقْنَعٌ بِسِرٍّ»؛ 'امر ما اهل البیت سِرّی است در سِرّ، و سِرّی است پنهان شده در سِرّ. سِرّی است که نمی تواند از آن فایده گیرد مگر سِرّ. حال عنایت کنید با چه نگاهی باید وارد دین شویم تا گرفتار آسان پنداری نگردیم و متوجه باشیم عملاً با آسان پنداری، دری از درهای ملکوت را در مقابل خود می بندیم. نمی دانم آن هایی که به بهانه های آسان کردن دین، دین را سطحی می کنند چه جوابی در مقابل حدیث فوق دارند که حضرت صادق علیه السلام این همه تأکید دارند که امر دین پیچیده به سرّهایی است که درک نمی شوند مگر با سِرّ. آیا این آن نقطه نجاتی نیست تا بشریت را از این همه تلاش در سطح نجات دهد و به خلوتی قدسی رهنمون باشد؟ تلاش در سطح تا کجا ما را جلو می برد؟ این همه دانستن و این همه خواندن و این همه سرعت و این همه تنوع، آیا جواب گوی روح بشری هست که به راز، نیاز دارد تا در خلوت خود جان خود را تغذیه کند؟

انسان معلق

انسان معاصر بیش از همیشه می‌داند اما نمی‌داند چه باید بداند، دانایی‌هایش مانع آن شده که بفهمد به چه چیزی باید بیندیشد تا به استقراری اطمینان‌آور برسد. زندگی مدرن در ابتدا با حاکمیت عقل تکنیکی بر جهان، به آینده خوش‌بین بود ولی با دو جنگ جهانی در مهد سرزمین‌های دنیای مدرن، همه‌ی خوش‌بینی‌هایش از بین رفت ولی علت شکست خود را ندانست و باز به همان سبک قبلی تلاش خود را ادامه داد و به نام پشت کردن به اسطوره و افسون، از بنیادهای روحانی فاصله گرفت و غرق در ذهنیات خود شد و از سطح ارضای تمایلات جنسی و کسب درآمد مادی و سرگرمی‌های وهمی، فراتر نرفت تا بتواند متکی بر بنیادهای معنوی، زندگی خود را ادامه دهد. همه چیز زمینی شد و عملاً انسان معلق پدید آمد که نه به آسمان وصل است و نه می‌تواند در زمین پناهی داشته باشد. هر روز خود را فریب می‌دهد و چون می‌داند که خود را فریب می‌دهد نمی‌تواند به آن فریب دلخوش باشد و روزگار خود را بسازد. زیرا راهی را که باید از درون خود به حقایق رجوع کند گم کرده است و ندای مرگ خدا و مرگ انسان سر می‌دهد و چون از ساختن زندگی باز مانده رشته‌های آینده‌پژوهی تأسیس می‌کند تا خود را در آینده جستجو کند و از خطر فرو پاشی ذات آدمی سخن به میان می‌آورد زیرا از رازهای عالم که پایدارترین بنیادهای عالم است بیگانه است و راه‌های نظر به آن بنیادها را گم کرده.

برای نزدیک شدن به حقیقت کربلا باید سعی کنیم به یاران حضرت نظر کنیم و مطلب را در چند کلمه خلاصه نکنیم. باید کاری کرد تا حقایقی که در کربلا گفتنی نبوده ولی روح‌ها را به خودش جلب کرده برای ما ظهور پیدا کند و نظر به یاران حضرت زمینه‌ی آن ظهور را فراهم می‌نماید، چون خود اصحاب با درک آن حقیقت این چنین در کنار امام حسین (علیه السلام) جانبازی کردند.

زمان مهم‌ترین اقدام

عرض شد از آنجایی که حکایت شهیدان، حکایت فروزندگی انسان‌هایی است که فروزندگی را به انتها رساندند و از طریق خون خود نامه‌ای برای ما نوشتند. ما همواره باید در هر سال با یاد آنان آن نامه را بخوانیم تا از فروزندگی عقب نمانیم. با توجه به این امر مطالب خود را در ۱۲ نکته عرض می‌کنم.

۱- عرض کردم یاران حضرت به صورت‌های گوناگونی به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) پیوستند. در بین یاران حضرت، یک مجموعه‌ی هفت نفری هستند که خیلی مشهورند که از جمله آن‌ها مسلم بن عوسجه و حبیب بن مظاهر و آنس بن حرث است. این هفت نفر بعد از این که عیدالله آن خفقان را در کوفه ایجاد می‌کند و حرکت مسلم بن عقیل به ظاهر شکست می‌خورد، با یک زرنگی و ترفندهایی خودشان را پنهان می‌کنند و بالأخره خود را به کربلا می‌رسانند. این‌ها علی‌رغم ممانعت دشمن و راه‌های بسته، نشان دادند کسی که به پشتوانه ایمان و خرد، متوجه

زمانه‌ای شود که انسان را دعوت به مهم‌ترین اقدام می‌کند، هیچ مانعی را به رسمیت نمی‌شناسد تا از راه خود برگردد.

این خیلی مهم است که بفهمیم چه موقع ممانعت‌های نظام حاکم نباید به رسمیت شناخته شود. حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» قبل از انقلاب فرمودند که این حقوق بشر، حقوق بشر مستکبران است. در سال ۱۳۵۶ فرمودند:

«اعلامیه‌ی حقوق بشر را اینهایی امضا کرده‌اند که سلب آزادی بشر را در همه‌ی دوره‌هایی که کفیل بودند و دستشان به یک چیزی رسیده است، کرده‌اند... اینها می‌گویند آزادند بشر! برای تخدیر توده‌ها، که حالا دیگر نمی‌شود تخدیرشان کرد. قضیه‌ی این چیزهایی که می‌گذرانند، که یکی‌اش هم همین اعلامیه حقوق بشر است، این برای اغفال است نه این که یک واقعیتی دارد. یک چیز خیلی خوش‌نمای با زرق و برقی را می‌نویسند، سی‌ماده می‌نویسند که همه‌اش موادی است که خوب به نفع بشر است و یکی‌اش را عمل نمی‌کنند! در مقام عمل، یکی‌اش عمل نمی‌شود. این اغفال است.»^۲

یا قبل از این‌ها در سال ۱۳۴۴ می‌فرمایند:

«دستگاه‌های خارجی، از قبیل سازمان ملل و غیره، جز اشخاص دست‌نشانده نیستند که برای مصالح ممالک بزرگ و اغفال ممالک کوچک ایجاد شده است و اشخاص سیاسی از ممالک اسلامی که در

خارج زندگی می‌کنند، تماس با آنها به صلاح روحانیت و اسلام نیست».^۳

در آن سال‌ها برایمان سخت بود بپذیریم سازمان ملل برای حفظ مستکبرین تشکیل شده، گمان می‌کردیم می‌توانیم ذیل همین حقوق بشر دنیای مدرن و سازمان ملل دنیای مدرن ندای حق‌خواهی خود را به گوش جهانیان برسانیم. بعدها که روشن شد چگونه سازمان ملل برای دفاع از اسرائیل جلسه تشکیل می‌دهد ولی هیچ وقت برای دفاع از مردم مظلوم فلسطین و بچه‌های غزه جلسه تشکیل نمی‌دهد، بهتر متوجه سخنان حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» شدیم. این یک بصیرت بزرگ است که انسان بفهمد زمانه، زمانه‌ای است که نهادهای رسمی حاکم به نفع حق و حقیقت عمل نمی‌کنند و لذا ممانعتی که از طرف آنها برای اقدام بزرگی که در پیش است ایجاد می‌شود نباید به رسمیت شناخته شود. دولت شاه در یازدهم بهمن سال ۱۳۵۷ حکومت نظامی اعلام کرد، این حکومت نظامی برای حفظ خودش بود، امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرمودند: لازم نیست حکومت نظامی رعایت شود و واجب است بریزید در خیابان‌ها. عده‌ای که هنوز برای نهادهای رسمی آن زمان جایگاه قائل بودند در ابتدا متوجه راز حرکت حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نشدند، نمی‌دانستند اقدامی که از طریق حضرت امام در شرف انجام است ماورای مناسبات حاکم است.

اگر کسی فهمید که در کجای تاریخ قرار دارد موانعی که به او تحمیل می‌گردد، مانع اقدامش نمی‌شود. این ممانعت‌ها در شرایط تاریخی

خودشان ممنوع بود، حالا تاریخ در شرایط دیگری قرار گرفته و رعایت این ممنوعیت موجب استحکام نظام حاکم می‌شود. فهم این نکته که با حضور امام حسین علیه السلام قوانین نظام حاکم مشروعیت ندارد و تفکیک بین این حرکت با آنارشیسم تنها هنر انسان‌های بصیر است و گرنه نهضت با بن بست روبه‌رو می‌شود و تهمت نظام حاکم مبنی بر این که این‌ها بر نظام حاکم خروج کرده‌اند، جا باز می‌کند و این یکی از نکات ظریفی بود که یاران بزرگوار آن حضرت توانستند تشخیص دهند.

راز سبقت در شهادت

۲- آن کس که رغبتش به امام و مولای خود به اندازه رغبتش به حقیقت شد دیگر دنیا را غباری بیش نمی‌بیند، غباری که تنها با پراکنده شدنش، حقیقت به بهترین شکل رخ می‌نمایاند لذا این گروه خود را مانند ذره‌ای به دامن امام انداختند و با کانون حقیقت او متحد شدند، حقیقتی که آنان را با آغوش باز پذیرفت و در قرب خود - که قرب الهی است - جای داد.

داستان اصحاب کربلا از این جهت یک اشاره مهم است که این بزرگان مواظب بودند در هر شرایطی نسبتشان را با حقیقت حفظ کنند. حاکمیت آداب اموی و تبلیغات آن‌ها علیه سیره‌ی حضرت علی علیه السلام این‌ها را از تعلق به حقیقت باز نداشت و وقتی انسان با حقیقت آشنا باشد حقیقتِ زمانه‌ی خود را نیز به خوبی می‌شناسد و از این لحاظ اصحاب حضرت توانستند بفهمند حقیقت مجسم در آن روزگار حسین علیه السلام است. همین‌طور

که مردم در ابتدای انقلاب اسلامی، بخصوص بسیاری از پیر مردها و پیر زن‌ها، حقیقت را در سخنان حضرت امام یافتند و فرهنگ رضاخانی نتوانسته بود آن‌ها را از حقیقت بیگانه کند و تحت تأثیر خود قرار دهد. ملاحظه کردید وقتی حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» ندای خود را بلند کردند چگونه مردم حقیقت‌شناس فهمیدند این صدا از جنس حقیقت است در حالی که در همان زمان بعضی از روشنفکرها و تحصیل کرده‌ها که مقهور فرهنگ غربی بودند آن حقیقت را درک نکردند. تا آنجایی که در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ عده‌ای از همین روشنفکرها و دانشگاهی‌ها و حزب توده، گفتند این سخن، سخن ارتجاع است. چون تنها کسانی می‌توانند با حقیقت مرتبط باشند که دنیا در مقابلشان همچون غباری ناپایدار باشد. نظام حاکم در تبلیغاتش القاء می‌کند که دنیای مدرن شما را به رسمیت نمی‌شناسد، اصحاب حسین (علیه السلام) را چه باک. می‌گویند: دنیا حرف شما را نمی‌پذیرد، حسنین می‌گویند: نپذیرد. «مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) در سراسر جهان به چوبه‌های دار می‌روند، مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله به اسارت گرفته می‌شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه‌ی اسلامی خود عمل کنیم».^۴

این که می‌بینیم دنیا در مقابل انقلاب اسلامی کاری از پیش نمی‌برد به جهت فرهنگی است که امام حسین (علیه السلام) پایه‌گذار آن بوده‌اند. امام حسین (علیه السلام) کاری کرده است تا این ملت ماورای قراردادهای دنیای مدرن،

فکر کند و تصمیم بگیرد. امام حسین (علیه السلام) با ملت ما کاری کرده تا ملت نگران تهمت‌های جهان استکبار نباشد و ماهواره‌ها و سایت‌ها و رسانه‌های آن‌ها را به چیزی نگیرد، چون مولایشان حسین (علیه السلام) ماورای تهمت‌های هیئت حاکمه‌ی آن زمان، آنچه را حق بود انجام داد و از ملامت هیچ ملامتگری هراس به خود راه نداد.

اگر کسی رجوع به حقیقت کرد در وقتی که حقیقت مجسم یعنی امام معصوم ظهور می‌کند، به خوبی می‌تواند با او متحد شود و با امام زمان خود یگانگی پیدا کند. قرآن در رابطه با تقابل قوم حضرت موسی (علیه السلام) با فرعون می‌فرماید: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»^۵ و ما آن قومی را که نظام فرعون‌ی به حساب نمی‌آورد وارث شرق و غرب سرزمین مقدس نمودیم و سنت به فعلیت رساندن غلبه بنی اسرائیل بر دشمنانشان را جاری کردیم به جهت آن که بنی اسرائیل در مقابل فرهنگ فرعون‌ی مقاومت پیشه کردند و خود را نباختند و لذا آنچه را فرعونیان به پا کرده بودند ویران نمودیم. ملاحظه کنید چگونه وقتی فرهنگ الهی به صحنه آید آن گروهی را که فرهنگ کفر را چیزی به حساب نمی‌آورد وارث تمدن آینده جهان می‌کند.

زندگی در کدام تاریخ؟

۳- این بزرگان، پنهانی از شهر کوفه بیرون می آمدند تا به صحنه‌ای فوق‌العاده حساس در تاریخ پای گذارند. ایمان و خرد آنچنان در وجودشان در هم آمیخته بود که به خوبی توانستند بفهمند چه کار بزرگی را در ذیل شخصیت امام حسین علیه السلام می‌توانند به عهده گیرند و در دشت کربلا، تاریخی به وسعت همه‌ی حقیقت پدید آوردند.

هنوز که هنوز است بشر نمی‌فهمد در کربلا چه چیزی واقع شد. اگر می‌خواهید ببینید در کربلا چه خبر شد از خودتان پرسید راز پیروزی خون بر شمشیر در کجا است. چطور می‌شود ملتی کشته بدهند ولی شکست نخورند. در مورد مردم غزه گفته بودند آن‌ها شیعیانی هستند که دست بسته نماز می‌خوانند. چون فرهنگی که بتواند در مقابل کشته شدن پایداری کند و احساس شکست نکند فرهنگی است که امام حسین علیه السلام به بشریت آموخت و ما در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ آن را تجربه کردیم و پایه‌ی انقلاب اسلامی خود را گذاشتیم. همیشه در دنیا این‌طور بوده که اگر یک جبهه کشته بیشتری می‌داده آن جبهه، جبهه‌ی شکست خورده‌ای بوده و راز بقای مستکبرین نیز در همین موضوع بوده است در حالی که در کربلا این معادله به هم خورد. توجه کنیم که در کجای تاریخ داریم زندگی می‌کنیم. مطابق عرف جهان ما باید شکست را در کشته شدن احساس کنیم. در کربلا چیز دیگری توسط حضرت سیدالشهدا علیه السلام واقع شد و اولین کسانی که این را فهمیدند اصحاب امام حسین علیه السلام بودند و راز

سبقت در شهادت در اینجا نهفته بود که آن‌ها می‌دانستند دارند جبهه‌ای را در تاریخ می‌گشایند که شهادت با پیروزی همراه است.

درست است که هر کشته شدنی شهادت نیست و لازمه‌ی شهادت اصرار بر حاکمیت حق و نفی باطل است ولی وقتی پای شهادت به همان معنای واقعی آن به میان آید پیروزی حتمی است و این را شما در امیدواری یاران امام حسین (علیه السلام) در عصر عاشورا ملاحظه می‌کنید. از یک طرف می‌دانند تا ساعاتی دیگر همه شهید می‌شوند و از طرف دیگر با تمام امید شمشیر می‌زنند. اگر آن بزرگوران به پیروزی خود امیدوار نبودند هرگز نمی‌توانستند با چنین حرارتی شمشیر بزنند و شهید شوند. آن‌ها فهمیده بودند سبقت در شهادت، سبقت در پیروزی است و تلاش می‌کردند از این پیروزی عقب نمانند. در همین راستا حضرت ابا الفضل (علیه السلام) به برادران خود یعنی عبدالله و جعفر و عثمان که مادر همه‌ی آن‌ها ام البنین بود رو کرد و گفت: «جانم فدای شما، پیش بروید و از آقايتان حمایت کنید تا در راه او کشته شوید» و آن‌ها چنین کردند. زیرا عباس (علیه السلام) می‌خواست در جبهه‌ای که گشوده شده است عزیزانش بی‌نصیب نباشند و آن‌ها هم خوب فهمیدند برادرشان عباس چه می‌گوید، بی‌درنگ استقبال کردند.

موضوع به این سادگی نیست که تصور شود لشکریان عمر سعد می‌خواهند امام را اسیر یا شهید کنند و اصحاب تلاش می‌کنند زودتر از امام کشته شوند. اصحاب بزرگوار حضرت خوب می‌فهمیدند چه کار بزرگی به دست آن‌ها در حال انجام است. باید در حرکات و گفتار امام و

یاران امام، کربلا را پیدا کنید، کربلائی که موجب می شود امروز ملتی به نام ملت ایران بر خلاف همه ی تصمیماتی که استکبار می خواست تا رژیم صهیونیستی را در منطقه حاکم کند و فلسطین را از نقشه جهان پاک کند، تصمیم می گیرد و همه ی معادلاتی را که آن ها برای خود ساخته بودند به هم می زند، تا جایی که سازمان ملل فعلاً کشور فلسطین را به عنوان عضو افتخاری می پذیرد. این به جهت روحیه ای است که ایران در تاریخ معاصر شکل داده است. اگر نتوانید نسبت آنچه را امروز در مقابل استکبار عملی می شود با امام حسین (علیه السلام) پیدا کنید در تاریخ خودتان زندگی نمی کنید. برای از بین بردن فرهنگ مقاومت در فلسطینیان، پادشاه قطر به عنوان وامدار صهیونیست ها رفت و با آقای اسماعیل هنیه صحبت کرد که با سقف آهینی که صهیونیست ها نصب کرده اند مقاومت شما بی فایده است، پس در مقابل صهیونیست ها کوتاه بیایید. سوریه هم که دیگر توانی ندارد که بتواند کمک تان بکند، شما یک کار بیشتر نمی توانید بکنید و آن این است که اسرائیل را به رسمیت بشناسید و فکر این که شما کشور مستقل باشید را از سر بیرون کنید، ما هم گذرگاه ها را برایتان باز می کنیم تا در همین کناره ی غزه به زندگی خود ادامه دهید. از برخورد بعدی صهیونیست ها معلوم می شود اسماعیل هنیه پیشنهاد شاه قطر را نپذیرفت. به همین جهت مباران ها شروع شد و با شهادت آقای احمد الجعبری فرمانده برجسته گردان های عزالدین قسام، تصورشان آن بود که چند روزه کار غزه را یک سره می کنند و در دور دوم ریاست جمهوری او باما مسئله ی فلسطین به کلی تمام می شود و رژیم صهیونیستی برای همیشه از موضوع

فلسطین آزاد می‌گردد و فلسطین به عنوان یک کشور کوچک و بدون ارتش در زیر سایه‌ی رژیم صهیونیستی قرار می‌گیرد. ولی به جهت عمل به موقع مقام معظم رهبری «حفظه الله» نتیجه، برعکس شد و اگر موشک‌های و الفجر ۵ نبود و اگر جریان مقاومت در غزه شکست می‌خورد، روحیه‌ی انقلابی مسلمانان به پا خاسته در شمال آفریقا به شدت ضربه می‌خورد و عملاً سوریه امکان ادامه مقاومت در مقابل جنگی که بر آن تحمیل شده است را نداشت. این جاست که باید متوجه باشیم یاران امام حسین (علیه السلام) چرا متوجه‌اند بهترین نحوه ادامه حیات اسلام شهادت است، شهادتی که از هزاران حیات بالاتر است. تا این نکته به خوبی درک نشود نمی‌توانیم بپذیریم چرا گفته می‌شود کربلا یک راز بزرگ است که گفتنی نیست ولی کشف کردنی است. اگر بر روی آن تدبر کنید ان شاء الله حقیقت آن برایتان کشف می‌شود، به همان معنایی که در آخر زیارت جامعه از خداوند می‌خواهید شما را جزء شاهدین قرار دهد تا با رفع حجاب‌های بین شما و حقیقت، حقیقت برای شما آشکار شود، عرض می‌کنید: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»^۶ پروردگارا ما به آنچه نازل کردی ایمان آوردیم و از رسول پیروی نمودیم پس ما را در زمره‌ی شاهدین قرار ده. اگر بخواهید کربلا را خلاصه کنید برای همیشه از کربلا محروم می‌شوید، باید کربلا را پیدا کنید.

تاریخ سازی کربلا

عرض کردم: آن اصحاب به صورتی پنهانی از شهر کوفه بیرون می آمدند تا به صحنه‌ی فوق‌العاده حساسی در تاریخ پای گذارند، از این نکته به راحتی عبور نکنید.

ما باید با همدیگر صحبت‌های زیادی داشته باشیم تا روشن شود چرا می‌گوئیم اصحاب حضرت می‌دانستند صحنه‌ی فوق‌العاده حساسی را در تاریخ شروع خواهند کرد. عنایت دارید که ما قرن‌ها است با کربلا زندگی می‌کنیم. اگر مسئله‌ی ساده‌ای بود که می‌توانستیم به راحتی آن را جمع‌بندی کنیم حتماً تمام می‌شد و دیگر هر سال تلاش نمی‌کردیم چهره‌ی دیگری از آن را رونمایی کنیم. یکی از چهره‌های آن در دفاع مقدس هشت ساله‌ی ما ظاهر شد و آن همه برکت به همراه آورد. این همه حماسه که در دفاع مقدس ظهور کرد جز آن است که از چشمه جوشان کربلا آب می‌خورد؟ در کربلا چه چیزی نهفته است که می‌توان از طریق آن این همه حماسه آفرید و به قول شهید آوینی:

«حرم عشق کربلاست و چگونه در بند خاک بماند آن که پرواز آموخته است و راه کربلا می‌شناسد و چگونه از جان نگذرد آن کس که می‌داند جان بهای دیدار است. بسیجی عاشق کربلاست و کربلا را تو می‌داند که شهری در میان شهرها و یا نامی در میان نام‌هاست، نه! کربلا حرم حق است و جز یاران امام حسین (علیه السلام) را به آن راهی نیست. حُبِّ حسین (علیه السلام) سِرُّ الاسرار شهداست. فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟! اگر صراط مستقیم می‌جویی بیا از این مستقیم تر راهی پیدا نمی‌شود، حُبِّ حسین (علیه السلام) جنگ بر پا شده بود تا از جبهه‌های ما دروازه‌هایی به کربلا

باز شود و شهدای ما خود را به قافله عاشورایی سال ۶۱ هجری ابا

عبدالله الحسین علیه السلام برسانند».

گاهی در احوالات اسراء که می‌خوانید می‌بینید، الله اکبر! نمی‌دانم شهدای دفاع مقدس بیشتر قد علم کردند در کربلای ایران و شهید شدند، یا اسراء دفاع مقدس قهرمانان اصلی کربلای ایران بودند. این همه فهم و حضور و نشاط که در اسراء دیده می‌شود انسان را به اعجاب وا می‌دارد! ریشه‌ی این راز را ما باید در کجا پیدا کنیم؟

ایمان و خرد در وجود اصحاب امام حسین علیه السلام در هم آمیخته بود که به‌خوبی می‌توانستند بفهمند چه کار بزرگی در ذیل شخصیت امام معصوم در حال وقوع است و شهدا و اسرای دفاع مقدس نیز در چنین فضایی تنفس کردند که اینچنین تاریخ‌ساز شدند.

این خیلی مهم است که بفهمیم ذیل شخصیت چه کسی حیاتمان را معنا کنیم و شکل دهیم. اگر ملت‌های زیادی در طول تاریخ هلاک و ساقط شدند برای این بود که در ذیل شخصیت قهرمانانی قرار گرفتند که حقیقتاً قهرمان نبودند. اگر یک تئوری و نقشه‌ی راه درستی در اختیار یک ملت باشد جهت ادامه‌ی حیاتش کافی نیست، باید شخصیتی در میان باشد که صورت به فعلیت در آمده‌ی آن تئوری و نقشه‌ی راه باشد تا آن ملت بتواند خود را در ذیل شخصیت او معنا کند. به همین جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عین آن که حامل وحی‌اند، انسان معصومی می‌باشند که حقیقت وحی را نمایان می‌سازند. متأسفانه غفلت از این نکته در برادران اهل سنت موجب شده که نتوانند از شریعت الهی آن طور که باید در امور اجتماعی و سیاسی خود استفاده کنند، چون آن‌ها معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله فقط در گرفتن

وحی معصوم‌اند. در حالی که پیامبر خدا ﷺ در گفتار و رفتار از همه‌ی جهات مجسمه‌ی کامل دین و دینداری است، چون وحی الهی بر قلب مبارک آن حضرت نازل شده و همه‌ی شخصیت او را در بر گرفته، به همین جهت می‌توان ذیل شخصیت چنین انسانی قرار گرفت و کارهای بزرگی در تاریخ انجام داد.

راز موفقیت شیعه در طول تاریخ در این نکته است که خود را در ذیل شخصیت امامان معصوم قرار داده و در این رابطه خود را معنا کرده و لذا جوانان غزه با این که به ظاهر سنی مذهب‌اند ولی شخصیت پذیرفته شده‌ی خود را سید حسن نصرالله قرار داده‌اند. این یعنی نزدیکی به شیعه و به فرهنگ امامان معصوم. چون شیعه تمام توجه خود را به امامان معصوم معطوف داشته و در پرتو وجود مقدس آن ذوات مقدس، اگر انسان‌هایی را یافت که بهترین نمود شخصیت امامان معصوم در زمان غیبت‌اند، در ذیل شخصیت آن‌ها قرار می‌گیرد و از این طریق تاریخ خود را در زمان غیبت نیز ادامه می‌دهد تا از تاریخی که ریشه در حقیقت دارد باز نماند.

اصحاب امام حسین ﷺ در کربلا در ذیل شخصیت آن امام معصوم، تاریخی به وسعت همه‌ی حقیقت پدید آوردند و این ممکن نبود مگر از همان طریقی که آن‌ها متوجه شده بودند.

جهش تاریخی

همان‌طور که بعضی از سوره‌های قرآن مظهر کامل‌تری از اسماء الهی هستند و حق را با جامعیت بیشتری نسبت به اسماء حسنائش ظاهر می‌کنند،

بعضی از حادثه‌ها نیز چنین توانایی را در خود دارند و در کربلا حقیقتاً حضرت حق با تمام اسماء حسنايش ظهور کرد و بر این اساس به جرأت می‌توان گفت همه‌ی حقیقت در کربلا است. هنر ما آن است که خود را شایسته‌ی دیدن آن حقیقت جامع کرده باشیم. به گفته‌ی سنایی:

صوفیان در دمی دو عید کنند عنکبوتان مگس قدید کنند
همه نمی‌فهمند کربلا یعنی چه و نمی‌دانند چطور باید کربلا را دید،
الحمد لله شیعۀ متوجه است امام معصومی کربلا را مدیریت کرده و لذا به
جای آن که به دنبال نقد آن حرکت باشد به دنبال این است که به حقیقت
آن وصل شود و این به خودی خود یک جهش تاریخی است.

۴- انس بن حرث: از جمله کسانی که با تلاش زیاد و علی رغم خفقانی
که عیدالله بن زیاد ایجاد کرده بود، خود را به امام رساند انس بن حرث
است. او از کسانی است که رسول خدا ﷺ را دیده و از آن حضرت
روایت کرده، از جمله می‌گوید: خودم از رسول خدا ﷺ شنیدم - در
حالی که حسین علیه السلام در کنارش بود- اشاره به حسین علیه السلام کرد و فرمود: «إِنَّ ابْنِي
هَذَا يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ»^۷ این فرزندم به سرزمینی
از زمین‌های عراق کشته می‌شود، هر کس از شما در آن موقع حضور
داشته باشد باید او را یاری کند. یعنی حسین علیه السلام برنامه‌ی مهمی دارد باید
بروید در کنارش و آن برنامه را عملیاتی کنید.

انس بن حارث، مقارن فرود آمدن امام حسین علیه السلام به کربلا، به کربلا
آمد و شبانه با حضرت ملاقات کرد. نصف شب به کربلا می‌رسد، طاقت

ندارد تا صبح شود همان وقت می گوید حسین را به من نشان بدهید. شب روز هفتم با حضرت ملاقات می کند و عهد الهی خود را تجدید می نماید. در روز عاشورا پس از اذن نبرد از مولایش با آن که پیری کهن سال بود - از اولین جنگ تا آخرین جنگ با پیامبر ﷺ بوده - ابروان را با دستمالی بر پیشانی بست و کمر خود را نیز با پارچه ای محکم نمود. در حین رفتن به سوی دشمن، امام به او می نگریست و اشک می ریخت و می فرمود: «شکر الله لک، او سعیک یا شیخ»^۸ خداوند از تو و کوشش تو تشکر کند ای پیر بزرگ. در زیارت ناحیه آمده: «السَّلَامُ عَلَى أَنَسِ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ». این نکته مهمی است که یک شخصی در همه ی جنگ های پیامبر ﷺ حضور داشته و حالا در کربلا در کنار امام حسین (علیه السلام) است. این شخص اگر وقتی کنار رسول خدا ﷺ بوده ۲۰ سالش باشد، سال ۶۱ که حادثه کربلا اتفاق افتاده باید حدوداً ۸۰ سالش باشد. یک آدم ۸۰ ساله که به طور طبیعی باید از غوغاهای اجتماع به دور باشد با چه انگیزه ای آن هم به این شکل بلند می شود و می آید تا در نهضت امام حسین (علیه السلام) شرکت کند؟ تا این نکته به خوبی حل نشود ممکن نیست کربلا درست شناخته شود. حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در صحنه ی کربلا ۳۴ سال دارند. می توان گفت آن حضرت در کنار اهداف قدسی، شور جوانی نیز در سر داشتند، اما به راحتی نمی توان حرکت انس بن حرث را تحلیل کرد مگر آن که کربلا را به طور خاصی بنگریم تا هم ابوالفضل را درست دیده باشیم و هم انس بن حرث را.

حضور در فتحی تاریخی

۵- خردمندی و ایمان را بنگرید که حتی کهولت سن مانع اقدام به موقع نمی‌شود. اینان نیامدند تا با قدرت بازوان دشمن را شکست دهند، البته مردانی جنگ دیده‌اند و همین انس بن حرث با کبر سن، هشت نفر را از پا در آورد اما چهره اصلی این مرد این نیست تا ما بخواهیم از این زاویه به او نگاه کنیم. او آمده بود تا در فتحی تاریخی که حسین علیه السلام آن را پدید آورده شریک باشد.

بنده با تمام وجود از خدا برای خود و برای شما تقاضا دارم که شعور فهم فتح تاریخی امام حسین علیه السلام در کربلا و اقدام به موقع آن حضرت را به ما بدهد تا احساسمان، احساس یاران امام حسین علیه السلام در کربلا باشد و اگر این را فهمیدیم خیلی چیزها را می‌فهمیم. اگر این را فهمیدید آنجا را هم می‌فهمید که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در سال ۱۳۴۳ در اعتراض به لایحه‌ی کاپیتولاسیون بالای منبر فریاد می‌زنند و می‌گویند:

«آن آقایانی که می‌گویند باید خفه شد اینجا هم باید خفه شد؟ اینجا هم خفه شویم؟ ما را بفروشد و خفه بشویم؟ قرآن ما را بفروشد و خفه بشویم؟ و الله گناهکار است کسی که داد نزنند. و الله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند».^۹

همان امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» که در امور فرعی و آنجا که شخص خودش در میان است اهل مدارا است، به اینجا که می‌رسد و باید برای حفظ اسلام اقدام کند، یک لحظه کار را به عقب نمی‌اندازد و فریاد

می‌زند: «ای سران اسلام به داد اسلام برسید، علمای نجف به داد اسلام برسید، اسلام رفت.» اگر حضرت امام در آن زمان این اقدام را نکرده بودند، با این که به قیمت تبعید شدنشان تمام شد، اسلام رفته بود. به این معنا که اسلام شیعیان هم به اسلامی تبدیل می‌شد که فعلاً در جهان اسلام هست. در حالی که اگر امروز جهان اسلام تحرکی دارد با حیات اسلامی شیعه و حرکات امام «رضوان الله تعالی علیه» آن اسلام احیا شده است. این یعنی اگر ما نتوانیم کربلا را درست پیدا کنیم امروز هم در تاریخی که هستیم متوقف می‌شویم. و از آن اقدامی که باید در وقت مناسب انجام دهیم باز می‌مانیم. انس بن حرث با این موانع به خصوص با کِبَر سن تلاش می‌کند تا در فتحی تاریخی که امام حسین (علیه السلام) آن را پدید آورده‌اند شریک شود و این یعنی کربلا و اصحاب حسین (علیه السلام) حقیقت کربلا را شناختند که توانستند به این خوبی عمل کنند. هنر ما باید این باشد که تلاش کنیم این شهدا با این شخصیت و این شعور در کربلا دیده شوند و در حاشیه‌ی تاریخ نروند زیرا در آن صورت کربلا درست دیده نشده است. همین‌طور که اگر شخصیت شهدای انقلاب را درست نشناسیم، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و انقلاب اسلامی را درست نشناخته‌ایم. در کتاب همپای صاعقه در رابطه با شخصیت محسن وزوایی «رحمة الله علیه» داریم:^{۱۰}

۱۰ - محسن وزوایی در ۸ مرداد ماه ۱۳۳۹ در تهران متولد شد. وی هم زمان با شرکت در فعالیت‌های سیاسی و عقیدتی از سال ۱۳۵۶ مسئولیت هدایت مبارزات دانشجویی را در دانشگاه شریف، علیه رژیم پهلوی را به عهده داشت. وی در درگیری‌های مسلحانه و سرنوشت‌ساز ۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ حضور داشت و در تصرف دو پادگان مهم جمشیدیه و عشرت‌آباد شهادت بالائی نشان داد. به دنبال تلاش‌های دولت موقت و اعتراض اقشار مختلف مردم محسن وزوایی از

«صدای زوزه‌ی باد نیمه‌های شب در فضا پیچید همه‌ی نیروها امیدشان به گردان «حبيب بن مظاهر» بود. اما گردان در تاریکی شب ناپدید شد. سرنوشت کلِ عملیات به خطر افتاد، حاج احمد متوسلیان آرام و قرار نداشت. «محسن وزوایی» فرمانده آن گردان بود، وحشت عجیبی سراپایشان را فرا گرفت. محسن به گوشه‌ای رفت و به نماز عشق ایستاد و زیر لب زمزمه نمود: «خدایا اگر می‌دانی نیت‌های ما خالص و فقط برای توسل یاریمان کن! راه را نشانمان بده! خدایا تو برای موسی عليه السلام دریا را

کردستان به تهران آمد و پس از هماهنگی و برنامه‌ریزی‌های لازم با جمعی از دانشجویان پیرو خط امام در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا را به عنوان لانه‌ی جاسوسی تسخیر کرد. با تشکیل سپاه به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در می‌آید و مدتی به عنوان فرمانده مخابرات سپاه انجام وظیفه کرده سپس سرپرستی واحد اطلاعات عملیات به او محول می‌گردد. وی به دنبال تجاوز عراق به ایران داوطلبانه به جبهه‌ی غرب عزیمت می‌کند که با ورودش به این منطقه تحولی در این محور پدید می‌آید. به طوری که در عملیات سرنوشت‌ساز پارتیزانی به عنوان فرمانده‌ی گردان نهم مسئولیت محور تنگ کورک تا حد فاصل تنگ حاجیان را به عهده می‌گیرد. در اردیبهشت ۱۳۶۰ طرح آزادسازی ارتفاعات بازی دراز در دستور کار قرار می‌گیرد. وزوایی نیز در تمام مراحل شناسائی این حمله حضور می‌یابد و در آنجا رابطه‌ی صمیمانه با خلبان علی اکبر شیرودی پیدا می‌کند. وزوایی در طول جنگ در عملیات‌های متعدد با مسئولیت‌های گوناگون حضور داشت. در ۲۰ آذر ۶۰ در عملیات مطلع الفجر، فرمانده عملیات بود. در اسفند سال ۱۳۶۰ فرمانده‌ی گردان حبيب بن مظاهر تیپ تازه تأسیس محمد رسول الله ﷺ می‌شود که در عملیات فتح المبین این گردان نوک عملیات بود. با تأسیس تیپ ۱۰ سید الشهداء فرمانده‌ی این تیپ می‌شود. تیپ ۱۰ سید الشهداء در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۱ وارد عملیات بیت المقدس شده و برای اجرای بهتر عملیات با تیپ حضرت رسول ادغام می‌شوند. وزوایی نیز فرماندهی محور اصلی را عهده دار می‌شود. پس از شرکت در عملیات‌های متعدد به خصوص بیت المقدس سرانجام در ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس هنگام هدایت نیروهای تحت امر بر اثر اصابت گلوله و ترکش به شهادت می‌رسد.

شکافتی و به امر تو عنکبوتی در مقابل غاری که حضرت محمد ﷺ در آن پنهان شده بود تار تنید. خدایا به حق امام زمان ﷺ به حق نیایش خمینی، به حق حسین علیّه السلام قَسَمَت می دهیم، ما بندگان حقیر را از این درماندگی نجات بده. سپس برخاست. بچه ها را صدا زد و خود به راه افتاد. همه مطمئن از تصمیم او آماده شدند. ساعتی بعد گردان حبیب مقابل تپه «تانک» بود و عملیات به خوبی به نتیجه رسید. ملاحظه کنید آن شهید بزرگوار چه نگاهی به کربلا دارد که در وصیت نامه ی خود می گوید:

«باید بر مکتب تکیه کرد و دقیقاً روی موازین مکتبی حرکت نمود. دشمن می خواهد با توطئه های گوناگون مردم را خانه نشین کند و با بعضی مصلحت کاری ها و سیاست بازی ها ضربه به انقلاب بزند. باید اجازه ی این کار را به او نداد. باید به وظیفه ی الهی و اسلامی که روی دوش ما گذاشته شده است عمل کنیم و اصلاً نباید فکر کنیم که شاید شکست بخوریم. باید رابطه ی خود را با ملل جهان به خصوص مسلمانان و نهضت های آزادی بخش برای صدور انقلاب افزایش دهیم و از آنان پشتیبانی کنیم و کانال های انحرافی از قبیل ملی گرایان و امثال آنها را بشناسیم و نگذاریم به انقلاب ضربه بزنند.... من کربلا را برای خود نمی خواهم بلکه برای انسان های بعدی می خواهم، ما برای خودمان فعالیت و مبارزه نمی کنیم. برای نسل های بعدی این مملکت می جنگیم، برای هفت هشت سال دیگر... با اعتقاد به اسلام و ولایت فقیه تا آخرین قدم پیش می رویم تا جایی که قدرت اسلام با متصل شدن به حکومت مهدی علیّه السلام در سرتاسر جهان مستقر شود و عدل الهی برقرار گردد. امروز در شرایطی هستیم که لحظه ای غفلت، خیانت به اسلام و قرآن است. باید با هم برای خدا تا آنجا که جان در

توان داریم کوشش کنیم. امروز تمامی مزدوران و طاغوتیان به مقابله با انقلاب عزیز اسلامی پرداخته‌اند، و در رأس آن به تعبیر امام، شیطان بزرگ آمریکا و در دنبال او تمامی وابستگان دیگرش. پس از خدا غافل نشوید که پشیمانی سودی ندارد ... شما فرزندان تربیت نموده‌اید که شهادت را بالاترین سعادت خود می‌دانند و فقط روی پشتوانه الهی حساب می‌کنند و شکست در راه چنین حرکتی مفهومی ندارد، خدا را شکر می‌کنم که نعمت زجر کشیدن در راهش را نصیب نمود. از خدا می‌خواهم که شهادت در راهش را نصیب گرداند و آنگاه که به مشیت الهی از این دنیای فانی رفتن در زمره شهدا به حساب آیم».

چگونه یک جوان ۲۳ ساله این را می‌فهمد که «امروز در شرایطی هستیم که لحظه‌ای غفلت، خیانت به اسلام و قرآن است» این سخن بسیار بلند که حکایت از شعوری خاص دارد موجب انتخابی بزرگ می‌شود و لذا به راحتی جان خود را بر سر این اعتقاد می‌گذارد تا در فتح تاریخی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» شرکت کند چون به خوبی می‌فهمد دارد خبری در عالم صورت می‌گیرد. شما در سخنان این سرداران بزرگ با این نوع جملات زیاد روبه‌رو می‌شوید، به این معنا که این‌ها ابتدا متوجه شدند در کجای تاریخ قرار دارند و سپس سرداری این جبهه‌ها را به عهده گرفتند. عین اصحاب امام حسین علیه السلام که متوجه‌اند می‌توانند در ذیل شخصیت آن حضرت در فتحی تاریخی که امام حسین علیه السلام پدید آورده‌اند شریک باشند، و به خوبی می‌فهمیدند اگر شهید شوند این فتح تاریخی محقق می‌شود، همین طور که فهمیدند چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام

کربلا یعنی ایمان و خرد و عمل به هنگام ۱۰۵

می‌فرمایند: «يَا حُسَيْنُ! اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»^{۱۱} ای حسین! از مدینه برای نهضتی که اراده کرده‌ای خارج شو، خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند.

انصافاً ما بعد از هزار و چهار صد سال یاد هر کدام از شهیدان کربلا را که بکنیم نظر به نور امام حسین علیه السلام می‌کنیم. چون یک نحوه اتحادی با حضرت پیدا کرده‌اند و در همین رابطه حضرت می‌فرماید: این‌ها در روز قیامت با من هستند. شما در سلام خود در کنار سلام به امام حسین علیه السلام، سلام بر روح‌هایی می‌دهید که در کنار آن حضرت فرود آمدند و عرضه می‌دارید: «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ» و سلام بر روح‌هایی که در آستانه‌ی تو فرود آمدند.

باید پیرد هر که در این پهنه عقاب است

در شرایطی که انسان می‌تواند به اسلامی تعلق گیرد که ذیل شخصیت امام معصوم معنا می‌یابد، باید سخت تلاش کند در میدان باشد، خواه جوان باشد و خواه پیر، خواه توان جنگیدن داشته باشد، خواه نداشته باشد، انس بن حرث با چنین وقت‌شناسی با خون جگر و غمخواری برای امام، امام را یاری کرد. زیرا شرایط شرایطی است که:

باید پیرد هر که در این پهنه عقاب است حتی نه اگر بال و نه پر، داشته باشد
کوه است دل مرد، ولی کوه، نه هر کوه آن کوه که آتش به جگر داشته باشد

شما این تعبیر را در مورد حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در زیارت آن حضرت، از حضرت صادق (علیه السلام) دارید که: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ» شهادت می‌دهم که شما دلسوزی را به کمال رساندی و نهایت تلاش را عطا کردی. این یعنی همان خون جگر خوردن، چون آن مرد بزرگ به‌خوبی می‌فهمد امام حسین (علیه السلام) برای اسلام غم طولانی خورده و حالا خداوند توفیق رفع آن غم را فراهم کرده است. مکرر عرض کرده‌ام یکی از بهترین زوایای رجوع به امام حسین (علیه السلام) فهم غم امام حسین (علیه السلام) در ۲۰ سالی است که معاویه حاکم بود و حضرت صلاح نمی‌دانستند اقدامی بکنند. شما در بعضی از دوره‌های بعد از انقلاب اسلامی در حدّ محدودی غم به حاشیه‌رفتن شعارهای انقلاب را احساس کرده‌اید در حالی که به هیچ وجه قابل مقایسه نیست با شرایطی که امام حسین (علیه السلام) در آن قرار داشتند و حضرت با چشم خود ملاحظه می‌کردند معاویه چه بر سر اسلام می‌آورد. این اصحاب بزرگ از این جهت همراه با امام حسین (علیه السلام) خون دل خوردند و از جمله‌ی این غمخواران بزرگ ابوالفضل (علیه السلام) است.

۶- انس بن حرث از آبروی خود - به عنوان صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در آن جوّ آشفته سرمایه‌ای برای نهضت امام حسین (علیه السلام) ساخت و تعلق خود به نبوتِ نبی را به امامتِ ولی الله متصل کرد. در زمانی که اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسناد معتبر دین پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، هر لشکری که در آن روزگار چند صحابه در خود داشت مانند چراغی درخشان در انظار دوست و دشمن نمایان بود، وجود آن‌ها موجب اعتماد و پشت گرمی لشکریان می‌شد و بودنِ

انس بن حرث و حبيب و مسلم بن عوسجه و عبدالرحمن عذر به^{۱۲} در لشکر امام حسين عليه السلام در انظار عمومی بر اهمیت نهضت کربلا می افزود، هر چند امام حسين عليه السلام به خودی خود میزان حق و باطل بود ولی با بودن صحابهی رسول خدا ﷺ در لشکر او، دعوت او در عرف جامعهی آن روز معنویت بیشتری پیدا می کرد، با توجه به این امر که در لشکر دشمن هیچ صحابهی از اصحاب رسول خدا ﷺ نبود. این چند صحابه همگی خود را به زحمت به لشکر حسين عليه السلام رسانده بودند تا با حضور خود هشدار باشی باشند در اهمیت موقعیت پیش آمده.

یک ساعت توقف و یک عمر پشیمانی

این صحابه بزرگوار در شرایط پیش آمده تلاش کردند نگذارند فرصت از دست شان برود. از طرفی همراهی با رسول خدا ﷺ را به زیبا ترین شکل به انتها رساندند و از طرف دیگر در کهن سالی که هوا و هوس و شور جوانی فرو نشسته، روشن کردند چگونه از صحنه ای که امام حسين عليه السلام آراسته است نمی توانند عقب بمانند. این ها از نظر سنی در شرایطی بودند که اگر جبهه ای امام حسين عليه السلام بزرگ ترین جبهه ای نبود که باید در آن قرار می گرفتند، هرگز به دشت کربلا پا نمی گذاشتند. از شتاب و تعجیل این پیران پخته می توان فهمید کربلا یعنی چه. آن ها خوب

۱۲ - عبدالرحمن بن عبد ربّه انصاری خزرجی از شهدای کربلاست. وی از اصحاب رسول خدا ﷺ بود و پس از رحلت آن حضرت نیز از کسانی بود که به امیرالمؤمنین عليه السلام، اخلاص داشت. (فرهنگ عاشورا/جواد محدثی).

فهمیده بودند در آن زمان یک ساعت توقف برابر است با یک عمر پشیمانی.

این شعور اصحاب امام حسین (علیه السلام) را وقت شناسی می‌گویند، از این جهت که انسان‌های این چنینی می‌فهند در کدام شرایط، چه اقدامی لازم است، کجا باید خون دل خورد و زمینه‌های فرهنگی را شکل داد و کجا باید اقدام عملی نمود. چیزی که در انقلاب اسلامی نیز شدیداً به آن نیازمندیم زیرا از جهت برخورد با آمریکا لحظه‌ای نباید در عمل غفلت کرد و کار را عقب انداخت، همان‌طور که شهید محسن وزوایی می‌فهمد اگر در صحنه مبارزه با صدام کوتاه بیاید فرصت از دست می‌رود. ولی از جهت فرهنگی در درون انقلاب موضوع فرق می‌کند و برای رسیدن به بلوغ فرهنگی شدیداً نیاز است خون دل بخوریم تا امکان تفکر، آن‌طور که شایسته است در جامعه فراهم شود و شرایطِ نظر به «وجود» ظهور کند تا با نظر به «وجود» بتوانیم به مقام واسطه‌ی فیض نظر کنیم، در این راستا صبر و شکیبایی و خون دل خوردن مقام معظم رهبری برای تعالی فرهنگی جامعه بسیار ستودنی است.

اهمیت وقت شناسی را در نتیجه‌ی عمل اصحاب حضرت امام حسین (علیه السلام) می‌توان فهمید که چقدر عمل آن‌ها مؤثر واقع شد. آن‌ها علاوه بر آن که عموماً از افراد متمکن و از سران قبیله خود بودند، به عنوان صحابه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بیت المال حقوق دریافت می‌کردند و لذا از نظر امکانات اقتصادی نه تنها کمبودی نداشتند بلکه صاحب امکانات زیادی بودند ولی چون نسبت خود را تنها با ارتباط با اسلام و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) معنا

کرده بودند، در هر زمان بهترین کار را انتخاب می کردند و به این معنا انسان های وقت شناسی گشته بودند و فهمیدند با حضور امام حسین (علیه السلام) در کربلا یک لحظه نباید درنگ کنند و لذا نیمه شب هم که بود خود را به امام حسین (علیه السلام) رساندند و اعلان حضور کردند. همچنان که حاجیان برای رفتن از عرفات به سرزمین منا برای انجام قربانی، سختی حرکت شبانه در سرزمین مشعر را بهانه نمی کنند تا از ادامه ی راه باز ایستند.

عزیزان مستحضرند که حاجیان بعد از وقوف در سرزمین عرفات باید بعد از غروب روز نهم ذیحجه به سرعت با طی سرزمین مشعر خود را به پشت سرزمین منا برسانند و با طلوع آفتاب وارد سرزمین منا شوند. نمی شود بگوئید خسته ام و یا بهانه بیاورید که چگونه در دل تاریکی شب این سرزمین را طی کنم. اساساً نام مشعر را مشعر گذاشتند یعنی محل یافتن شعوری که در دل تاریکی ها باید به آن بررسی و لذا نباید معطل تاریکی شوی تا به روشنی تبدیل شود، باید در دل همان شب تاریک سنگ ریزه هایی با اندازه مشخص پیدا کنی و فردا با همان ها به نماد شیطان بزنی و او را از زندگی خود رَمی کنی. اصحاب امام حسین (علیه السلام) در کربلا نیز خواب شب هنگام را رها می کنند و همچنان در سرزمین مشعر دوران خود حرکت می کنند. زیرا وقتی مقصد انسان امام حسین (علیه السلام) است که منتظر حضور آن ها است، توقف حتی برای خوابیدن، روا نیست، زیرا که صبح در پیش است، صبحی که بشریت برای همیشه در آن زندگی جدیدی را شروع می کند و امکان رَمی شیطان در هر دورانی برای بشر فراهم می شود حتی با پیروزی خون بر شمشیر.

ترکیب عرفان و اقدام

۷- بیست سال توقف برای شناخت و شناساندن زشتی معاویه و اثبات حقانیت اهل البیت (علیهم السلام) کافی بود، باید در زیر سایه‌ی امامی که متذکر شریعت الهی است، بین «عرفان» و «اقدام» ترکیب کرد، جمع این دو صفت کار دشواری است زیرا آن‌هایی که اهل شمشیراند اهل عرفان نیستند و آن‌هایی که اهل عرفان‌اند اهل شمشیر نیستند. در حالی که در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) ملاحظه می‌کنید که چگونه آن حضرت در اوج عرفان، اوج حماسه را در خود جمع کردند و کربلا ادامه همان فرهنگ است. انقلاب اسلامی دوباره همان فرهنگ را به تاریخ ما برگرداند و پس از سال‌ها که عرفان و حماسه بنا به اقتضائات زمانه از هم جدا بود، با همدیگر آشتی کردند تا حقیقتاً فرهنگ اهل البیت (علیهم السلام) به صورتی واقعی به جامعه‌ی ما برگردد. بارها به رفقا عرض کرده‌ام امروز اگر می‌خواهید در سلوک عرفانی قرار بگیرید نمی‌شود مثل سلوک عرفانی دویست سال پیش عمل کنید. امروز اگر مرحوم حاج علی‌آقای قاضی هم زنده بودند به روش شهدا و سرداران بسیجی سلوک می‌کردند. امروز تنها آن سیر عرفانی نتیجه می‌دهد و حجاب‌های بین سالک و حضرت حق در آن مرتفع می‌شود که ذیل شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» انجام گیرد، حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» سلوک حقیقی محمدی (صلی الله علیه و آله) را به تاریخ ما برگرداندند، در پیام خود به رزمندگان می‌فرمایند:

آنچه انسان را در مقابل رزمندگان جبهه‌ها و پشتیبانان آنان... به خضوع و ادار می‌کند، بُعد معنوی آن است که با هیچ معیاری نمی‌توان سنجید

و با هیچ میزانی نمی‌توان عظمت آن را دریافت. ما عقب‌ماندگان و حیرت‌زده‌گان، و آن سالکان و چله‌نشینان و آن عالمان و نکته‌سنجان و آن متفکران و اسلام‌شناسان و آن روشنفکران و قلمداران و آن فیلسوفان و جهان‌بینان و آن جامعه‌شناسان و انسان‌یابان و آن همه و همه، با چه معیار این معما را حل و این مسأله را تحلیل می‌کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستمشاهی فضا را مسموم نموده بود... چگونه در ظرف سال‌های معدود از بطن این جامعه و انقلاب - که خود نیز اگر معیارهای عادی را حساب کنیم باید کمک به فساد کند - یک همچو جوانان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاء الله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت، جان نثار برای اسلام، که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه‌ای از آن نرسیده‌اند، بسازد؟^{۱۳}

در کربلا، عرفایی شمشیر به دست به صحنه آمدند و این یعنی رجوع الی الله در عرفان و اقدام به موقع در مقابل ظلمات زمانه. این را دوستان در جای خود دنبال کنند که اگر امروز می‌خواهید در سیر و سلوک عرفانی درستی قرار گیرید بدانید سیری که خداوند در این زمانه برایتان تقدیر کرده، سلوکی است با روحیه‌ی ستیز با استکبار و اگر در کنار معارف عالی‌ی عرفانی، خود را در چنین ستیزی وارد نکنید نمی‌توانید در راه سلوک الهی جهت نظر به ملکوت عالم قدم درستی بردارید. باز تأکید می‌کنم اگر مرحوم ملا احمد کربلائی و مرحوم حسینقلی همدانی و مرحوم قاضی طباطبائی امروز بودند به روشی که شهدا و سرداران ما عمل

کردند، عمل می‌کردند و در همین رابطه حضرت آیت الله جوادی «حفظه الله» در درس شرح فصوص الحکم می‌فرمودند: تربت این شهداء در آینده محل توسل عرفای بزرگ خواهد شد و حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» در همین رابطه می‌فرمایند:

«ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم. مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است. و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست؛ و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.»^{۱۴}

شما به همان شکلی که به یکی از این اصحاب امام حسین علیه السلام متوسل می‌شوید و راه‌های ملکوت را در مقابل خود می‌گشائید اگر به شهادی انقلاب اسلامی متوسل شوید و با خواندن قرآن و نماز برایشان مسیر توجه آن‌ها را به خود بگشایید، می‌یابید چگونه شما را با حقایق ملکوت مأنوس می‌کنند و به عنوان دارُ الشَّفای عبور از ظلمات دنیا، کارهای بزرگی را به عهده دارند.

این کار را ساده نگیرید که انس بن حرث انجام داد. او همین که پای امام به عراق رسید خود را به امام رسانید و همان شب با حضرت دیدار

کرد، او می‌خواست در زمانه‌ای که بسیاری از مسلمانان قبله‌ی خود را گم کرده‌اند یک لحظه از قبله‌ی حقیقی به جای دیگری نظر نکرده باشد.

امروز هم متأسفانه عده‌ای قبله‌ی دوران خود را گم کرده‌اند و امید است از طریق اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا، متوجه شوند قبله‌ی امروزشان چه کسی و در کجا است؟ چرا بعضی‌ها با تعصب‌های حزبی و گروهی به رهبر قدسی تاریخ امروزشان آن‌طور که شایسته است نظر نمی‌کنند و تمام دل خود را به او نمی‌سپارند تا شایسته‌ی عملی شوند که امروز باید انجام دهند؟ چرا بعضی از مدعیان ولایت مداری همه‌ی میل‌های خود را در سخنان رهبر قدسی خود مستغرق نمی‌کنند تا با رهنمودهای رهبر امروز خود، موفق به عمل به هنگام شوند؟

آبروهای دروغین

۸- در فضایی که همه‌ی دستگاه‌های رسمی حاکم، بر ضد امام حسین علیه السلام شعار می‌دهند، تعظیم شعائر بدون صرف آبرویی که با همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست آمده، صورت نمی‌پذیرد. انس بن حرث چرا به دنبال حفظ آبروی خود به نحوی باشد که عیب‌الله می‌خواهد به عنوان صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به او بدهد ولی امام را شهید کند.

در همان زمان که بنا دارند امام حسین علیه السلام را شهید کنند، اصحابی از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که دستگاه حاکم یزیدی احترام زیادی به آن‌ها می‌گذاشت. شخصیت عبدالله بن عمر مشهور است به طوری که در بعضی روایات هست یزید با تقاضای عبدالله بن عمر دستور داد عیب‌الله، مختار را

از زندان آزاد کند. این شخص همان زمان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کوفه حرکت می‌کنند در مکه است و حتی به امام نصیحت می‌کند که با یزید بیعت کنند، این‌ها به اسم صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد احترام دستگاه حاکمه هستند و به امام می‌گویند چرا با حاکم جامعه‌ی اسلامی درگیر می‌شوی. درست است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود نباید با حاکم جامعه اسلامی درگیر شوید و اگر درگیر شدید و بر او خروج کردید حکمتان قتل است ولی کدام حاکم و با چه خصوصیتی؟ آن‌ها اول آمدند حاکم زمانه را که بنا بود امام معصوم باشد تغییر دادند و حالا می‌خواهند آن حکمی را اجرا کنند که در صورت حاکمیت امام معصوم باید اجرا می‌شد! ملاحظه کنید چه کلاهی بر سر جامعه اسلامی گذاردند. عین همین کار را جناب عثمان انجام داد. به این صورت که در قرآن در آیه ۴۱ سوره انفال داریم: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» که یک پنجم غنائم از آن خدا و رسول خدا و نزدیکان حضرت و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است. با توجه به این که ذی القربای پیامبر، امامان معصومان و باید از طریق آن غنائم، اقتصاد جامعه را مدیریت بکنند و یک نوع تعادل اقتصادی در جامعه ایجاد نمایند. عثمان آمد و جهت آیه را تغییر داد و گفت ذی القربا در آیه یعنی نزدیکان خلیفه و لذا شروع کرد خمس غنائم را بین داماد و سایر نزدیکانش تقسیم کند. اول ذی القربا را وارونه معنا کرد و بعد همان حکم که باید در مورد معصومین اجرا می‌شد را برای خودشان اجرا کردند

و در نتیجه تعادل اقتصادی جامعه‌ی اسلامی به کلی به هم خورد.^{۱۵} عبد الله بن عمر متوجه نیست آن حاکمی که اگر کسی بر او خروج کرد حکمش قتل است امام معصوم است نه یزید میمون باز شراب خوار.

عرض بنده این بود که گاهی مستکبران شرایطی فراهم می‌کنند که شما برای حفظ آبرویی که آن‌ها برای شما قائل‌اند با آن‌ها درگیر نشوید و از انحرافات آن‌ها چشم‌پوشی نمائید و گرنه در آن جامعه از احترام خبری نیست و نه تنها به امام حسین (علیه السلام) تهمت خارجی بودن می‌زنند بلکه نسبت به اصحاب پیامبر هم که در کنار امام حسین (علیه السلام) هستند همین تهمت‌ها را روا می‌دارند. ولی آن‌هایی را که مثل اصحاب بزرگوار امام حسین (علیه السلام) برای تعظیم شعائر الهی به آبرو نظر ندارند از این تهمت‌ها چه باک؟ چرا به دنبال حفظ آبرویی باشند که عیدالله می‌خواهد به عنوان صحابه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن‌ها بدهد ولی همان عیدالله می‌خواهد امام را شهید کند؟ اینقدر این نکته مهم است و درک جوانب آن دقیق است که تا صبح قیامت جای حرف دارد. مگر امروز همین کار را فرهنگ استکباری نمی‌کند؟ به هنرمندانی احترام می‌گذارد که هیچ تعلقی به انقلاب نداشته باشند و هنرمندان انقلابی را ابداً به عنوان هنرمند به رسمیت نمی‌شناسد و نادیده می‌گیرد. همچنان که کسانی را سیاستمدار می‌دانند که بر مبنای نگاه فرهنگ غربی مسائل را تحلیل کنند. قداست‌های دروغین و کاذب را به رسمیت می‌شناسند ولی انبیاء الهی را مسخره می‌کنند. اما وقتی ما در

۱۵ - جهت بررسی ریخت و پاش‌هایی که توسط عثمان انجام شد به شرح نهج البلاغه‌ی ابن

ابی‌الحدید، شرح خطبه‌ی سوم رجوع فرماید.

ذیل حیات دینی قرار گرفتیم دیگر به این نوع آبروها نظر نمی‌کنیم در نتیجه طوری در فتح تاریخی روزگار خود قرار خواهیم گرفت که حتی به دنبال تأیید زمانه‌ای نیستیم که در آن قرار داریم و این را امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت به ما آموختند و از این طریق همواره با امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت زندگی می‌کنیم.

وظیفه ما در فتح تاریخ جدید

در شرایطی که یزید حاکم است قانع شدن به عنوان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نیست، باید سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در یاری امام حسین علیه السلام دنبال کرد. اینجا حق مطلق زمانه یعنی امام معصوم در زیر سایه‌ی وارثان دروغین دین رسول خدا صلی الله علیه و آله تهدید به قتل می‌شود، بهای ماندن در سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی جز ماندن در کنار امام حسین علیه السلام نیست، و لو بَلَّغَ ما بلغ. هر چه می‌خواهد پیش آید.

حضرت امام خمینی رحمات الله تعالی علیه بعد از کشتاری که رژیم پهلوی در مدرسه فیضیه در ۲ فروردین سال ۱۳۴۲ در قم انجام داد اعلامیه معروف خود را تحت عنوان «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» منتشر ساختند. در این اعلامیه که یکی از تندترین بیانیه‌های سیاسی امام خمینی است، رژیم شاه به محاکمه کشیده شده و در پایان آن تأکید شده بود که در این شرایط تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب (و لو بلغ ما بلغ). در همین اعلامیه است که امام خمینی خطاب به شاه و عمّالش می‌نویسند: من اکنون قلب

خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگوییها و خضوع در مقابل جباریهای شما حاضر نخواهم کرد»^{۱۶}

«و لو بَلَّغَ مَا بَلَّغَ» به این معنا است که در این راه هر چه می‌خواهد پیش آید. همان حرفی که حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» در آخرین روزهای عمر خود زدند و فرمودند:

«مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه‌های دار می‌روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می‌شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل کنیم»^{۱۷}

از این نوع موضع‌گیری‌های حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می‌فهمیم در جای خاصی از تاریخ خود قرار داریم و بنا است مانند کاری که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و یاران بزرگوار آن حضرت انجام دادند، در یک حیات نوینی پای گذاریم که منجر به فتح تاریخ جدیدی می‌شود. ما در فتح تاریخ جدید نباید در گوشه‌ای بنشینیم و فقط نگاه کنیم. باید جان را کف دست گذاشت و از این که فرهنگ ظلم آبروی ما را نشانه می‌رود و ما را متهم به ضد پیشرفت می‌کند، هیچ هراسی به خود راه ندهیم. در فتح تاریخ جدید آبروی انسان‌ها معنای دیگری پیدا می‌کند به طوری که همان امام حسینی که متهم به عصیانگری است، قله‌ی نهضت‌ها و انسان‌های

۱۶- صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۱۷۸.

۱۷- صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

انقلابی می‌گردد تا جایی که بنی عباس شعار خود را «یا لثارات الحسین» قرار دادند و هنگامی که از آنان در مورد حاکم پیشنهادی سؤال می‌کردند در جواب می‌گفتند: «الرضا من آل محمد» حاکمی که مورد رضایت آل محمد باشد مورد قبول ما است، هر چند حيله گرانه سخن می‌گفتند ولی ملاحظه کنید که شرایط چگونه برگشته که بنی عباس نیز باید با ارزش نهادن به امام حسین (علیه السلام) به قدرت برسند.

زندگی با امام حسین (علیه السلام)

۹- اگر چه امروز امام حسین (علیه السلام) در عصر ما نیست ولی دفاع کردن از هر حقی، ماندن در کنار امام حسین (علیه السلام) است.

امام خمینی «رضوان الله علیه» می‌فرماید:

«آری شعار نه شرقی و نه غربی ما، شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده. و ترسیم‌کننده‌ی سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آینده نزدیک و به یاری خدا اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می‌پذیرند و ذره‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد.»^{۱۸}

می‌فرماید: «و در یک کلام، مصلحت پابره‌نه‌ها و گودنشین‌ها و مستضعفین، بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسلامی مقدم باشد و نسل به نسل و سینه به سینه شرافت و اعتبار پیشتازان این نهضت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند و باید سعی شود تا از راه‌رسیده‌ها و

دین به دنیا فروشان، چهره‌ی کفرزدایی و فقرستیزی روشن انقلاب ما را خدشه‌دار نکنند و لکه‌ی ننگ دفاع از مرفهین بی‌خبر از خدا را بر دامن مسئولین نجسباند و آنهایی که در خانه‌های مجلل، راحت و بی‌درد آرمیده‌اند و فارغ از همه‌ی رنج‌ها و مصیبت‌های جانفرسای ستون محکم انقلاب و پابره‌نه‌های محروم، تنها ناظر حوادث بوده‌اند و حتی از دور هم دستی بر آتش نگرفته‌اند، نباید به مسئولیت‌های کلیدی تکیه کنند، که اگر به آن جا راه پیدا کنند چه بسا انقلاب را یک‌شبه بفروشند، و حاصل همه‌ی زحمات ملت ایران را بر باد دهند، چرا که این‌ها هرگز عمق راه طی شده را ندیده‌اند و فرق و سینه‌ی شکافته نظام و ملت را به دست از خدا بی‌خبران مشاهده نکرده‌اند و از همه‌ی زجرها و غربت‌های مبارزان و التهاب و بیقراری مجاهدان که برای مرگ و نابودی ظلم بیگانگان دل به دریای بلا زده‌اند، غافل و بیخبرند.^{۱۹} یک موی سر این کوخ‌نشینان و شهیددادگان به همه‌ی کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد.^{۲۰}

عرض شد اگر چه امروز امام حسین (علیه السلام) در عصر ما نیست ولی دفاع کردن از هر حقی، ماندن در کنار امام حسین (علیه السلام) است و موجب گشودن راهی است که انسان را به حق می‌رساند. هر چند احزاب و قبایل سیاسی شما را مانند حسین (علیه السلام) خارجی بخوانند. خون حسین (علیه السلام) در هر جایی که از حق دفاع شود، جاری است و به همان اندازه که این صحابی، حسین (علیه السلام) را بزرگ داشتند و بزرگ‌ترین آیت الهی را تعظیم کردند ما

۱۹- صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

۲۰- صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۳۴۲.

می‌توانیم با دفاع از حق، شعائر الهی را تعظیم کنیم و آن را بزرگ بشماریم. باید به همان شکل از حق دفاع کرد و برای آن احترام قائل شد که اصحاب حضرت در کربلا از امام شان دفاع کردند، به طوری که گویا کربلا را از نو شروع کرده‌ایم.

بنده هنوز نتوانسته‌ام در رابطه با زمان‌شناسی این مردان بزرگ حرفم را بزنم و آرزو مندم به نحوی که خدا می‌خواهد این موضوع روشن شود و این به شرطی است که در ابتدا فهمیده باشیم هر کاری در هر زمانی محقق نمی‌شود منتها اولاً: در هر شرایطی نباید اندیشه انجام کارهای بزرگ را به فراموشی سپرد، هر چند زمان تحقق آن کارها در امروز تاریخ فراهم نباشد. ثانیاً: وقتی که شرایط طوری است که تا حدی می‌شود آن کار را انجام داد مواظب باشیم عقب نیندازیم و گرنه همه چیز را می‌بازیم و انس بن حرث می‌خواهد هر دو نکته را به ما بگوید و اعلام کند که او در دو مرحله از زندگی‌اش به ما گفته است:

نقطه‌ی عیش نمودم به تو هان سهو مکن ورنه چون بنگری از دایره بیرون باشی

این که وقتی فرصت اقدام عمل فرا رسید آن را به عقب نیندازیم نمونه‌اش تظاهرات ۹ دی در تهران بود. بنده شب قبل از روز ۹ دی به عزیزان عرض کردم اگر بنده را بین حضور در حج مستحب و حضور در تظاهرات ۹ دی در تهران مخیر کنند، حضور در آن تظاهرات را ترجیح می‌دهم، چون حضور در آن تظاهرات عمل به موقع بود و اگر ملت آن عمل را در آن روز انجام نداده بودند ۳۰ سال نقشه‌ی دشمن عملیاتی می‌شد. این یک شعور کربلایی بود و به تعبیر مقام معظم رهبری: عملی

بود خودجوش. سینه‌هایی که با حسین (علیه السلام) عهد بسته بودند عالی‌ترین تصمیم را گرفتند. مقام معظم رهبری فرمودند:

مطمئن باشید که روز نهم دی امسال هم در تاریخ ماند؛ این هم یک روز متمایزی شد. شاید به یک معنا بشود گفت که در شرائط کنونی - که شرائط غبار آلودگی فضا است - این حرکت مردم اهمیت مضاعفی داشت؛ کار بزرگی بود. هرچه انسان در اطراف این قضایا فکر می‌کند، دست خدای متعال را، دست قدرت را، روح ولایت را، روح حسین بن علی (علیه السلام) را می‌بیند. این کارها کارهائی نیست که با اراده‌ی امثال ما انجام بگیرد؛ این کار خداست، این دست قدرت الهی است؛ همان طور که امام در یک موقعیت حساسی - که من بارها این را نقل کرده‌ام - به بنده فرمودند: «من در تمام این مدت، دست قدرت الهی را در پشت این قضایا دیدم». درست دید آن مرد نافذ بایصیرت، آن مرد خدا.^{۲۱}

زندگی در بیرون تاریخ

بعضی‌ها اصلاً نمی‌فهمند در دنیایی که در آن زندگی می‌کنند چه می‌گذرد، معنای زندگی را آن می‌دانند که غذایی بخورند و تفریحی بکنند، این‌ها بیرون تاریخ زندگی می‌کنند و احساساتی ماورای میل‌های مربوط به تن مادی ندارند، این‌ها با همین محدودیت و تنگی شخصیت همراه با حرص‌ها و محدودیت‌هایش به سر می‌برند، این‌ها را مقایسه کنید با شخصیت حضرت علی (علیه السلام) که می‌فرمایند: «هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ

يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ
فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّعْبِ أَوْ آيَتِ مِيطَانًا وَ حَوَّلِي بَطُونُ غَرَّتِي وَ أَكْبَادُ
حَرَى أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ»

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيَّتَ بِيْطْنَةً وَ حَوَّلَكَ أَكْبَادُ تَحْنُ إِلَى الْقِدِّ^{۲۲}
هیاهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد
که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد
که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و
پیرامونم شکم‌هایی باشد که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای
سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را
بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به
پشت چسبیده باشند».

با همین فرهنگ که علی علیه السلام متذکر آن هستند و خود را مطابق با آن
پرورانده‌اند، امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت در تاریخ
خود حاضر بودند و تحمل یک ظلم در اقصا نقاط کشور را نداشتند که بر
انسانی وارد شود. وسعت این انسان‌ها را وقتی در قیامت حاضر می‌شوند
ملاحظه کنید که قرآن چگونه موقعیت آن‌ها را وصف می‌کند و بهشت
آن‌ها را شرح می‌دهد، وقتی می‌فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ
جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^{۲۳} و شتاب کنید برای
رسیدن به مغفرت الهی و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است؛ و

۲۲ - نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲۳ - سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۳.

برای پرهیزکاران آماده شده است. بهشتی که عرض آن آسمان‌ها و زمین را شامل می‌شود بهشت انسان‌هایی است که در زندگی خود در همه‌ی تاریخ حاضر بوده‌اند و خود را از خودخواهی‌ها و اکنون‌زدگی‌ها رها نیده‌اند.

معنای حقیقی شهادت

۱۰- آیا انسان عاقل برای حفظ آبرو و شخصیت خود محلی بهتر از دفاع از حق می‌شناسد تا آن آبرو را در آن مسیر خرج کند؟ جهادی، که انسان بدون نگرانی از اتهامات فرهنگ حاکم و جوّ ایجاد شده، آبروی خود را خرج حق و حقیقت کند، جهادی است بزرگ‌تر از جهاد با بازوان توانمند و این است معنای حقیقی شهادت در کنار امامی که زندگی و مرگ را معنا می‌کند.

برای دفاع از حق، آبرو را به میان آوردن و از آن گذشتن، هنر می‌خواهد. و به واقع این شهادتی است بزرگ‌تر از آن شهادتی که شما جانتان را به میان می‌آورید. شما را متهم می‌کنند که عقب افتاده‌ای، آخوندها فریبات داده‌اند، دولتی هستی، چون از انقلاب و رهبری و مسئولان می‌ترسی از آن‌ها دفاع می‌کنی و حتی جوّ را طوری در دست می‌گیرند که به واقع آبروی شما نزد دوستان خودتان هم به خطر می‌افتد. آیا در این فضا می‌توانی به امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوار او اقتدا کنی و بگویی ما را از بی‌آبرویی در این راه چه باک، من باید از حقی که

نادیده گرفته شده دفاع کنم حتی اگر مثل مولایم حسین علیه السلام متهم به عصیانگری شوم و بگویند از دین و انقلاب خارج شده است؟

امروز نیز تو ابروان را بالا بزن

۱۱- انس بن حرث ابروان را بر پیشانی بست تا دشمن را درست ببیند و شمشیر خود را به جای فرود آوردن بر سر باطل، بر سر حق فرود نیاورد، پیام او آن است که تو نیز ابروانِ غفلت و تعلق را از جلو دیدگان بالا بزن تا حق را بهتر ببینی و عملِ مفسدان را با هر عنوانی که باشد، توجیه نمایی و در مقابل دوستان و دلسوزان انقلاب قرار نگیری.

از این بزرگانِ اهل تقوا که فهمیدند باید در جبهه حسین علیه السلام قرار گیرند و گرنه در جبهه یزید هستند، باید درس‌ها آموخت. تفکیکِ جبهه‌ی خودی از جبهه‌ی غیر خودی چندان آسان نیست و حتماً نیاز به گوهرِ آزاداندیشی دارد و گرنه هر کس را که مثل ما فکر نکند، هر چند مسلمان ولایی باشد در مقابل خود می‌بینیم. راز این همه نصیحت که امام حسین علیه السلام و زهیر و حرّ و بُریر در روز عاشورا به جبهه‌ی مقابل می‌کردند این بود که می‌دانستند امویان آن‌ها را به جان هم انداخته‌اند تا دلسوزان خود را ننگرند. باید متوجه باشیم امروز دیگر امویان دشمنان کهنه‌ای هستند که نباید مشغول آن‌ها شد و از دشمنانی که در حال حاضر فرزندان انقلاب را - که همه آماده‌اند در ذیل ولایت فقیه تلاش کنند- در مقابل همدیگر قرار داده‌اند، غافل شد. دشمنِ امروزِ اسلام، جریان‌هایی‌اند که با تعصب‌های حزبی و گروهی هیچ کس جز خود را به عنوان مسلمان و

انقلابی بر نمی‌تابند و اگر کسی بیرون از معادلات سیاسی آن‌ها ظهور کرد اسلامیت و اصول‌گرایی او را نیز نفی می‌کنند. اینجاست که اگر همچون انس بن حرث ابروان را بالا نزنیم، در دوران پیری، با آن همه سابقه‌ی زندان و شکنجه، شمشیر را بر فرق یاران انقلاب فرود می‌آوریم و امروز بالا زدن ابروان همان تأکیدی است که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» در رابطه با «آزاداندیشی» مطرح کردند و فرمودند:

«اگر بخواهیم در زمینه‌ی گسترش و توسعه‌ی واقعی فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به این‌که از مواهب خدادادی و در درجه اول آزاداندیشی استفاده کنیم امروز ما احتیاج مبرمی داریم به این‌که تفکر آزاداندیشانه - که با آن فرهنگ و علم تولید خواهد شد و گسترش و توسعه‌ی واقعی پیدا خواهد کرد- در جامعه رشد پیدا کند و بتواند استعدادهای افراد را به سمت خود جذب نماید.^{۲۴} برای مهار هرج و مرج فرهنگی بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام نهادینه شود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهار هرج و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. شما تجربه‌ی این پدر پیرتان را در این زمینه داشته باشید. آنی که کمک می‌کند به پیشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ یعنی

۲۴ - پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه‌ی علمیه در مورد

کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.

آزادانه فکر کردن، آزادانه مطرح کردن، از هو و جنجال نترسیدن، به تشویق و تحریض این و آن هم نگاه نکردن.^{۲۵}

عبیدالله بن زیاد امروز آن دشمن جدیدی است که به هر شکلی مانع آزاداندیشی در بین نیروهای انقلاب و ولایی است. یکی از کارهای دشمن این است که ما را به جان هم انداخته است در حالی که در شرایطی هستیم که باید فوق این مسائل جزئی، به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی فکر کنیم و مواظب باشیم از عمل به هنگامی که باید انجام دهیم باز نمانیم. مقام معظم رهبری در صحبتی که با عزیزان بسیجی داشتند فرمودند این تفاوت سلیقه که هست چیز بدی نیست ولی چرا یقه همدیگر را می‌گیرید. لازمه‌ی آن که از این نگاه‌های جزئی آزاد شویم آن است که بفهمیم خداوند اراده کرده است از طریق ما کار بزرگی در این تاریخ انجام گیرد و چاره‌اش این است که با همین سلیقه‌های متفاوت در این کار بزرگ شرکت کنیم. رهبر معظم انقلاب با توجه به همین امر که باید همه‌ی سلیقه‌ها که اراده کرده‌اند سرباز انقلاب اسلامی باشند، در صحنه بمانند می‌فرمایند:

«اگر به نام عدالت خواهی و به نام انقلابیگری، اخلاق را زیر پا بگذاریم، ضرر کرده‌ایم؛ از خط امام منحرف شده‌ایم. اگر به نام انقلابیگری، به نام عدالت خواهی، به برادران خودمان، به مردم مؤمن، به کسانی که از لحاظ فکری با ما مخالفند، اما می‌دانیم که به اصل نظام اعتقاد دارند، به اسلام اعتقاد دارند، اهانت کردیم، آنها را مورد ایداء و آزار قرار دادیم، از خط امام منحرف شده‌ایم. اگر بخواهیم به

نام انقلابیگری و رفتار انقلابی، امنیت را از بخشی از مردم جامعه و کشورمان سلب کنیم، از خط امام منحرف شده‌ایم. در کشور آراء و عقاید مختلفی وجود دارد. اگر چنانچه یک عنوان مجرمانه‌ای بر یک حرکتی، بر یک حرفی منطبق شود، این عنوان مجرمانه البته قابل تعقیب است؛ دستگاه‌های موظف باید تعقیب کنند و می‌کنند؛ اما اگر عنوان مجرمانه‌ای نباشد، کسی است که نمی‌خواهد براندازی کند، نمی‌خواهد خیانت کند، نمی‌خواهد دستور دشمن را در کشور اجرا کند، اما با سلیقه‌ی سیاسی ما، با مذاق سیاسی ما مخالف است، ما نمی‌توانیم امنیت را از او دریغ بداریم، عدالت را دریغ بداریم؛ «و لا یجرمنکم شئان قوم علیّ آلّا تعدلوا». قرآن به ما دستور می‌دهد و می‌گوید: مخالفت شما با یک قومی، موجب نشود که عدالت را فرو بگذارید و فراموش کنید. «اعدلوا»؛ حتی در مورد مخالف هم عدالت به خرج دهید. «هو اقرب للتقوی»؛ این عدالت، نزدیکتر به تقواست. مبدا خیال کنید تقوا این است که انسان مخالف خودش را زیر پا له کند؛ نه، عدالت ورزیدن با تقوا موافق است».^{۲۶}

ما در این انقلاب به همه‌ی آن‌هایی که ذیل رهنمودهای مقام معظم رهبری «حفظه الله» حاضرند ادامه‌ی حیات دینی بدهند، نیاز داریم و حتی اگر با بنده یا جنابعالی مخالف باشند اما در ذیل رهنمودهای رهبری حیات دینی خود را تعریف کرده‌اند، باید تحمل شوند. این را از زهیر بن قین باید آموخت که چگونه وقتی در ملاقات با امام حسین علیه السلام متوجه شد می‌تواند در ذیل اسلام قرار گیرد همه‌ی آن نسبت‌ها را که با طرفداران عثمان

داشت رها کرد و نسبت خود را با امام حسین علیه السلام تعریف کرد و به همین جهت وقتی عده‌ای از لشکر عمر سعد به زهیر خطاب کردند تو که از ما بودی. در جواب گفت: می‌بینید که حالا دیگر از شما نیستم. از عظمت زهیر همین بس که حاضر نیست در هیچ تعریفی یا نسبتی بماند مگر در نسبت با حق و همین امر موجب حُسن عاقبتش شد. زهیر با این که هم شمشیر زن قوی بوده و هم سخنوری توانا، و هم در بین طرفداران عثمان صاحب آبرو بود همه را ذیل شخصیت امام حسین علیه السلام خرج کرد تا آنجایی که در رابطه با سخنرانش با لشکر عمر سعد، حضرت می‌فرمایند: زهیر تمام کردی حدّ سخنرانی را. و درست در راستای اهداف آن نهضت بزرگی که حضرت در نظر داشتند حق مطلب را اداء کرد.

وقتی انسان ابروان غفلت و تعلق را از جلو دید گانش عقب زد حق را بهتر می‌بیند و عمل طرفداران حزب خود را با هر عنوانی که باشد، توجیه نمی‌نماید و جای دوست را با دشمن عوض نمی‌کند و گونه خوبی‌های دوستان انقلاب را - اگر از گروه و حزب او نباشند - نمی‌بیند همان‌طور که ضعف‌های هم‌حزبی‌های خود را نادیده می‌گیرد با این که به ما توصیه شده است: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ»^{۳۷} عمل برادرت را حمل بر صحت کن.

دشمن هر روز برای نظام و انقلاب ما مسائل و مشکلات گوناگون اقتصادی و اجتماعی درست کرده و می‌کند، اگر ما این شرایط را نشناسیم به جای این که همگی برای عبور از این تنگناها متحد بشویم و دشمن را

ناامید کنیم به جان همدیگر می‌افزیم و به جای آن که فعل برادران خود را در مسئولیت‌ها حمل بر صحت کنیم به نکته‌گیری از هم مشغول می‌شویم، در این صورت از خردورزی و عمل به هنگام غافل شده‌ایم. باید توجه داشت که مسئولان اجرائی در اجرای قوانین با هزاران مشکل روبرویند و باید کمکشان کرد تا بتوانند آن موانع را پشت سر بگذارند و این را بنده به جهت مسئولیت‌های اجرائی که داشته‌ام تجربه کرده‌ام. حالا حساب کنید چه چیزی برای کشور می‌ماند اگر هر روز مسئولین اجرائی را زیر سؤال ببریم و از نسبتی که همه در رابطه با انقلاب داریم غافل شویم و دلسوزی‌ها و صداقت و تعهد مسئولان را نادیده بگیریم. به نظر می‌آید در سال ۵۹، ۶۰ بود که عده‌ای از انقلابیون شروع کردند به انتقاد از دولت، بدون آن که محدودیت‌های دولت را در نظر بگیرند، امام فرمودند: اگر می‌خواهید ریشه‌ی انقلاب را بکنید این انتقادات را ادامه دهید. این طوری انقلاب تضعیف می‌شود. طبیعی است که بعضی برنامه‌ها با موفقیت انجام نمی‌شود، باید فرصت تجدید نظر به مسئولین دلسوز داد. مگر ما در عملیات رمضان شکست نخوردیم؟ حالا باید یقه‌ی فرماندهان را بگیریم یا بپذیریم برنامه‌ای ریخته شد و دشمن زودتر از عملیات، دست ما را خوانده بود. جنگ همین است، هم پیروزی دارد و هم شکست. کارهای اجرائی هم همین‌طور است باید با مسئولان همدلی کرد و گرنه ابروان را بالا زده‌ایم و دوست را از دشمن تفکیک نکرده‌ایم و به یاران بزرگوار امام حسین علیه السلام اقتدا ننموده‌ایم. معلوم است که دشمن از نقطه ضعف‌های ما وارد می‌شود ولی باید مثل مقام معظم رهبری با بصیرت کامل دوست را از

۱۳۰ جایگاه تاریخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن

دشمن تشخیص داد و با دلسوزی به موضوعات نظر کرد تا انتقام تنگناهایی که دشمن ایجاد کرده است را از دوستان انقلاب بگیریم.

سخت‌ترین و هم

۱۲- این شهیدانِ سالخورده، رشیدانه همچون جوانان، برخاستند و کمر خود را بستند تا نگذارند حسین علیه السلام در این دشت تنها بماند، که در آن صورت حقیقت تنها مانده است. خود را در منظر آن حضرت تا مرز شهادت جلو بردند و حضرت از آن‌ها تشکر کرد و دعایشان نمود تا شما نیز همواره در منظر رهبرِ قدسی امروزتان زندگی در میدان مبارزه با ظلمات دوران را با هیچ چیز دیگر عوض نکنید و از دعای رهبری بهره‌مند شوید.

کسانی که امروز متوجه انگشت اشاره‌ی رهبرِ قدسی خود نیستند و گرفتار محافل حزبی و قبیله‌گی خود شده‌اند مطمئناً فرصتِ عمل به هنگام را از دست می‌دهند. با نظر به نوری که خداوند به اصحاب بزرگوار امام حسین علیه السلام داد سعی کنید آن‌طور نباشید که بر مبنای تعلق به حزب و گروهتان به رهبری‌تان رجوع نمائید. رزمندگان که اکثراً شهید شدند به ما آموختند ماورای دعوای و شلوغی‌های گروه‌ها و افراد، نظر را باید از ولیّ فقیه زمانه برداریم و به همین جهت آن‌ها توانستند بهترین انتخاب را داشته باشند و آن شهدا امروز زیر سایه‌ی حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» در برزخ چه قهقهه‌هایی دارند. چون در زمان حیات خود با آن نورانیت خاص، تنها مقابل دشمن اسلام و مدافع نظام اسلامی بودند.

انس بن حرث آن صحابی نورانی بر بام تاریخ آمد تا پیام دهد!

«ای رهگذر اینک که من در خاک کربلا خفته‌ام به محمد ص بگو
سرفرازی آن است که همواره در کنار قرآن، به دودمان محمد ص
وفادار باشید و در این مکتب، عشق و شور بیندوزید تا دریچه‌های
رجوع به حقیقت همواره برایتان گشوده بماند.»

در چنین فضایی که اصحاب امام ایجاد کردند همواره با امام
حسین علیه السلام زندگی خواهید کرد و نفس مطمئنه‌تان بر نفس اماره‌تان حاکم
می‌ماند و در جنگ بین وهم و عقل، به نفع عقل عمل می‌کنید.

برای حاکمیت قوه‌ی عاقله بر قوه‌ی واهمه باید به امام حسین علیه السلام
رجوع کرد تا با روحیه جهادی بر واهمه غلبه یابیم. سخت‌ترین و هم، ترس
از مرگ است. وقتی ترس از مرگ ریخت تمام وهم‌ها می‌ریزد و این با
روحیه‌ی جهادی که از حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌گیرید ممکن می‌شود.

پروردگارا! به حقیقت رازهایی که بر اصحاب کربلا نمایاندی، ما را از
بصیرتی که در این دوران نیاز داریم محروم مگردان.

پروردگارا! به حقیقت حسین علیه السلام ما را از تشعشات حسینی که موجب
تقویت عقل و ایمان و عاطفه‌ی معقول ما می‌شود، محروم مگردان. و به
حقیقت آن حسینی که اصحاب بزرگوار آن حضرت با نسبت دادن خود
به او، مسّ وجود خود را طلا کردند، نسبت ما را از امام حسین علیه السلام روز به
روز افزون بدار.

پروردگارا! به حقیقت حضرت ابوالفضل علیه السلام، رسم وفاداری و مردانگی
را به ملت ما عطا بفرما.

۱۳۲ جایگاه تاریخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن

پروردگارا! به حقیقت زینب علیها السلام، نور عاطفه و ایمان و عقل را به زنان ما مرحمت بفرما.

پروردگارا! به حقیقت یاران حسین علیه السلام ما را در این زمانه در ذیل انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری موفق به بهترین عمل بگردان.

پروردگارا! این انقلاب لطف بزرگ توست به این ملت، به حقیقت حسین علیه السلام و اصحاب حسین ما را در درک این انقلاب و سربازی این انقلاب موفق بدار.

الهی! مسئولینی که با بصیرت تمام، آزاد از حزب بازی‌ها و باند بازی‌ها، با زمان‌شناسی و درک شرایط تاریخی، خود را وقف خدمت‌گذاری به انقلاب و به ثمر رساندن اهداف آن کرده‌اند، موفق و مؤید بدار.

پروردگارا! مقام معظم رهبری، این زبان هدایت تو در این قرن را در پناه خودت از همه‌ی بلیات سمایی و ارضی محفوظ بدار.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

منابع

قرآن

نهج البلاغه

بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی «رحمة الله عليه»

الكافي، ابی جعفر محمد بن یعقوب كلینی «رحمة الله عليه»

تحف العقول، ابن شعبه حرانی

توحيد صدوق

إرشاد القلوب إلى الصواب، شیخ حسن ديلمی

وسائل الشيعة، شیخ حرّعاملی

اعتقادات امامیه، شیخ صدوق و شیخ مفید

عنصر شجاعت یا هفتاد و دوتن و یک تن، حاج میرزا خلیل کمره ای

مستدرک الوسائل، حسین نوری طبرسی

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی «رحمة الله عليه»

کنز العمال، متقی هندی

احتجاج، ترجمه ی غفاری مازندرانی

فضائل الشيعة، شیخ صدوق

الاحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی

فضائل پنج تن عليه السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، محمد باقر ساعدی

فرائد السمطين، شیخ الاسلام حموی

کنز الفوائد، ابو الفتح کراچکی

عقبات الانوار فی امامة الأئمة الأطهار

الفین، علامه حلی، ترجمه ی وجدانی

منتهی الآمال؛ شیخ عباس قمی

عوالی اللالی؛ ابن ابی جمهر احسانی

احقاق الحق، شهید قاضی نور الله شوشتری

- الارشاد، شیخ مفید
- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق
- شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، میرزا ابوالفضل تهرانی
- مروج الذهب، مسعودی
- أُسْدُالْغَالِب، ابن اثیر
- مسند، احمد حنبل
- تاریخ ابن کثیر شامی
- کتاب «صفین»، نصر بن مزاحم
- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری
- الریاض النضرة، محب طبری
- تاریخ الخميس، الامام الشیخ حسین بن محمد بن الحسن الدیار
- فی معرفة حجج الله علی العباد، قوشجی
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید
- ینابیع المودة، قُتْدُوزی شافعی
- کشف المحجة لثمره المهجة، سید ابن طاووس
- مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی
- معانی الاخبار، شیخ صدوق
- اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس
- مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور
- امالی، صدوق
- مقتل مقرر
- حدیقة الشیعه، محقق اردبیلی
- الامام الحسین، عبدالله علایلی
- تاریخ یعقوبی

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱ و ۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندان این چنین باید بود
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عالم علیه السلام
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلة القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود
- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ عامل قدسی شدن روح

- عوامل ورود به عالم بقیت الهی
- اسماء حسنا، دریچه‌های نظر به حق
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریع
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشتن پنهان
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم‌السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن‌گونه که باید باشد
- خطر مادی‌شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه‌السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی
- سلوک ذیل شخصیت امام خمینی
- رمضان دریچه رؤیت